

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشانی مشاور

در دفاع از حاکم شیعی

علامه سلطان الواعظین شیرازی

مستوفی ۱۳۹۱ ه. ق

سرشناسه: سلطان الواعظین، محمد، ۱۳۵۰-۱۲۷۶ ه.ق.
 عنوان و نام پدید آورنده: شیهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع /
 سلطان الواعظین شیرازی.
 مشخصات نشر: قم، محمد و آل محمد (ع)، ۱۳۹۵
 مشخصات ظاهری: [۷۷۶ ص].
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۵۹-۶۱-۸
 یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران
 مختلف چاپ شده است.
 موضوع: شیعه امامیه- دفاعیه ها و ردیه ها.
 موضوع: اهل سنت- دفاعیه ها و ردیه ها.
 موضوع: شیعه - احتجاجات.

شیهای پیشاور

در دفاع از حریم تشیع

تالیف: سلطان الواعظین شیرازی
 ناشر: محمد و آل محمد
 نوبت چاپ: سال ۹۴
 چاپخانه: بقیع
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۶۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۵۹-۶۱-۸
 ناظر چاپ: عرشیان

مرکز پخش:

انتشارات محمد و آل محمد (ع): خیابان معلم، روبروی جامعه المصطفی (ع)، پلاک ۱۰۳

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۴۸۱ و ۰۲۵-۳۷۸۳۳۳۲۲ همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۱۱۹۲

نشانی اینترنتی: www.salavat14.ir

فهرست مطالب

۲۰.....	اعتراض اهل ارباب و جواب به آنها
۲۲.....	اعتراض اهل خبر و جواب به آنها
۲۲.....	اعتراض محافظه کاران و جواب به آنها
۲۸.....	غرض ورزی دکتر هیکل مصطفی و فخر اسلام
۳۰.....	احمد امین مصری و فخر اسلام
۳۱.....	جواب کاشف الغطاء به احمد امین و کتاب اصل الشیعه
۳۲.....	مردوخ کردستانی و ندای اتحاد و نهادهای آن
۳۵.....	نماز خواندن ابوبکر با امت (به فرض ثبوت) اصل حق تقدم در امر خلافت نخواهد بود
۳۶.....	منصفانه قضاوت کنید
۴۰.....	علت طولانی بودن عمر حضرت مهدی (عج) و نصاری در مسجد پیغمبر آزاد باداء فریضه بودند، ولی شیعیان و اداء فرائض و نوافل در مساجد مسلمین آزاد نیستند؟!.....
۴۱.....	احمد کسروی و اشاره به جواب مقالات او
۴۵.....	نظری به علت چاپ این کتاب
۴۷.....	مصادر و اسناد این کتاب از اکابر علماء سنت و جماعت است
۴۸.....	اشاره به غلط کاری احمد امین و جواب آنها
۴۹.....	اشاره به غلط گوئی های کسروی و جواب آنها
۵۵.....	کتاب علماء عامه در فضائل عترت و اهل بیت طهارت
۶۰.....	اشعار امام شافعی در اعتراف به فضائل عترت و اهل بیت طهارت
۶۱.....	اخبار در فضائل عترت و اهل بیت طهارت (عج)
۶۴.....	اخبار به وجود حضرت مهدی (عج) از طرق اهل سنت
۶۶.....	حدیث عجیبی در فضائل علی (عج) و اشاره به حضرت مهدی (عج)
۷۳.....	حملات کسروی به دین مقدس اسلام و جواب آن
۷۴.....	

جلسه اول (شب جمعه ۲۳ رجب ۱۳۴۵)

۸۶.....	تعیین نسبت خانوادگی
۸۷.....	سؤال و جواب هرون و موسی بن جعفر در باب ذریه رسول الله (ص)
۸۸.....	دلائل کافی بر اینکه فرزندان فاطمه فرزندان پیغمبرند

- پیغمبر نماز ظهرین و مغربین را به جمع و تفریق اداء می فرمود. ۹۱
- سید امیر محمد عابد ۹۶
- حرکت قافله سادات هاشمی از مدینه و جنگ با قتلغ خان ۹۶
- سید امیر احمد شاه چراغ ۹۸
- جنگ و شهادت سید امیر احمد شاه چراغ ۹۸
- پیدا شدن جسد شاه چراغ ۹۹
- سید علاء الدین حسین ۹۹
- ابراهیم مجاب ۱۰۰
- فجایع اعمال بنی امیه ۱۰۱
- شهادت زید بن علی علیه السلام ۱۰۱
- شهادت جنار یحیی علیه السلام ۱۰۲
- پیدایش قبر حضرت علی علیه السلام ۱۰۳
- اختلاف مدفن علی علیه السلام ۱۰۴
- فرزندان ابراهیم مجاب ۱۰۵
- سادات شیرازی در تهران ۱۰۶

جله دوم (شب شنبه ۲۴ رجب ۱۳۴۵)

- آیا شیعه یک حزب ساختگی است؟ ۱۱۰
- جواب به اشکال تراشی های مخالفین ۱۱۲
- معنی شیعه و حقیقت تشیع ۱۱۳
- آیات و اخبار در تشریح مقام تشیع ۱۱۵
- مقام سلمان، ابوذر، مقداد و عمار ۱۱۹
- علت توجه و تشیع ایرانیان در زمان خلفاء و دیالمه و غازان خان ۱۲۰
- ظهور تشیع در دوره ی مغول ها ۱۲۳
- مناظره علامه حلی با قاضی القضاة ۱۲۳
- اسلام تفاخرات نژادی را از بین برد ۱۲۵
- تمام فساد و جنگ ها روی تفاخرات نژادی می باشد ۱۲۶
- عقاید غلات و مذمت آن ها و لعن عبدالله بن سبا ۱۲۷
- اشکال در صلوات بر آل محمد و جواب آن ۱۳۲
- در معنای یس و این که «س» نام مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد ۱۳۲
- مراد از آلیاسین آل محمد اند ۱۳۳
- صلوات بر آل محمد صلی الله علیه و آله سنت و در تشهد نماز واجب است ۱۳۵

جلسه سوم (لیله یکشنبه ۲۵ رجب ۱۳۴۵)

- عقاید زیدیه ۱۳۸
- عقاید کیسانیه ۱۳۹
- عقاید قداحیه ۱۳۹
- عقاید غلات ۱۴۰

۱۴۰	 عقاید شیعه امامیه اثنا عشریه
۱۴۳	 اشکال راجع به خبر معرفت
۱۴۳	 جواب از اشکال
۱۴۵	 اخبار خرافی در صحیحین (بخاری و مسلم)
۱۴۵	 اخبار رؤیت الله تعالی از اهل سنت
۱۴۷	 دلائل و اخبار بر عدم رؤیه الله تعالی
۱۴۸	 اشاره به خرافات صحیحین
۱۵۰	 سیلی زدن موسی به صورت ملک الموت
۱۵۰	 انصاف موجب بینائی و اسباب سعادت است
۱۵۳	 نسبت شرک دادن به شیعه
۱۵۵	 اقسام شرک
۱۵۵	 شرک جلی
۱۵۵	 شرک در ذات
۱۵۵	 عقاید نصاری
۱۵۶	 شرک در صفات
۱۵۶	 شرک در افعال
۱۵۷	 شرک در عبادت
۱۵۸	 در باب نذر
۱۶۰	 شرک خفی
۱۶۱	 شرک در اسباب
۱۶۱	 آوردن آصف تخت بلقیس را نزد سلیمان
۱۶۳	 آل محمد و سابط فیض حق هستند
۱۶۴	 حدیث ثقلین
۱۶۵	 دقت نظر خالی از تعصب موجب سعادت است
۱۶۶	 اخبار جعلی و رجال ضعیف در صحیح بخاری و مسلم
۱۶۷	 اخبار مضحک و اهانت به رسول الله ﷺ در صحیحین بخاری و مسلم
۱۶۸	 در اسناد حدیث ثقلین
۱۶۹	 حدیث سفینه
۱۷۳	 دعای توسل
۱۷۵	 شهادت شهید اول به فتوای ابن جماعه
۱۷۶	 شهادت شهید ثانی به کمک قاضی صیدا
۱۷۷	 گفتار نیک جهت جلب مردم منصف
۱۷۸	 اعمال تنگین تراکمه و خوارزمیان و ازبکان و افغانه با ایرانیان
۱۷۹	 تجاوزات خان خیره به ایران و فتاوی علمای اهل سنت به قتل و غارت شیعیان
۱۸۰	 فتاوی علماء اهل سنت به قتل و غارت شیعیان و حملات عبدالله خان ازبک به خراسان
۱۸۰	 رفتار امراء افغانه با شیعیان افغانستان
۱۸۱	 تقدیر از امیر امان الله خان
۱۸۱	 شهادت شهید ثالث

۱۸۲	 اقدام شیخ و ایجاد شهبه و تهیه وسیله برای حمله و دفاع از آن
۱۸۳	 در آداب زیارت
۱۸۴	 نماز زیارت و دعای بعد از نماز
۱۸۵	 بوسیدن آستان گنبد ائمه علیهم السلام شرک نیست
۱۸۷	 به خاک افتادن و سجده نمودن برادران یوسف ایشان را
۱۸۸	 بقاء روح بعد از فتنای جسم
۱۸۸	 اشکال به بقای روح و جواب آن
۱۸۹	 ظهور اهل ماده و مقابله ذیمقراطیس با سقراط حکیم
۱۸۹	 اقوال علمای الهی اروپا
۱۹۱	 دفاع مخالفین از خلافت معاویه و یزید و کفر آن‌ها و جواب آن
۱۹۲	 اثبات کفر و ابداد یزید
۱۹۵	 جواز علماء اهل سنت بر لعن یزید بلید
۱۹۶	 قتل عام اهل مدینه به حکم کتبیعت یزید
۱۹۸	 سرباز گمنام
۱۹۹	 آل محمد شهداء راه حق شدند

جلسه چهارم (لیله دوشنبه ۲۶ رجب ۴۵)

۲۰۱	 حقیقت امامت
۲۰۲	 شناخت امامت
۲۰۲	 کشف حقیقت از مذاهب اربعه اهل تسنن
۲۰۳	 دلیلی بر تبعیت مذاهب اربعه نیست
۲۰۴	 امر عجیبی است قابل تأمل عقلای بالانصاف
۲۰۶	 رد نمودن علماء و امامان اهل تسنن ابوحنیفه را
۲۰۷	 امامت در عقیده شیعه ریاست عالی الهیه است
۲۰۹	 مقام امامت بالاتر از نبوت عامه است
۲۱۰	 اختلاف مراتب انبیاء
۲۱۱	 ویژگی‌های نبوت خاصه
۲۱۳	 اثبات مقام نبوت از برای علی علیه السلام به حدیث منزله
۲۱۳	 اسناد حدیث منزله از طرق عامه
۲۱۶	 شرح حال آمدی
۲۱۷	 سند حدیث منزله از عمر بن الخطاب
۲۱۷	 حکم خبر واحد در مذهب جماعت
۲۲۰	 اثبات منازل هرونی برای حضرت علی علیه السلام
۲۲۳	 علی علیه السلام در جمیع صفات شریک و مماثل پیغمبر صلی الله علیه و آله بود
۲۲۶	 به امر پیغمبر تمام درهای خانه‌ها به مسجد بسته شد مگر در خانه علی علیه السلام
۲۲۸	 تقاضا نمودن پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای وزارت خود

جلسه پنجم (لیله سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۴۵)

۲۳۲	کلمه منزله افاده عموم می کند
۲۳۴	حدیث منزله در دفعات متعدده غیر از تبوک وارد شده
۲۳۵	خلیفه قرار دادن حضرت موسی برادر خود هرون را و فریب دادن سامری بنی اسرائیل را به گوساله پرستیدن
۲۳۶	مطابقه حالات امیرالمؤمنین علیه السلام با هرون
۲۳۷	حدیث الدار و يوم الانذار و تعیین نمودن پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به خلافت
۲۳۹	احادیث مصرحه‌ی به خلافت علی علیه السلام
۲۴۳	شیخ باز هم به صدا آمد
۲۴۳	احدی منکر فضائل صحابه نیست ولی باید انتخاب افضل نمود
۲۴۴	نقل اخبار در فضیلت ابوبکر و جواب آن
۲۴۶	شرح حال ابوبکر و مذمت آن
۲۴۶	علی از حق و قوت جدا نمی باشد
۲۴۸	مظلومیت شیعیان در مقابل مخالفان
۲۴۸	نسبت های دروغ و تهمت های علمای سنی به شیعیان
۲۴۸	تهمت های ابن عبدر به شیعیان
۲۵۰	تهمت های ابن حزم
۲۵۱	تهمت های ابن تیمیه
۲۵۴	اشتباهات و تهمت های شهرستانی
۲۵۵	اخبار در مذمت ابوهیره و حالات آن
۲۵۶	شرکت ابوهیره با بسر بن اوطاط در ظلم و کشتن مسلمانین
۲۵۷	مردود بودن ابوهیره و تازیانه زدن عمر او را
۲۶۰	جواب حدیث مجموعی که خدا فرموده: من از ابوبکر راضی باشم از من راضی هست یا نه
۲۶۱	اخبار در فضیلت ابوبکر و عمر و رد آنها
۲۶۲	جواب خبری که ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشتند
۲۶۴	حدیث حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت اند
۲۶۵	جواب خبری که ابوبکر و عایشه محبوب پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند
۲۶۵	فاطمه علیها السلام بهترین زنان عالم است
۲۶۷	اقرار شافعی به وجوب حب اهل البیت علیهم السلام
۲۶۸	علی علیه السلام محبوب ترین مردان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله
۲۷۰	حدیث طیرمشوی
۲۷۲	بیان حقیقت
۲۷۳	اهل ذکر اهل بیت محمد هستند
۲۷۴	نقل آیه در طریقه‌ی خلافت خلفاء اربعه و جواب آن
۲۷۶	استدلال به آیه غار و جواب آن
۲۷۹	شواهد و امثال
۲۸۰	ابراز حقیقت
۲۸۰	بلعم بن باعورا

۲۸۱	بر صیصای عابد
۲۸۲	نزول سکنیه بر رسول خدا ﷺ

جلسه ششم (لیله چهارشنبه ۲۸ رجب ۱۳۴۵)

۲۸۵	سیصد آیه در شأن علی ﷺ
۲۸۶	علی ﷺ اول مؤمن به رسول الله ﷺ بود
۲۸۷	تربیت نمودن پیغمبر ﷺ علی ﷺ را از طفولیت
۲۸۸	سبقت علی ﷺ در اسلام
۲۹۰	اشکال در ایمان علی ﷺ در طفولیت و جواب آن
۲۹۱	ایمان علی ﷺ هم کوچکی دلیل بر وفور عقل و فضل او می باشد
۲۹۳	ایمان علی ﷺ از خطرت بوده نه از کفر
۲۹۵	علی ﷺ افضل از جمیع صحابه و امت بود
۲۹۸	نزول آیه در شأن علی ﷺ در شب هجرت که در بستر رسول اکرم ﷺ خوابید
۳۰۰	اعتراف علماء سنی به فضل یون خوابیدن علی ﷺ در بستر پیغمبر ﷺ از مصاحبت ابوبکر در غار
۳۰۱	در مباحثات علمی و معنوی درستی برای عمر نبوده است
۳۰۱	اقرار عمر به برتری علی ﷺ بر خودش
۳۰۲	اسناد گفتار عمر لولا علی لهلک
	بعض مواردی که امام علی ﷺ موجب نجاح خدا گردید و آنها اقرار نمودند که اگر علی نبود هلاک شده بودند
۳۰۳	
۳۰۵	در میدان های جنگ شجاعت و رشادتی از خلیفه نبوده نشد
۳۰۶	باز هم بیان حقیقت
۳۰۷	شکست ابوبکر و عمر در خیبر
۳۱۱	علی ﷺ محبوب خدا و پیغمبر بود
۳۱۱	حدیث رأیت در فتح خیبر
۳۱۵	رویه و رفتار عثمان برخلاف ابوبکر و عمر
۳۱۶	روی کار آمدن فساق بنی امیه توسط عثمان
۳۱۶	بنی امیه و حکم بن ابی العاص و مروان، ملعون خدا و پیغمبر ﷺ بودند
۳۱۸	حکم بن ابی العاص
۳۱۹	ولید فاسق در حال مستی نماز جماعت خواند
۳۱۹	غلط کاری های عثمان موجب قتل او شد
۳۲۰	ایجاد نارضایتی در مردم منجر به قتل عثمان شد
۳۲۱	صدمه زدن عثمان اصحاب پیغمبر ﷺ را
۳۲۱	مضروب شدن ابن مسعود و مردن او
۳۲۲	مضروب شدن عمار به امر عثمان
۳۲۳	اذیت و تبعید نمودن اباذر و وفات او در صحرای ریزه
۳۲۵	ابوذر محبوب خدا و پیغمبر ﷺ و راستگوی امت بود
۳۲۶	قضاوت منصفانه لازم است تا پرده های جهل را پاره نماید
۳۲۷	تبعید اجباری ابوذر به ریزه

۳۲۸	آثار رحم و عطوفت از علی بن ابیطالب (ع)
۳۲۹	ادب نمودن عقیل را هنگامی که تقاضای کمک بیشتری نمود
۳۲۹	عطوفت آن حضرت با مروان و عبدالله بن زبیر و عایشه
۳۳۰	منع آب نمودن معاویه و عطوفت علی (ع) نسبت به او
۳۳۱	نزول آیه ولایت در شأن علی (ع) به اتفاق جمهور
۳۳۳	شبهات و اشکالات در آیه ولایت و جواب از آن‌ها
۳۳۸	شک نمودن عمر در حدیبیه
۳۳۹	واقعه‌ی حدیبیه
۳۴۰	گفتگوهای غیرمنتظره

جلسه هفتم (لیله پنجشنبه ۲۹ رجب ۴۵)

۳۴۲	فرق بین اتحاد سجان و حقیقت
۳۴۳	اتحاد نفسانی پیغمبر (ص) با علی (ع)
۳۴۵	استشهاد به آیه مکه
۳۴۵	مباحثه پیغمبر با نصاری نجش
۳۴۶	آماده شدن نصاری برای مباحله
۳۴۸	شواهد از اخبار در اتحاد پیغمبر (ص) و علی (ع)
۳۵۰	چون پیغمبر (ص) افضل بر انبیاء است علی (ع) افضل از آن‌ها می‌باشد
۳۵۱	سؤالات صعصعه از علی (ع) در علت افضل بودن انبیاء و جواب آن
۳۵۴	علی (ع) مرآت جمیع انبیاء بوده است
۳۵۴	بیان گنجی شافعی در اطراف حدیث تشبیه
۳۵۶	مخالفین گویند تمسک به اجماع حق است؟
۳۵۸	دلائل بر رد اجماع
۳۶۱	گفتگوی اسامه با بازگرها
۳۶۳	اجماعی به اتفاق فریقین واقع نشده است
۳۶۴	دوری نمودن کبار صحابه از بیعت ابوبکر
۳۶۵	حدیث ثقلین و سفینه
۳۶۷	رد بر قول به اینکه چون ابوبکر سناً اکبر بود به خلافت برقرار شد
۳۶۸	با بودن شیوخ از صحابه پیغمبر علی جوان را اختیار می‌فرمود
۳۶۹	علی (ع) میزان حق و باطل
۳۷۳	نقد قول عمر که گفت: نبوت و سلطنت در یکجا جمع نگردد
۳۷۴	باز هم بیان حقیقت در تعیین خلافت
۳۷۷	بیعت علی (ع) و بنی‌هاشم با تهدید و بعد از شش ماه بود
۳۷۹	دوازده دلیل بر اینکه علی (ع) را با زور و شمشیر به مسجد بردند
۳۸۲	باید منصفانه قضاوت نمود
۳۸۵	اخبار سقط جنین فاطمه (ع)
۳۸۷	دفاع از حق و اثبات مظلومیت لازم است
۳۸۸	پاسخ به اشکالات حدیث حب علی (ع) حسنه و من بکی علی (ع) الحسین و جبت له الجنة

۳۸۸	شیوع فحشاء در بلاد اهل تسنن
۳۸۹	اعتراف و انتقاد زمخشری از اهل تسنن
۳۹۰	اسناد حدیث حب علی حسنة از کتب اهل تسنن و معنای آن
۳۹۱	کشف حقیقت
۳۹۳	فرق بین کس و ناکس
۳۹۵	فوائد و اثرات گریه و مجالس عزاداری
۳۹۷	امام حسین علیه السلام ریاست خواه و جاه طلب نبوده است
۳۹۷	پنج تن آل عبا از هر پلیدی دور بودند
۳۹۸	قیام امام حسین علیه السلام برای ریاست و خلافت ظاهری نبوده است
۳۹۹	قیام امام حسین برای حفظ شجره طیبه لایله الا الله بود
۴۰۶	مقاله مادام انگیزی در مظلومیت امام حسین علیه السلام
۴۰۷	نتیجه‌ی مصوب کشف حقیقت
۴۰۸	در ثوب و فوائد زیارت
۴۰۹	اثرات مترتبه بر زیارت قبور به طهارت

سلسله هشتم (لیله یکم شعبان المعظم ۴۵)

۴۱۲	فرق بین اسلام و ایمان
۴۱۴	مراتب ایمان
۴۱۵	اهل سنت برخلاف قواعد قرآن شیعیان را طرد می‌کنند
۴۱۶	علت پیروی شیعه از علی و اهلیت علیه السلام و تقلید نیکو از امامان چهارگانه
۴۱۷	به دستور رسول خدا علیه السلام امت باید از عترت آن حضرت پیروی نمایند
۴۱۹	تقلید کورکورانه شایسته آدمی نیست
۴۲۰	آدمی باید پیرو دانش و خرد باشد
۴۲۲	پیغمبر علیه السلام عدد خلفاء را دوازده معرفی نموده است
۴۲۳	مقامات امام جعفر صادق علیه السلام
۴۲۵	ظهور مذهب جعفری
۴۲۶	در دل بزرگ و بی‌اعتنائی به عترت؟
۴۲۷	تأثر فوق تأثر
۴۲۸	نظر شیعه درباره صحابه و ازواج رسول الله علیه السلام
۴۲۹	طعن و انتقاد بر صحابه موجب کفر نمی‌شود
۴۳۳	اعمال نیک و بد صحابه مورد توجه رسول اکرم علیه السلام بوده
۴۳۴	جواب از بیت الرضوان
۴۳۵	جواب از حدیث به اصحاب من اقتدا کنید
۴۳۶	داستان عقبه و قصد قتل پیغمبر علیه السلام
۴۳۷	پیغمبر علیه السلام امر به پیروی از دروغگویان ننموده است
۴۳۷	مخالفت اصحاب در سقیفه
۴۳۷	مخالفت سعد بن عبادہ با ابوبکر و عمر
۴۳۸	قیام طلحه و زبیر در مقابل علی علیه السلام در بصره

۴۳۸	 معاویه و عمرو بن عاص علی رضی الله عنهما را سب می نمودند
۴۳۹	 اسناد أصحابی کالنجوم ضعیف است
۴۳۹	 صحابه معصوم نبودند
۴۴۰	 شراب خوردن ده نفر از صحابه در مجلس سرّی
۴۴۲	 نقض عهد نمودن صحابه
۴۴۳	 حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی رضی الله عنهما صادقین در قرآنند
۴۴۴	 حدیث غدیر و چگونگی آن
۴۴۵	 روات معتبره از علماء عامه در نقل حدیث غدیر خم
۴۴۷	 طبری و ابن عقده و ابن حداد
۴۴۸	 نصیحت جبرئیل عمر را
۴۴۹	 حدیث اقتداء به صحابه مخدوش است
۴۴۹	 بعض از صحابه تاب هوای نفس و منحرف از حق شدند
۴۵۰	 قول غزالی در نفس عهد صحابه
۴۵۱	 سرالعالمین کتاب عزالی است
۴۵۲	 اشاره بحال ابن عقده
۴۵۲	 اشاره به مرگ طبری
۴۵۳	 کشته شدن نسائی
۴۵۳	 اشکال در کلمه مولی
۴۵۴	 اثبات معنی مولی به اولی به تصرف بودن نزول آیه یا ایها الرسول بلغ
۴۵۵	 نزول آیه الیوم اکملت لکم دینکم در غدیر خم
۴۵۷	 نظر سبط ابن جوزی در معنای مولی
۴۵۸	 نظر ابن طلحه شافعی در معنای مولی
۴۵۹	 احتجاج علی رضی الله عنه به حدیث غدیر
۴۶۰	 قرینه چهارم آلت اولی بکم من انفسکم
۴۶۲	 اشعار حسان در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۴۶۴	 در عهدشکنی صحابه
۴۶۴	 نقض عهد نمودن صحابه در احد و حنین و حدیبیه
۴۶۶	 فرار صحابه در حدیبیه
۴۶۷	 خدا می داند که من اهل جدل نیستم
۴۶۹	 حقیقت فدک و غضب آن
۴۶۹	 نزول آیه و آت ذا القربی حقّه
۴۷۰	 استشهاد به حدیث لانورث و جواب آن
۴۷۱	 دلائل فاطمه رضی الله عنها بر رد حدیث لانورث
۴۷۳	 احتجاج علی رضی الله عنه با ابوبکر
۴۷۴	 کلمات ابوبکر بالای منبر و دشنام دادن به علی و فاطمه رضی الله عنهما
۴۷۴	 قضاوت منصفانه لازم است
۴۷۵	 تعجب ابن ابی الحدید از گفتار ابوبکر
۴۷۶	 آزار به علی رضی الله عنه آزار به پیغمبر صلی الله علیه و آله است

۴۷۷	 دشنام دادن به علی دشنام به پیغمبر است
۴۷۷	 علی باب علم و حکمت است
۴۷۹	 نقل اخبار در وصایت
۴۸۲	 در وقت وفات سر مبارک رسول الله در سینه امیرالمؤمنین بود
۴۸۳	 تحقیق در امر وصایت
۴۸۳	 شعراء صحابه و وصیت
۴۸۴	 اشاره به دستور وصیت
۴۸۶	 اطاعت امر پیغمبر واجب است
۴۸۶	 منع نمودن پیغمبر را از وصیت
۴۸۷	 گریستن ابن عباس از مانع شدن پیغمبر را از وصیت
۴۸۷	 منابع حدیث مع وصیت
۴۸۹	 تعصب آدمی با نور و کر می کند
۴۹۰	 اعتراف علماء عامه به اینکه کلمه هذیان معرفت به مقام رسالت نداشته
۴۹۰	 اولین فتنه در حضور رسول الله
۴۹۲	 عذر بدتر از گناه
۴۹۴	 اعتراف قطب الدین شیرازی به گفتار عمر
۴۹۴	 مانع نشدن از عهدنامه ابوبکر در وقت ردن
۴۹۵	 مصیبت بزرگ و اهانت به رسول الله در امر برگرداندن
۴۹۸	 حکم علی درباره زنی که بچه‌ی شش ماهه را در شکم خود
۴۹۹	 رد نمودن ابوبکر فدک را به فاطمه و مانع شدن
۴۹۹	 رد نمودن خلفا فدک را به اولاد فاطمه
۵۰۰	 واگذار نمودن عمرین عبدالعزیز فدک را
۵۰۰	 رد نمودن عبدالله و مهدی و مأمون عباسی فدک را به ورثه فاطمه
۵۰۰	 اثبات نحلّه بودن فدک
۵۰۱	 قول مخالفین که ابوبکر به موجب آیه شهادت عمل نموده و جواب آن
۵۰۲	 شاهد خواستن از متصرف خلاف شرع بوده است
۵۰۲	 خزیمة ذوالشهادتین
۵۰۳	 رد نمودن شهود فاطمه را
۵۰۳	 مراد از صادقین در آیه محمد و علی هستند
۵۰۵	 حضرت علی افضل صدیقین است
۵۰۶	 حضرت علی با حق و قرآن می گردد
۵۰۷	 اطاعت علی اطاعت خدا و پیغمبر است
۵۰۷	 منصفانه و عادلانه قضاوت کنید
۵۰۸	 قضیه جابر و اعطاء مال او موجب عبرت عقلا می باشد
۵۱۰	 اشکال در نزول آیه تطهیر
۵۱۰	 جواب اشکال و اثبات اینکه آیه در حق ازواج نیست
۵۱۱	 زوجات پیغمبر داخل اهل بیت نیستند
۵۱۲	 اخبار عامه در اینکه آیه تطهیر در شأن اهل بیت آمده است

۵۱۳	 حدیث ام سلمه راجع به حریره فاطمه علیها السلام و نزول آیه تطهیر
۵۱۴	 منع نمودن خمس را از عترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
۵۱۶	 خدا علی علیه السلام را شاهد پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده است
۵۱۷	 درد دل های علی علیه السلام
۵۱۷	 اخبار در مذمت اذیت کنندگان علی علیه السلام
۵۱۹	 تا دم مرگ فاطمه علیها السلام از ابی بکر و عمر راضی نبود
۵۲۰	 اذیت فاطمه علیها السلام اذیت خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله است
۵۲۱	 قصه خواستگاری حضرت علی علیه السلام دختر ابوجهل را
۵۲۲	 بیان ابو جعفر اسکافی راجع به جعل اخبار زمان معاویه
۵۲۳	 اشکال در اینکه غضب فاطمه دینی نبوده و جواب آن
۵۲۴	 قلب و جوارح فاطمه علیها السلام مملو از ایمان بود
۵۲۴	 غضب فاطمه علیها السلام دینی نبوده است
۵۲۵	 سکوت فاطمه علیها السلام موجب رضا نبوده است
۵۲۵	 علی در دوره خلافت آسی در عمل نداشته است
۵۲۶	 در نماز تراویح
۵۲۸	 عیادت ابی بکر و عمر از فاطمه علیها السلام
۵۲۹	 فاطمه را شب دفن نمودند
۵۲۹	 دردهای دل فاطمه تا قیامت تأثرآور است

جلسه نهم / نیمه شنبه ۲ شعبان المعظم (۴۵)

۵۳۲	 اشکال به شیعیان که به عایشه نسبت خبث و فحش می دهند و جواب آن
۵۳۲	 اشاره بقضیه افک و میرا بودن عایشه از خبث و فحش و قذف
۵۳۳	 زوجین در ممدوحیت و مذمومیت مماثل نیستند
۵۳۳	 زن نوح و لوط بجهنم می روند و زن فرعون بهشت می رود
۵۳۵	 در چگونگی خیانت زن های نوح و لوط
۵۳۵	 معنای آیه شریفه
۵۳۶	 اشاره به حالات عایشه
۵۳۷	 آزار دادن عایشه پیغمبر را
۵۳۸	 گفتار سوده زوجهی رسول الله صلی الله علیه و آله
۵۳۹	 مخالفت و جنگ عایشه با علی علیه السلام
۵۳۹	 فضائل علی علیه السلام قابل شماره نیست
۵۴۰	 اخبار در فضایل و مناقب علی علیه السلام
۵۴۱	 دوستی علی علیه السلام ایمان و دشمنی او کفر و نفاق می باشد
۵۴۵	 دستور عایشه به کشتن صحابه و مؤمنین پاک در بصره
۵۴۶	 ممانعت نمودن عایشه از دفن نمودن امام حسن علیه السلام در جوار پیغمبر صلی الله علیه و آله
۵۴۷	 سجده و شادی نمودن عایشه در شهادت امیر المؤمنین علیه السلام
۵۴۸	 کلمات متضاد عایشه نسبت به عثمان
۵۴۹	 نصایح ام سلمه به عایشه

- یادآوری نمودن ام سلمه فضایل علی علیه السلام را برای عایشه ۵۵۰
- اختلاف در تعیین خلفاء ثلاث دلیل بر بطلان خلافت آنها است ۵۵۲
- دلائل دیگر بر بطلان اجماع ۵۵۲
- اعتراض بر مجلس شوری ۵۵۳
- اعتراض بر حکمیت عبدالرحمن بن عوف ۵۵۳
- ظلم فاحش به مقام مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام ۵۵۴
- خلافت علی علیه السلام منصوص از جانب خدا و پیغمبر است ۵۵۵
- خلافت علی به اجماع نزدیک تر بود ۵۵۶
- علی علیه السلام متمایز از سایر خلفاء بوده ۵۵۷
- اشاره به رؤس فضائل و کمالات ۵۵۸
- نسب پاک علی علیه السلام ۵۵۹
- خلقت نورانی علی علیه السلام و شرکت او با پیغمبر صلی الله علیه و آله ۵۶۰
- نسب جسمانی علی علیه السلام ۵۶۱
- اشکال در پدر ابراهیم علیه السلام که در آن بوده و جواب آن ۵۶۲
- اباء و امهات پیغمبر مسند نبوه بلکه همگی مؤمن بالله بودند ۵۶۴
- اختلاف در ایمان ابوطالب ۵۶۶
- اجماع شیعه بر ایمان ابوطالب ۵۶۶
- در حدیث ضحضاح و جواب آن ۵۶۷
- مجعول بودن حدیث ضحضاح ۵۶۸
- دلائل بر ایمان ابوطالب ۵۶۸
- اشعار ابن ابی الحدید در مدح ابوطالب ۵۶۹
- اشعار ابوطالب دلیل بر اسلام او می باشد ۵۷۰
- اقرار ابوطالب دم مرگ به لا اله الا الله ۵۷۲
- گفتگوی پیغمبر با ابوطالب در ابتدا بعثت ۵۷۳
- ابتداء بعثت ابراهیم علیه السلام و گفتگو با عمش آزر ۵۷۳
- چون محمد بن ابی بکر پیرو علی علیه السلام بوده لذا او را خال المؤمنین نخوانند ۵۷۵
- معاویه کاتب الوحی نبود بلکه کاتب مراسلات بود ۵۷۷
- دلائل بر کفر و لعن معاویه ۵۷۷
- لعن معاویه و یزید در آیات و روایات ۵۷۷
- کشتار معاویه مؤمنینی را مانند امام حسن و عمار و حجر بن عدی و مالک اشتر و حمید بن ابی بکر و غیره ۵۷۹
- کشتار بسرین ارطاة سی هزار مسلمان مؤمن را به امر معاویه ۵۷۹
- امر نمودن معاویه به سب امیرالمؤمنین و جعل اخبار در مذمت آن بزرگوار ۵۸۰
- دشمن علی علیه السلام کافر است ۵۸۲
- در اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله خوب و بد بسیار بودند ۵۸۳
- ایضاً دلائل بر ایمان ابی طالب ۵۸۷
- ایمان آوردن جعفر طیار به امر پدر ۵۸۸
- اسلام عباس پنهانی بوده ۵۹۱
- علت پنهان داشتن ابوطالب ایمان خود را ۵۹۱

۵۹۳	موضوع رافضی و سنی در حقیقت سنی‌ها رافضی و شیعه‌ها سنی می‌باشند
۵۹۴	دلائل بر حلیت متعه
۵۹۵	اخبار اهل تسنن بر حلیت متعه
۵۹۸	اکابر صحابه و تابعین حتی مالک حکم به عدم نسخ متعه نموده‌اند
۵۹۹	تمام آثار زوجیت بر زن متعه مترتب است
۶۰۰	دلائل بر عدم ورود حکم نسخ در زمان پیغمبر ﷺ
۶۰۲	مجتهد می‌تواند تغییر احکام دهد؟
۶۰۴	منع متعه سبب شیوع فحشاء و زنا گردیده
۶۰۴	مولد علی علیه السلام در خانه کعبه
۶۰۷	نام گذاری علی علیه السلام از عالم غیب و دلیل دیگر بر اثبات موحد بودن ابوطالب
۶۰۸	نام علی بعد از نا خدا و پیغمبر در عرش اعلا ثبت گردید
۶۱۱	نزول لوح بر ابوطالب جهت نام گذاری علی علیه السلام
۶۱۳	نام علی جزء اهل و اقامه نیست
۶۱۳	زهد و تقوای علی علیه السلام
۶۱۳	خبر عبدالله بن رافع
۶۱۴	خبر سوید بن غفله
۶۱۴	حلوای خوردن علی علیه السلام
۶۱۵	روش لباس و پوشش در علی علیه السلام
۶۱۶	گفتار ضرار با معاویه
۶۱۷	بشارت پیغمبر ﷺ به زهد علی علیه السلام
۶۱۷	خدا و پیغمبر ﷺ علی علیه السلام را امام المتقین خواندند
۶۲۰	اهل حقیقت قضاوت منصفانه نمایند
۶۲۲	سکوت و قعود و اعتزال و فرار انبیاء از میان امت‌ها
۶۲۳	شباهت علی علیه السلام با هرون در موضوع خلافت
۶۲۴	علت جنگ نکردن امام علی علیه السلام با مخالفین بعد از وفات پیغمبر ﷺ و صبر و سکوت آن حضرت برای خدا
۶۲۵	بیانات علی علیه السلام در علت قعود و سکوت بعد از وفات رسول خدا ﷺ
۶۲۶	نامه علی علیه السلام به اهل مصر
۶۲۸	خطبه ششقیه
۶۲۸	اشکال در خطبه ششقیه و جواب آن
۶۲۹	اشاره به حالات سیدرضی
۶۳۰	خطبه ششقیه قبل از ولادت سیدرضی در کتب ثبت بوده است

جلسه دهم (لیله یکشنبه سیم شعبان المعظم ۴۵)

۶۳۲	سوال از مقام علمی عمر و جواب آن
۶۳۴	مجاوب نمودن زنی عمر را در یک مسئله‌ی شرعی
۶۳۶	اظهار عمر بعد از وفات پیغمبر ﷺ که آن حضرت نمرده
۶۳۷	اشتباه عمر در حکم به رجم پنج نفر که زنا کرده بودند
۶۳۷	امر نمودن عمر به رجم زن حامله و منع نمودن علی علیه السلام او را

- ۶۳۸ امر نمودن عمر به رجم زن دیوانه و مانع شدن علی علیه السلام
- ۶۳۹ بیان ابن صباغ مالکی در فضائل و علوم علی علیه السلام و نصب نمودن پیغمبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را به مقام قضاوت.
- ۶۴۰ اشتباه عمر در حکم تیمم در زمان پیغمبر و حکم اشتباهی دادن در زمان خلافت
- ۶۴۲ تمام علوم در نزد علی علیه السلام
- ۶۴۲ دفاع نمودن معاویه از مقام علی علیه السلام
- ۶۴۳ اقرار نمودن عمر به عجز در مقابل سؤالات مشکل و اعتراف به اینکه اگر علی علیه السلام نبود کار مشکل می شد
- ۶۴۵ علی علیه السلام به مقام خلافت اولی و احق بوده است
- ۶۴۶ قضاوت منصفانه لازم است
- ۶۴۷ مثل دزد و زور
- ۶۴۸ قبول دیانت بعد کور کورانه نباشد
- ۶۴۸ داعی قبول دیانت از روی تحقیق نمودم
- ۶۵۰ پیامبر صلی الله علیه و آله با طاعت امام علی علیه السلام امر نمودند
- ۶۵۱ علماء اهل سنت نمی توانند با شیعیان همکاری کنند
- ۶۵۲ اختلاف در سجده و تربیت
- ۶۵۲ ابراز حقیقت توأم با تکرار
- ۶۵۳ در فقدان آب برای غسل وضو باید تیمم نمود
- ۶۵۴ فتوی ابوحنیفه بر اینکه مسافر در قضا آب غسل و وضو را با نیبذ انجام دهند
- ۶۵۶ فتوی دادن اهل سنت به شستن پاها در وضو برخلاف نص صریح قرآن
- ۶۵۷ فتوی دادن اهل سنت بر مسح بر چکمه بر آب برخلاف نص صریح قرآن
- ۶۵۸ فتوی اهل سنت بر مسح نمودن عمامه برخلاف نص صریح قرآن است
- ۶۵۹ توجه خاص و قضاوت منصفانه لازم است
- ۶۶۰ شیعیان سجده بر خاک کربلا را واجب نمی دانند
- ۶۶۱ علت همراه داشتن شیعیان مهر برای سجده
- ۶۶۱ علت سجده نمودن بر خاک کربلا
- ۶۶۲ خصائص خاک کربلا و بیانات رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۶۶۴ عمل علماء اهل سنت موجب تعجب است
- ۶۶۵ عزل ابوبکر و نصب علی در ابلاغ سوره براءت بر اهل مکه
- ۶۶۶ علت عزل ابوبکر و نصب علی علیه السلام ظاهراً
- ۶۶۸ فرستادن پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به یمن برای قضاوت
- ۶۶۸ علی علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله هادی امت بوده است
- ۶۶۹ دسیسه ی دشمنان در مقابل علی علیه السلام و فرق بین سیاست مجاز و حقیقت
- ۶۷۰ علل انقلاب در خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۶۷۱ خبر دادن پیغمبر از جنگ های بصره و صفین و نهروان
- ۶۷۴ علم غیب را غیر از خدای احدی ندانند
- ۶۷۵ علم غیب از جانب خدا افاضه بر انبیاء و اوصیاء می شود
- ۶۷۶ علم بر دو قسم است ذاتی - و عرضی
- ۶۷۸ علم غیب انبیاء و اوصیاء
- ۶۷۹ مدعیان علم غیب - به هر وسیله و اسباب - دروغ گو هستند

۶۸۰	انبیاء و اوصیاء عالم به غیب بودند
۶۸۲	اثمه طاهرین خلفاء بر حق و عالم به غیب بودند
۶۸۳	نقل روات و ناقلین حدیث مدینه
۶۸۴	از جمله ی اکابر علماء شما
۶۸۷	حدیث أنا دار الحکمة
۶۸۹	توضیح در اطراف حدیث
۶۸۹	امام علی علیه السلام عالم به غیب بوده است
۶۹۰	علی علیه السلام عالم به ظاهر و باطن قرآن بوده است
۶۹۰	پیغمبر هزار باب از علم در سینه ی علی باز نمود
۶۹۲	طرق افاضه علم رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام
۶۹۳	در جفر جامعه و گونگی آن
۶۹۶	خبر دادن حضرت زین علیه السلام در عهدنامه مأمون از مرگ خود
۶۹۷	آوردن جبرئیل کرب مختومی برای امیر المؤمنین وصی رسول الله صلی الله علیه و آله
۶۹۹	نقل اخبار اهل تسنن در نسی سلفین دادن علی علیه السلام
۷۰۱	خبر از قاتل امام حسین علیه السلام
۷۰۲	خبر دادن از علمداری حبیب بن عمار
۷۰۳	اخبار غیبی آن حضرت
۷۰۳	خبر دادن از غلبه معاویه و ظلم های آن ملعون
۷۰۴	خبر از کشته شدن ذوالنذیه قبل از شروع به جنگ
۷۰۵	معرفی کردن قاتل خود
۷۰۶	اعلمیت و افضلیت علی علیه السلام
۷۰۸	سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اعلمیت امام علی علیه السلام
۷۱۱	خبر دادن علی علیه السلام از کرات آسمانی طبق هیئت جدید
۷۱۲	گفتگو با مسیو ژوئن مستشرق فرانسوی
۷۱۳	گفتار گوستاولویون در تأثیر تمدن اسلام و مغرب
۷۱۴	هدیه فرستادن هارون ساعت ساخت مسلمین را برای شارلمان
۷۱۷	جمع علوم منتهی به علی علیه السلام می شود
۷۱۷	اعتراف ابن ابی الحدید به مقامات علمی علی علیه السلام
۷۱۸	خبر ولادت امام حسین علیه السلام و تهنیت ملائکه و امت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۷۱۹	قضاوت منصفانه
۷۱۹	قبول تشیع توسط نواب
۷۲۱	اختیار تشیع نمودن شش نفر اهل تسنن
۷۲۶	آغاز منبر
۷۲۶	آزادی مجاز و حقیقت
۷۲۷	اطاعت خدا، پیغمبر و اولی الامر واجب است
۷۲۷	عقیده اهل تسنن در معنای اولی الامر
۷۲۸	صاحبان امر
۷۲۸	بنی اسرائیل منتخب جناب موسی فاسد درآمدند

۷۲۹	بشر قادر نیست انتخاب امیر صالح کامل نماید
۷۲۹	سلاطین و امراء اولی الامر نمی باشند
۷۳۰	هر سلطان و امیری نمی تواند اولی الامر باشد
۷۳۱	اولی الامر باید منصوب و منصوب از طرف خداوند باشد
۷۳۴	اخبار در عصمت ائمه از طرق عامه
۷۳۵	اشاره به علم عترت و اهل بیت طهارت
۷۳۶	اشکال در اینکه چرا اسامی ائمه در قرآن نیامده
۷۳۶	جواب از اشکال
۷۳۷	عدد رکعات و اجزاء نماز در قرآن نیامده
۷۳۸	مراد از اولی الامر علی ائمه از عترت طاهره هستند
۷۴۰	در باب اسامی و اعداد ائمه اثنا عشر
۷۴۴	عدد خلفاء بعد از پیغمبر ﷺ دوازده است
۷۴۶	عادت جاهلان و تعصب مانع از وصول به حقیقت است
۷۴۶	بیان جاحظ در وصو الی الله
۷۴۷	اقرار منصفانه شیعیان
۷۴۷	تذکرات و نصایح مشفقانه به ادراس شیعه سنی
۷۴۹	اتحاد و اتفاق موجب سیادت است
۷۴۹	ایضا مواعظ مشفقانه به برادران شیعه و سنی
۷۵۱	سوء ظن و غیبت موجب تفرقه و جدائی می باشد
۷۵۳	فرقی بین مساجد سنی و شیعه نمی باشد
۷۵۵	سعادت و سیادت امت در پیروی علی ابن ابیطالب است

سرآغاز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد واصلاته والسلام على رسوله سيد الاولين الاخيرين خاتم الانبياء والمرسلين الطهر الطاهر و العلم الزاهر أبى القاسم محمد بن عبدالله و على آئيته الطيبين الطاهرين سيما ابن عمه و وصيه و وارث الفارق بين الحق و الباطل، ولعنته الله على المتكبرين عن طريقتهم من الخوارج و النواصب.

به فضل و لطف پروردگار متعالی از همان ایامی که وارد اجتماع شدم پیوسته پیرو سادگی بوده و از حیث گفتار و کردار خودنمائی نداشتم و از سبب و خودخواهی برکنار بودم.

با آنکه نشو و نمایم در خانه‌ای بود که همه وسایل تعین و اسباب تنعم در آن فراهم بود ولی به حکم طبع و فطرت ساده خود از تعین روی گردان و از جمل گریزان و از طلب شهرت و خودآرائی (که به آفات آن کاملاً واقف بودم) نفور و معرض.

در این موقع نیز که به امر و اصرار جمعی از مراجع و ائمه علمای اعلام و فقهاء فخام و فضلاء و دانشمندان کرام و علاقه‌مندان به دیانت و اقتضای وقت چاپ این کتاب مصلح نظر قرار گرفت به مقتضای همان اصل طبیعی و سادگی فطری می‌خواستم کتاب حاضر را با به سادگی و بدون دیباچه و مقدمه خالی از هر پیرایه به چاپ رسانم.

لکن به صلاح دید و اصرار بعضی از دوستان خاصه دانشمند عزیز آقای دکتر عبدالحمید گلشن ابراهیمی که از مفاخر اساتید فرهنگ می‌باشند مصمم شدم مختصر مقدمه‌ای بر این کتاب بنویسم که در این مقدمه کشف حقایق نموده و توضیح کاملی در بعضی از موضوعات کتاب داده و علت چاپ آنرا ذکر نموده و به بعضی از ایرادات و شبهات مخالفین مختصراً اشاره شود.

و چون ممکن است با چاپ این کتاب از هر طرف مورد حملات و آماج تیرهای ملامت قرار گیرم - هم‌چنانکه پیشینیان ما گرفتار این نوع حملات گردیده‌اند.

لکن چه باک که به خوبی بر قول ادیب دانشمند معروف عتّابی شامی^۱ واقفم که به حقیقت درست گفته:

من قرض شعرا و وضع کتابا فقد استهدف للخصوم و استشرف للالسن أَلَا عند من نظر فيه بعین العدل و حکم بغیر الهوی - و قلیل ساهم^۲.

بدیهی است همان قسمی که اهل نطق و بیان مورد حملات قرار می گیرند ارباب قلم و نویسندگانی هم که پرده‌ی ظلمت و جهل تعصب را دریده و حقایق را آشکار می نمایند از حمله‌ی مردمان ناراضی یعنی کسانی که خلاف اغراض و اهواء آن‌ها قلم فرسایی شده است در امان نخواهند بود. ولی به مناصح گفته شیخ اجل شیراز:

سعدی افتاده ایست آزاده کس نیاید بجنگ افتاده

ما را با مردمان خاشاک و ستیزه‌گر سر جنگ و مناقشه نیست.

لیکن اگر حمله‌ای تمام با علم و عقل و منطق و نزاکت باشد با طیب خاطر و به جان و دل می پذیریم (هر چند که عالم منصف در مباحثات و مقابله با حقایق منطقی انصافاً حمله نمی کند). و اگر پای فحش و ناسزا و تهمت و افتراء و اعترافات بی جا در میان و با هوا و جنجال مقابله نمایند، داعی از مجادله برکنار و به حکم آیه کریمه: **وَإِذَا الرِّجَالُ الذِّینَ یَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُوّاً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً**^۳ رفتار می نمایم به خوش سرآید ادیب پارسی.

حاشا که جواب تلخ هر کس گویم یک شوم از کس و واکس گویم

این نیست بد من که بدم گوید کس این است بد من که بد کس گویم

آنچه اکنون می توانم پیش بینی کنم گذشته از عیب جوئی های مردمان حسود و عنود از سه جهت ممکن است مورد اعتراض و ایراد و آماج تیرهای ملامت قرار گیرم.

اعتراض اهل ادب و جواب به آن‌ها

۱- نخست اعتراضی است که فضلاء و اهل ادب به ظواهر عبارات و معانی عالیه این کتاب خواهند نمود که چرا این کتاب از مضامین بکر ادبی و معانی بلند فلسفی و علمی و سجع و قافیه برکنار می باشد.

۱. ابو عمرو کلثوم بن عمرو بن ایوب شامی کاتب شاعر بلیغ معروف و از شعراء دولت عباسیه و معاصر خلیفه مأمون الرشید عباسی بود.
۲. هر کس شعری بگوید یا کتابی بنویسد هدف تیرهای زنده دشمنان و زبان‌های تند آن‌ها قرار گیرد مگر آن کسانی که بدیده عدل و انصاف بنگرند و بدون هوی و هوس حکم بنمایند و این قبیل اشخاص بسیار کم‌اند.
۳. پندگان خاص خدای رحمن کسانی هستند که در روی زمین ره بتواضع و فروتنی روند و هرگاه مردم جاهل به آن‌ها خطاب و عتابی کنند با سلامت نفس و شیرین زبانی پاسخ گویند. آیه ۶۳ سوره ۲۵ (الفرقان)

در پاسخ می‌گویم: قبلاً تذکر دادم که داعی در تمام عمر هیچ‌گاه قصد خودنمایی نداشتیم، بلکه از روی واقع، آن ذره که در حساب ناید من هستیم.

ثانیاً عقیده داعی این است که گوینده و نویسنده یا باید رسماً در مجالس درس و بحث فضلاء صحبت کند و برای آن‌ها بنویسد یا برای عموم و طبقه‌ی متوسط.

بدیهی است در این قبیل موضوعات فضلاء و اهل علم و فلسفه کتاب‌های بسیار نوشته‌اند تکرار و تحریر نظیر آن‌ها برای فضلاء و طبقه خواص - زیره به کرمان بردن است - کحامل التمرالی هجر و داعی مسوده‌الی النضال ولی برای عموم و طبقه متوسط که همیشه اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند گفتن و نوشتن مطالب علمی و فلسفی بکلی غلط و بی‌فایده و موجب تضییع عمر آن‌ها است بایستی مطالب عالی با سلی ساده اداء شود.

ثانیاً محرک داعی را تمام این کار آن نبوده است که قلم به دست گرفته و با ابتکار قوه فکریه و علمیّه کتاب جالبی بنویسد بلکه چون باب مناظرات باز و مطالب عالی‌های با زبان ساده اداء شد و در دفاتر و جراید و مجلات ثبت شده بود مقتضی موجود گردید که از نظر مسلمین خاصه هم‌وطنان گرامی بگذرد تا منصفانه قضاوت بحق نموده و فریب فریبندگان را نخورند.

لذا این کتاب همان محاضرات و گفتگوهای است که بین داعی و چند تن از علمای تسنن رخ داده و ارباب چرائد و مجلات هند بوسیله مخبرین نویسنده حاضر در مجلس مناظره - ضبط و در نامه‌های یومیه و هفتگی خود منعکس کرده‌اند و داعی در طی این کتاب همان سخنان و گفتگوها را که از روی جرائد و مجلات استتساخ نموده بدون جرح و تعدیل به نظر قارئین محترم می‌رسانم.

فقط در بعض جملاتی که بین ما رد و بدل گردیده (ولو با حرب و منطام و دلیل و برهان جواب داده شده) به مقتضای وقت برای آنکه بهانه به دست بازیگران و ایادی من و من‌انگشتان نشود از نقل آن‌ها در این مجموعه خودداری و در نقل اسناد و مدارک و عبارات اخبار و مطالب تنهایی که لازم بود - نیز باقتضای حال تجدیدنظر بیشتری نموده و مبسوط‌تر در معرض افکار اهل علم و اصناف قرار داده.

امیدوارم که اهل علم و فضل و ادب با نظر ساده و اصلاح به این کتاب بنگرند و از خورده‌گیری و انتقادات ادبی صرف نظر نمایند و چنانچه به سهو و اشتباهی برخوردند چشم‌پوشی فرموده و در مقام اصلاح باشند.

چه آنکه سهو و نسیان عادت ثانوی بشر است و غیر از ذوات مقدسه انبیاء عظام و اوصیاء کرام از این لغزش احدی مبری نیست.

اعتراض اهل خبر و جواب به آنها

۲- اعتراضی که ممکن است اهل خبر بنمایند که در این کتاب تازه‌ای نیست بلکه همان‌هاییست که در طی هزار و سیصد سال گفته و نوشته و به کرات تکرار گردیده و در کتب علماء موجود است. جواب می‌گویم موضوعات دینی فرضیات علمی و مباحث ریاضی و فلسفی نیست که با تغییر زمان عوض گردد و ابتکاری ایجاد شود.

قرآن مجید و اخبار وارده و احادیث منقول و وقایع تاریخ عوض شدنی نیست و البته هر خلفی از سلف خود بهتر برمی‌دارد - داعی هم آنچه دارم و بهره برداشته‌ام از آیات قرآن مجید و اخبار و احادیث منقول و وقایع وارده و تحقیقات ارباب علم و دانش بوده که در حافظه‌ی خود ضبط و به موقع ابراز نمودم.

اعتراض محافظه‌کاران و جواب به آنها

۳- اعتراضی است که ممکن است افراد ساده‌ی محافظه‌کار، ظاهر بین، طالب اتحاد اسلامی بنمایند که سزاوار نیست به سبیل نطق و قلم تحریک احساسات شود و این قبیل کتب ممکن است تحریک احساسات نماید و بالاخر موجب سرق کلمه و دو دسته‌گی گردد.

بدیهی است آئین تقوی ما نیز دانیی - از ابتدا - قلم به دست گرفته و خارج از علم و منطق و ادب جملائی نوشته و حملاتی نموده و تهمت‌هایی برده طعناً سزاوار نیست.

ولی شخصاً با نظر محافظه‌کاران ظاهر بین یعنی آن اشخاصی که معتقدند که با ذکر حقایق نباید موجب ازدیاد رنجش اهل تسنن گردید تا جائیکه هیچ مباحثات علمی و منطقی نشود و در مقابل تهمت‌ها و اهانت‌ها هم هیچ جواب داده نشود موافق نیستم، و این روش را کاملاً به زیان عالم تشیع می‌دانم.

زیرا به شهادت تاریخ دیده شده هر قدر از طرف ما سکوت و پرده‌پوشی بر محافظه‌کاری گردیده از طرف بعضی از آنها بدون رعایت هیچ اصلی از اصول علم و دانش و ادب و مدن و تدین پیوسته حملات شدیدی توأم با تهمت و اهانت قلماً و لساناً و عملاً به ما شده و جامعه شیعه پیروان اهل بیت طهارت را مورد تاخت و تاز خود قرار داده‌اند.

از راه تجربه ثابت و محقق آمده که هر چند از در محبت و دوستی وارد شده‌ایم و به تمام اعمال خلاف عقل و شرع آنها با دیده اغماض نگریسته‌ایم و تمام فحش‌ها و تکفیرها و تهمت‌هایی را که بعضی نویسندگان آنها به مقدسات ما داده‌اند صرف نظر کرده‌ایم در روش و رفتار آنها ذره‌ای تغییر پیدا نشده بلکه جری‌تر شده‌اند و هر موقع که وقتی به دست آوردند نیش‌های خود را زده و ما را مورد حملات شدید قرار داده و به طبقه عوام، مشرک و کافر معرفی نموده‌اند.

بدیهی است با تمام این مقدمات چنانچه اشخاصی رعایت نزاکت و جانب دوستی را بنمایند و حاضر به دادن جواب نشوند قطعاً در حدود وظیفه‌داری قصور نموده‌اند.

نه این است که تصور رود داعی مخالف اتحاد فیما بین مسلمین باشم، بلکه طبق آیات قرآنی و دساتیر عالی‌هی رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین از عترت طاهره جداً طرفدار این معنی هستم، چون سعادت و سیادت و قومیت و ملیت اسلامیان در اتحاد عموم طبقات مسلمین است. ولی رعایت این معنی و حفظ نزاکت و ملاحظه دوستی و اتحاد وقتی مستحسن و مثمرتر است که از هر دو طرف رعایت شود.

نه آنکه ما عنوان رعایت اتحاد و دوری از نفاق غمض عین نموده سکوت اختیار نمائیم بر عکس بی‌نامه انشیان آن‌ها افرادی برخاسته و برخلاف ما قلم فرسائی نمایند چنین سکوت و غمض عین‌ها قطعاً بعضی ما تلمس می‌شود.

به طور قطع داعی طالب حفظ دوستی و صمیمیت با برادران اهل تسنن و خواهان تحکیم روابط بین فرق اسلام و آرزومند صلح فامم کامل با آنان هستم و صلاح اسلام و اسلامیان را در حصول این وضعیت می‌دانم.

ولی به شرط آنکه برادران اهل تسنن و علماء و زعماء و قائیدین و زمامداران آن‌ها هم خود را پای‌بند به این اصول و طالب این دوستی و صلح و اتحاد بدانند.

و الا دوستی یک طرفی و رعایت یک طرفی و گذشت و غمض عین یک طرفی قابل دوام نیست.

چه خوش بی‌مهربانی از دو سر بی‌

این ترتیب و روش یک طرفه و رعایت آن از جانب ما بود است که در هر دوره‌ای از ادوار

مخصوصاً در این ادوار اخیر بعضی از نویسندگان وقیح و بی‌همه چیزی که خود را به نام سنی معرفی نموده‌اند، وادار نموده به نوشتن کتاب‌ها و مقالات جسارت‌ها به مقدسات بدیهی ما بنمایند و امر را به عوام بی‌خبر کاملاً برعکس نشان دهند.

و عجب آنکه با این همه تخطی و فحاشی و اهانت‌ها و تهمت‌ها باز خود را ذی‌حق بدانند و اگر فردی یا افرادی از جامعه شیعه در مقام جواب و دفاع از حقوق حق خود برآید، او را مورد حملات قرار داده و هزاران کلمات زشت و تهمت‌ها که عادات دیرینه آن‌ها است به آنان بزنند (چون حربه عاجز فحش و تهمت و اهانت است) اول العی الاختلاط.

و عجیب‌تر از همه آن که علمای بزرگ آن‌ها هم جلوگیری از آن قلم‌ها ننموده و آن‌ها را منع از حملات و اهانت‌ها و فحش‌ها و تهمت‌ها نمی‌نمایند - برعکس گله از ما می‌نمایند که چرا جواب آن‌ها را می‌دهید و سکوت اختیار نمی‌کنید.

مادامی که سکوت و غمض عین می‌نمائیم که آن‌ها هم رعایت این معنی را بنمایند. وقتی ما دیدیم امثال احمد امین‌ها، قصیمی‌ها، محمد ثابت‌ها، کرد علی‌ها، موسی جبار الله‌ها و غیرهم را که در مقام جسارت به مقدسات مذهبی شیعه برآمدند، علماء بزرگ اهل تسنن از جامع الازهر مصر و سایر مراکز علمی دمشق و بغداد و غیره رسماً آن‌ها را طرد و از نشر کتب و مقالات آن‌ها (که حکم مواد مخترقه را دارد) جلوگیری نمودند ما هم با کمال صمیمیت دست اتحاد به سوی آن‌ها کشیده و دستشان را صمیمانه فشار داده با اظهار علاقه تشکیل اتحادیه بزرگی خواهیم داد تا سیادت و سعادت از دست رفته را به دست آوریم.

ولی قطعاً یادی مرموز و نویسندگان بی‌باکی در بین‌اند که خود را سنی می‌خوانند و نمی‌گذارند چنین اتحاد و صمیمیتی تشکیل شود و پیوسته با نیش قلم‌های شکسته خود، تخم نفاق و دوئیّت را در قلوب مسلمین می‌کافند.

آیا عقول عقلاء زیر این بار می‌رود و محافظه‌کارها قبول می‌کنند که پیوسته ما فحش‌ها و تکفیرها را بشنویم و تهمت‌ها را بپذیریم و در مقام جواب برنیائیم.

آقایان محترمی که می‌گویند: تحریک احساسات نباید نمود، آیا نظری به کتاب‌ها و مقالات و حملات بعض از نویسندگان سنی‌نما نمی‌نمایند تا ببینند آن قلم‌های شکسته است که تحریک احساسات می‌نماید، نه دفاع‌هایی که علماء و دانشمندان شیعه می‌نمایند.

اگر در ادوار اخیر کتب و مقالاتی از علماء شیعه دیده شود تمام در مقام جواب و دفاع از حقوق حقّه ناچار از بیانات و جملات تندی بوده‌اند. جواب قلم‌های تندیس را باید به تندنویسی داد. قطعاً عقل هیچ ذی عقلی قبول نمی‌نماید، تا آن اندازه سکوت و غمض عین بکار رود که زیر بار فحش‌ها و تهمت‌ها بروند.

چنانچه داعی از روزی که مسندنشین تبلیغات گردیدم و وظیفه بزرگ وعده و خطابه و دفاع از جریم مقدس اسلام را بر عهده گرفتم خود را آماده هر نوع حمله‌ای از دشمنان نمودم.

چون که به یقین می‌دانستم جنگ با عادات خرافی و آمیال شهوانی بشر بسیار مشکل است. قطعاً جنگ با عادات ایجاد دشمنی می‌نماید چنانچه هادیان بزرگ و راهنمایان عظیم‌الشان آدمیت که خواستند اُمم کج و معوج را به راه راست بخوانند و از افراط و تفریط‌های حیوانی باز دارند پیوسته مورد حملات سخت جاهلانه قرار گرفتند و از هیچ نوع مخالفتی نسبت به آن‌ها مضایقه ننمودند.

تاریخ حیات و زندگانی انبیاء و اوصیاء گرام روی همین اصل پر است از حملات عجیبی که عقول عقلاء را محو و حیران می‌نماید. که مخالفین سرسخت آن‌ها از هیچ نوع عمل زشت و قبیح و تهمت‌های ناروا خودداری ننمودند.

ما هم که خوشه چین خرمن انبیاء و پیرو طریقه آن‌ها هستیم قطعاً بایستی انتظار حملات شدید و نسبت‌های ناروا را داشته و در مقابل شدائد و تهمت‌ها صابر باشیم تا به اموالی خود محشور و اجر و مزد کامل نصیب ما گردد.

به حمدالله تعالی تاکنون هم امتحان خود را داده که هر اندازه اعادی داخلی و خارجی داعی را هدف تهمت‌ها و نسبت‌های بیجا قرار دادند (و شاید کمتر کسی مانند داعی مورد حملات و تهمت‌های ناروا قرار گرفته باشد) و به وسائل مختلفه تهدید نمودند.

نه تنها در مقابل حملات گوناگون در مقام دفاع از خود برنیامدم، بلکه ثابت قدم‌تر و استقامت بر عقیده‌ام بیشتر و پیوسته رویه و رفتار و تاریخ حالات موالی و بزرگان دین نصب‌العین داعی و می‌گفتم الحکم الله.

من از حکم فرمان حق نگذریم اگر بگذرد تیغ خصم از سرم
شکر می‌نمایم خدای تعالی را که تا به حال با این همه تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بی‌جا حفظ نموده و به احترام و محبوبیم افزوده تا مردم بی‌دین ثابت کند که من کان‌الله کان‌الله؛ هیچ‌گاه بشری قادر به محو حق و حقیقت نخواهد بود.

گفتند آن یهودان چندان دروغ و افتاد
من کیستم که بر من نتوان دروغ گفت
آن همه تهمت‌های بی‌جا و نسبت‌های ناروا که به انبیاء عظام و اوصیاء گرام زدند از قبیل نسبت به زنا به موسی کلیم‌الله و مریم بنت عمران والدهی ما بدهی معصومه عیسی و ساحر و جادوگر و کذاب و دروغ‌گو خواندن همه‌ی آن‌ها گذشته از آنکه در ثبات قدم و استقامتشان تزلزلی راه پیدا نمود درس عبرتی برای ما پیروان آن‌ها گردید که از میدان فحش و تهمت و تحقیر فرار ننموده بلکه بر عقیده خود ثابت و در میدان مبارزه قوی‌تر باشیم.

چه آنکه دیدیم اعادی دین نتوانستند به انواع تهمت‌ها نام نیک آن‌ها را از میان ببرند و آن‌ها را منفور جامعه نمایند.

مانند معاویه علیه‌الهاویه که برای محو نمودن نام مبارک علی علیه‌السلام چه جذبت‌ها کرد به هر عمل زشتی تشبیه نموده و با تهمت‌های ناروا از قبیل: نسبت تارک الصلاة و جاه‌طلبی و ایجاد فتنه در مدینه و دخالت در قتل عثمان و غیره به آن حضرت دادن عامه مردم را به لعن و سب بر آن بزرگوار وادار نمود که مدت هشتاد سال در منبر و محراب علنی و بر ملا و الی الحال در خفاء مورد عمل اتباع خوارج و نواصب است!!!

آنچه اموی‌ها سعی و کوشش برای محو نام مبارک آن حضرت نمودند، نتیجه برعکس داد

خودشان از میان رفتند و نام ننگشان در تاریخ جهان ماند. نشانی حق و باطل همین است و للبطل جولان و للحق دولة^۱ حتی از قبور آن‌ها هم در عالم اثری نیست کسانیکه دمشق و شام را دیده‌اند متحیر می‌شوند که با کثرت علاقه‌ای که الحال هم اهالی شام به معاویه دارند مع ذلک از قبور بنی‌امیه عموماً و معاویه و یزید خصوصاً اثری نمی‌باشد ولی قبور عالیه علی و اولاد امجاد آن بزرگوار علیه السلام در هر گوشه و کنار بلاد کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و هویدا و مزار عارف و علمی و شاه و رعیت می‌باشد حتی در خود شام که معاویه آن خلافت با اقتدار را چند روزی به کار برد از قبرش اثری نیست ولی قبرستان بنی‌هاشم به انوار مقدسه حضرت هاشم و سکینه و فاطمه و عبدالله جعفر طیار و غیره حتی بلال مؤذن آن خانواده روشن و درخشنده می‌باشد علاوه بر قبر با عظمت و قبه و بارگاهی به نام عقيله بنی‌هاشم صدیقه صغری زینب کبری علیها السلام در یک فرسخی شام که مزار عموم است جنب مسجد اموی قبر کوچک ظریفی است بنام سستی رقیه فرزند دلبنده حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که گویند مع اسی در خرابه شام از دنیا رفته و در همان مکان دفن گردیده هر سنی و شیعه که از آنجا می‌گذرد اظهار ادب و صاحب قبر نموده و از روح پرفتوح آن پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله استمداد نموده، عبور می‌نمایند.

امروز هم اتباع همان اقوام عوض آنکه در خوابین تاریخ متنبه گردند و از دیدن قبور و نام نیک و بد آن‌ها پند گرفته، هوشیار گردند و از اعمال زشت خود دست بردارند پیوسته باب تهمت را به روی فرد و افراد باز می‌کنند، مانند بقایای خوارج و نواصب، آن‌ایادی مرموز بیگانه پرست پیوسته مشغول عمل‌اند.

گاهی حمله به علی امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت از عترت طاهر می‌دانند، مانند: مردوخ (مردود) و امثال او از مصری‌ها و دمشقی‌ها و غیره گاهی حمله به علماء و مبلغین سیه نموده که چرا تبعاً لرسول الله صلی الله علیه و آله مروج، طریقه عترت و اهل بیت رسالت می‌باشند. آن‌ها را به انواع تهمت‌های گوناگون به هر کس هر چه بتوانند نسبت بدهند، به مقتضای حال او از قبیل جمع مال و بی‌امانتی در حقوق مسلمین و گاهی بی‌قیدی در دین و بی‌عفتی در اخلاق موهون و متهم می‌نمایند تا عقیده و اعتماد جامعه را سست و به آن‌ها بدبین نمایند تا اثر از کلامشان رفته و محبتشان از دل‌ها خارج گردد آنگاه به نتیجه خود که حیران و سرگردان نمودن عوام است موفق گردند زمینه را برای غلبه بیگانگان آماده نمایند. غافل از آنکه همانطوری که تهمت‌های به انبیاء و اوصیاء بلا اثر ماند و محبوبیت آن‌ها روز به روز در جامعه زیاده‌تر شد. امروز هم تهمت‌های به علماء و وعاظ و مبلغین که خوشه‌چین خرمن آن ذوات

مقدسه هستند، بلا اثر روز به روز در دل‌های مردم بیشتر جا دارند تا دشمنان بفهمند من کان الله کان الله له^۱ خدای متعال در آیه ۳۲ سوره ۹ (توبه)، فرماید: يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^۲

چراغی را که ایزد برفروزد
گر ابله پف کند ریشش (بلکه ریشش) بسوزد

خلاصه کلام فحش و تهمت که عادت دیرینه مردمان بی‌مایه و عنود است اگر شخصی باشد قابل تحمل و گذشت و عفو و اغماض است ولی اگر تهمتها نوعی باشد قابل تحمل و گذشت نیست.

سکوت در اینجا بی معنی و جز عجز دلیلی ندارد.

عیناً مثل آن می‌ماند که دو نفر هم نبرد در مقابل هم قرار گیرند دست یکی را ببندند و بگویند صلاح نیست جنگ کنی صبر و تحمل و سکوت بنما. تا ایجاد نفاق و دویت نگردد ولی دست طرف را باز بگذارند که هر جاسمی خواهد بکند.

قطعاً در مقابل این قبیل اشخاص اگر سکوت شود علاوه بر ثبوت عجز باعث گمراهی بی‌خبران گردد و البته چنین سکوتی جرم بزرگ است، برای آنکه در حدیث است که رسول اکرم ﷺ فرمود: إذا ظهرت البدع فلعالم ان يظهر علمه فإذا لم يظهر علمه لعنة الله^۳. البته در امور شخصی انسان باید با تحمل و با گذشت باشد. ولی در امور عمومی بخلاف باید خیلی صریح اللهجه و سخت و سمج باشد.

این درس عمل را از اجداد خود دارم که زیر بار اهل معاویه و یزید نرفتند قیام و مقاومت در مقابل ظلم و بی‌قانونی نمودند و فرمودند: الموت خیر من رکوب النمار.

بدیهی است هر مظلومی که قادر از دفاع باشد و دق را در حق خود ننماید؛ خصوصاً وقتی که مانعی در بین نباشد قطعاً به سکوت خود کمک یار ظالم خواهد بود.

در اینجا ممکن است مورد سؤال بعضی قرار گیرم که چه واداشت ملائی که بین شما و برادران اهل تسنن در سی سال قبل مورد بحث قرار گرفته الحال به نشر آن اقدام نموده است.

البته ایرادی است بجا، نظر به آنچه قبلاً عرض کردم که داعی طالب شهرت و خودنمایی نبوده و به آفات شهرت و خودنمایی کاملاً واقفم (چنانچه عملاً هم همه دیده‌اند) تاکنون زیاده از ۳۰ جلد کتاب در فنون مختلفه نوشته‌ام و ابداً به فکر تظاهر نبوده‌ام ولی اخیراً جهاتی محرک داعی در طبع و چاپ این کتاب گردیده است.

۱. کسیکه با خدا باشد خدا با اوست.

۲. دشمنان دین می‌خواهند که فرو نشانند نور خدای را (که آن چراغ درخشنده‌ی علم و دین و حجة داله بر وحدانیت او) بنفس تیره و گفتار جاهلانه و با دهن‌های خود (یعنی به تهمت‌ها و تکذیب‌ها که بر زبان‌ها جاری نمایند) خاموش کنند و نمی‌خواهند خدای متعال مگر آنکه تمام گرداند دین روشن خود را گرچه مکروه طبع کافران و دشمنان دین مبین اسلام باشد.

۳. زمان ظهور بدعت‌ها بر عالم است که علم خود را در دفع بدعت‌ها ظاهر نماید و اگر کتمان و خودداری نماید پس لعنت خدا بر او باد.

از اطراف قلم‌های خیانتکار مفسدان و لسان بازیگران بنای جولان را گذاردند، چون میدان را خالی دیدند هر چه خواستند گفتند و هر چه توانستند نوشتند - آری.

مهر درخشنده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود
مخصوصاً در مصر (که یکی از مراکز علمی و شهرهای دانش اسلامی امروزه به حساب آمده) متأسفانه ایادی مرموزی جداً به کار پرداختند نفیاً و اثباتاً خودنمایی‌ها نمودند و به وسیله نشر کتب و مقالات امر را بر عوام و بی‌خبران مشتبه نموده و برادران موحد جعفری را در نظر برادران حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی مشرک و کافر و غالی معرفی نمودند.

ولی بعضی از آن‌ها که نمی‌توانم خود را راضی نمایم و آن‌ها را جزء ایادی مرموز به حساب آوردم چون اهل علم و قلم می‌باشند (و داعی به تفاسیر و کتب و مجلات علمی آن‌ها علاقه‌مند و مأنوس می‌باشم) روی عادت خلفاً عن سلف بسیار مؤدب و در لفافه و گاهی از ادب خارج علنی و برملا کتاب‌هایی مشتمل بر دست‌های باروا و دروغ‌های شاخدار مانند (السنة و الشیعة) نشر داده و نیش‌هایی به عالم تشیع زده و می‌زنند.

ولی بر عکس بعضی از آن‌ها پنهان شده‌ها، تاریخی برای خود در تألیفات گذاردند که هرگز پاک نگردد و بعد از گذشت سال‌ها و قرن‌ها دانشمندان بی‌طرف آن‌ها را مردمان مغرض یا بی‌اطلاع از وقایع تاریخی بشناسند.

غرض‌ورزی دکتر هیکل مصری

مانند دکتر محمد حسنین هیکل، مؤلف کتاب حیات محمد ﷺ که غرض‌رانی یا بی‌اطلاعی خود را در نوشتن آن کتاب ظاهر نموده!!

چون علی القاعده رسم است کسی که زندگانی فردی از رجال روحانی یا سیاسی را می‌نویسد باید از حین ولادت تا دم مرگ تمام وقایع زندگانی او را ضبط نماید و الاً اگر نقشی در آن تاریخ باشد نویسنده را یا بی‌اطلاع و یا مغرض می‌خوانند و بزرگترین نقص برای مورخ آن است که در نوشتن تاریخ اعمال غرض نماید.

در تاریخ زندگانی رسول اکرم ﷺ یک روز مهمی بوده و آن هجدهم ذیحجه الحرام سال دهم هجرت است که پیغمبر از سفر مکه (حجة الوداع) برگشته و در صحرائی بزرگی بنام غدیر خم که منزلگاه نبوده هفتاد هزار جمعیت حاج یا به عقیده بعضی از اکابر علماء عامه مانند امام ثعلبی در تفسیر و سبط ابن جوزی در تذکره و دیگران یکصد و بیست هزار جمعیت را در آن صحرا سه روز نگاهداشته وقت ظهری بعد از نماز منبر رفته خطبه‌ای خوانده عهد و پیمانی با مردم بسته و امت را امر بیعت با

علی بن ابیطالب علیه السلام نموده و آن سه روز از روزهای مهم تاریخی زندگانی رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است. نمی دانم! چرا آقای دکتر هیکل در کتاب تاریخ زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقایع تاریخی آن روز بزرگ را ذکر ننموده (یا بقول بعضی در چاپ اول نقل نموده و در چاپ دوم محو نموده)؟ اگر بگویند در تاریخ زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله همچو روزی نبوده، قطعاً خلاف فرموده اند، برای آنکه علماء بزرگ سنی عموماً و کسانی که مراتب علمی آن ها به مراتب از آقای دکتر هیکل بالاتر بوده در کتب معتبره خود ثبت و ضبط نموده اند.

برای کشف حقیقت و پی بردن به اسناد حدیث غدیر و این روز مهم تاریخی از کتب اکابر علمای عامه مراجعه کن به همین کتاب، تا بدانید چنین روزی وجود داشته و بسیار مهم هم بوده است. پس چرا ایشان ننوشتند؟ قطعاً نمی توانم بگویم بی اطلاع از تاریخ بوده اند! زیرا کسی که به مقام استادی و وزارت و سک می رسد، این اندازه بی اطلاع از تاریخ نخواهد بود آن هم تاریخ اسلام، پس حتماً غرض ورزی کرده و تحت تأثیر عادت قرار گرفتند و خیال نمودند به نوشتن ایشان یا امثال ایشان حق از میان می رود و حال آنکه ایشان خود را ضایع نمودند و إلاً محال است حق از میان برود.

نیست خفا شک عدوی اتباع از عدوی خویش آمد در حجاب
هزار و سیصد سال متجاوز است که اموی ها و عباسی ها و نواب و اتباع آن ها خواستند این چراغ را خاموش کنند نتوانستند چگونه آقای هیکل و امثال آن ها چنین قدرتی دارند قطعاً جز فضاحت در دنیا و آخرت نتیجه ای نصیب آن ها نخواهد گردید.

به قول امام شافعی (محمد بن ادریس) که گوید تعجب است از خلا علی بن ابیطالب علیه السلام که دشمنان آن حضرت از روی بغض و کینه فضایل او را پنهان می دارند و از راه تقیه و ترس از اعادی حقایق را اظهار نمی دارند، مع ذلک تمام کتاب ها از دوست و دشمن است از فضائل و مناقب آن حضرت. پس معلوم می شود حق و حقیقت هیچ گاه زیر پرده نمی ماند، مانند آن ها که اگر چند روزی زیر پرده ضخیم ابر بماند عاقبت ظاهر خواهد گشت.

بدیهی است مورخ و نویسنده هر کس و دارای هر عقیده باشد قلم که به دست گرفت باید بی طرفانه بنویسد و اگر خیلی بی طاقت و عصبانی و ناراضی از پیش آمد تاریخی می باشد پاورقی بدهد و مخالفت خود را ظاهر کند (چنانچه بعضی نمودند) نه آن که به کلی ترک نقل نموده و خود را مغرض معرفی کند - واقعاً جای بسی تأسف است که جزئیات زندگانی آن حضرت حتی امور داخلی خانوادگی را که اخلاقاً نباید بنویسد مانند شوخی و مزاحی که با عایشه در بستر بیماری نموده نوشته است، ولی یک چنین واقعه مهمی که در حضور هزاران نفر صورت وقوع یافته ترک نموده! نعوذ بالله من التعصب

و العناد خلاصه از این قبیل نویسندگان که تحت تأثیر عادت قلم فرسائی کرده‌اند بسیار می‌باشند. ولی بعضی از آن‌ها تندتر رفته و قلم‌های شکسته خود را برخلاف حق و حقیقت روی ورق پاره‌ها آورده و حقایق را مستور و با اسلام و اهل بیت پیغمبر بجنگ برخاسته‌اند. واقعاً جای بسی تأثر است افرادی که به مقام استادی در جهات علمی و ادبی برسند بدون تفکر روی عادت کتاب‌هائی بنویسند و مطالبی در آن درج نمایند که بکلی خالی از حقیقت و صرف افترا و هر بیننده‌ای را به تعجب آورد که چگونه مرد دانشوری سند بی‌اطلاعی یا غرض‌ورزی خود را در دسترس عموم قرار داده؟!

احمد امین مصری و فجر الاسلام

مانند احمد امین که مستند معروف مصری که دو کتاب از تألیفات او به نام فجر الاسلام و ضحی الاسلام به دست ما رسیده. مقدمه‌ای که دکتر طه حسین بر آن نوشته و در آخر آن مقدمه صریحاً می‌گوید: «بدون ترس و خود می‌گویم که من و احمد امین با هم متحدیم تا حقایق را مجرد نموده در معرض عموم قرار دهیم؟!» باین اقلی طه حسین گفت اشتباه کرده و از تاریخ عبرت نگرفته‌اید که از هزار سال قبل تا به حال برادران شما و من تر از شماها اتحاد نمودند نتوانستند نور ولایت را خاموش کنند برای آن که در قرآن فرماید **وَاللَّهُ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ** و **لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** مطالبی که در این کتاب نوشته شده هرگز از قلم یک عالم متدین سنی و مرد دانشمند مطلع منصفی جاری نمی‌گردد زیرا از لابلای اوراق این کتاب عین عقایدی که قرن‌ها خوارج و نواصب نوشته‌اند و تهمت‌هائی که به عالم تشیع زده‌اند ظاهر و هویدا می‌باشد.

و کاملاً بی‌اطلاعی از عقاید ملل یا غرض‌رانی نویسنده بارز و آشکار است. ولی شنیده‌ام به واسطه جواب‌هائی که داده شده و فشارهائی که به مؤلف وارد آمده در چاپ جدید بعضی مطالب را حذف نموده‌اند.

چون چاپ ثانوی را ندیده‌ام نمی‌توانم قضاوت در چگونگی آن بنمایم، ولی همین قدر می‌دانم عقلاً و منطقاً، بلکه دیناً حذف کردن تهمت‌ها - تنها مفید تام نیست بلکه باید صریحاً بنویسند آنچه قبلاً نوشتیم خالی از حقیقت بوده است.

ثانیاً بر فرض صحت در کتاب عربی حذف کردن جبران خسارت‌هائی که از ترجمه فارسی آن اگر به بعضی جوانان پارسی زبان بی‌خبر بی‌خرد وارد آمده نمی‌نماید.

لذا ما ناچار شدیم برای بیداری آن دسته جوانانی که اگر تحت تأثیر کلمات فریبنده این قبیل نویسندگان بی‌مغز قرار گرفته‌اند با نشر این کتاب کشف حقایق نمائیم.

جواب کاشف الغطاء، به احمد امین در کتاب اصل الشیعه

خوشبختانه وقتی که آن کتاب را مطالعه نمودم که کتاب مقدس اصل الشیعه و اصولها تألیف آیه الله مجاهد فخر الشیعه و ناصر الشریعه حضرت آقا شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء^۱ دامت برکاته از نجف اشرف در جواب او منتشر شده بود.

(الحق کتابیست بسیار عالی و متین و ساده و بر هر فرد شیعه لازم است یک جلد از آن کتاب را در منزل داشته و به اهل بیت خود بیاموزد تا به حقیقت مذهب خود آشنا شده فریب بازیگران را نخورند). خداوند متعال توفیق کامل عنایت فرماید بافضل دانشمند معاصر شاهزاده والاتباع علیرضا میرزا خسروانی که بیانی استفاده فارسی زبانها به پارسی ترجمه نموده‌اند بنام (ریشه‌های شیعه و پاهای آن). علاوه بر احمد امین نویسندگان دیگری در مصر و دمشق چون محمد ثابت در الجوله فی ربوع شرق الادنی و عبدالله تسمیم در الصراع بین الاسلام و الوثنية - و محمد کرد علی در اقوالنا و افعالنا - و محمد سیدگیلانی در شریف نجف - و شیخ محمد خضری در محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه - و موسی جار الله در الوشیعة فی نقد عقاید الشیعة - و دکتر طه حسین در العثمان - و دیگران به نوشتن کتابها و مقالات و مجلات و جرائد علوی و عیان را جریحه‌دار و به تهمت‌های بسیار و اهانت‌های بی‌شمار بین برادران مسلمان (سنی و شیعه) کجورته‌ها ایجاد می‌نمایند.

عجبا عده‌ای از فضلاء ایرانی هم دانسته‌اند که، یعنی به ضررهای آن واقف بوده یا نبوده، این قبیل کتب را ترجمه به پارسی نموده و در دسترس جوانان ظاهر مسلمان بی‌خبر از مبادی اسلام و تشیع قرار داده و آنها را به مبانی عالیه دین و مذهب کوچک نموده‌اند.

این کتاب ما برای مصر و مصری‌ها و احمد امین و امثال آنها آماده نشده، چه آن که آنها دیده‌ی انصاف را بسته و عینک بدبینی زده و با نظر تعصب و عناد حقایق را می‌نگرند.

خداوند متعال در آیه ۸۲ سوره ۱۷ (بنی اسرائیل) فرماید: وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ کَا یَرِیدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا^۲

پس نشر این کتاب برای بیداری جوانان نارس و برادران بی‌خبر پارسی زبان می‌باشد که فریب فریبندگان را می‌خورند چه آن که دستگاههائی در همین تهران به کار افتاده که گردانندگان آنها به

۱. مرحوم آیه الله کاشف الغطاء از مفاخر اکابر علمای شیعه و از مراجع تقلید ساکن نجف اشرف بودند در تابستان گذشته جهت تغیر آب و هوا بکربند در خاک ایران آمدند متأسفانه صبح دوشنبه هجدهم ذی القعدة الحرام ۱۳۷۳ بعد از ادای نماز صبح به سکنه قلبی دار فانی را وداع گفته. جامعه مسلمین به خصوص شیعیان از این ضایعه اسفناک متألم و متأثر گردیدند. جنازه آن مرحوم با تشییع عمومی ملی و احترامات دولتی ایران و عراق به نجف اشرف حمل و در مقبره مخصوصی در وادی السلام دفن گردید.

۲. و ما آنچه از قرآن فرستادیم شفاى دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است و لكن ظالمان را بجز زیان چیزی نخواهد افزود.

صورت شیعه ولی در پس پرده به عقیده وهابی‌ها و نواصب و بقایای خوارج و طرفداران اموی‌ها می‌باشند که علاوه بر نشریات فاسده با نطق و گفتارهای فریبنده بنام طرفداری از اتحاد اسلام جوانان بی‌خبر را منحرف و متزلزل می‌نمایند.

(که یکی از آن نشریات مرتب برای داعی می‌آمد چون هر کجا سراب را آب و مطالب را وارو نشان می‌دادند داعی در جواب برمی‌آمد و آن‌ها ناچار می‌شدند، جواب را در نشریه خود منتشر کنند چون این عمل برخلاف میل و رویه و عقیده آن‌ها بود، بعدها از آن نشریات برای داعی نفرستادند تا از جواب‌های داعی مصون بمانند و رویه خود را که اشتباه کاری بر بی‌خبران باشد عملی نمایند).
لذا لازم است آن جوانان بی‌خبر با کمال بی‌طرفی با دیده انصاف بدون تعصب و عناد این کتاب را دقیقانه مطالعه نمایند تا بدانند آن قبیل اشخاص در خارج و داخل تنها قاضی رفته اباطیلی به نام حق انتشار دادند.

و بفهمند که آن‌ها برای مسخری هستند که برای از هم پاشیدن اساس قومیت و ملیت ما فعالیت‌هایی می‌نمایند بلکه بی‌دانی هستند. مستقیماً یا غیرمستقیم دست نشانده بیگانگان و مرتبط با دستگاه‌های جاسوسی آن‌ها که با قول و امرویی‌ها افراد حساس ستون پنجم بیگانگان‌اند که وظیفه آن‌ها در این مملکت تولید نفاق و اختلاف در بین جوانان شریف و ملت نجیب ایرانی می‌باشند.
این قبیل اشخاص در لباس‌های مختلف مشغول انجام وظیفه‌اند حتی در لباس مقدس روحانیت (که به حمدالله ملت به خوبی آن‌ها را می‌شناسند) خند گرایی که به جلد میش رفته یا دزدی که عمامه بسر گذارده، برای ربودن گوهر گران‌بهای ایمان مردم بودند، می‌کنند.

چنانچه در نیم قرن اخیر بسیاری با این لباس مقدس به نام طرفداری از اتحاد اسلام تیشه به ریشه اسلام و تشیع می‌زدند و مرام نواصب و خوارج را به صورت دل‌بری بین در جامعه نشر داده گاهی انکار رجعت و معراج رسول الله و شفاعت عزاداری و زیارت قبور اولاد الله و اهلبیت عترت و طهارت پیغمبر ﷺ نموده و اهانت به مقامات مقدسه روحانیت و اهل علم و دانش را حیاً و میتاً مدار کار خود قرار داده‌اند.

مردوخ کردستانی و ندای اتحاد و ترهات آن

مانند شیخ مردوخ (مردود) کردستانی (ظاهر سنی) و بی‌خبر از کتاب و سنت که به نشر کتاب‌های چندی ظاهراً به نام طرفداری اسلام (و در معنی به طرفداری خوارج و نواصب و اموی‌ها) نیش‌های خود را زده و تخم تفرقه و نفاق را بین مسلمانان پاشیده و باطن کثیف و عقیده سخیف خود را ظاهر نموده.

در دوره حکومت قبل از طرف سلطان وقت از شعاع عملیات او جلوگیری شده بعد از شهرپور ۱۳۲۰ که بیگانگان این مملکت اسلامی شیعه را بدون حق اشغال نمودند، پر و بال بازیگرها باز شد جداً نشریات خود را به نفع آن‌ها عملی نمودند.

از جمله نشریات او کتاب (ندای اتحاد) است (که برعکس نهند نام زنگی کافور) که از نشر این کتاب نه فقط جامعه شیعیان را عصبانی و متآلم نموده بلکه اکابر علماء اهل تسنن را متأثر و به نشر مقالات در مجلات او را از خود طرد نمودند.

زیرا در این کتاب اهانت‌ها و جسارت‌های بالاتر از آنچه بعضی از مصری‌ها نسبت به مقام مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام نمودند، به زیر قلم شکسته خود درآورده و عقاید خوارج و نواصب و اموی‌ها را تجدید نموده.

نه همان معرفت مقام مقدس آن حضرت به وسیلهی کتاب و سنت و اخبار نداشته بلکه ثابت است دشمن سرسخت آن حضرت و طرفدار جدی اموی‌ها بوده.

در اول آن کتاب با کلمات عام فرموده مانند آدم دلسوزی بی طرف دم از اتحاد و یگانگی مسلمین می‌زند فریقین شیعه و سنی را نصیحت می‌کند و دعوت به ترک عقیده تشیع و تسنن می‌نماید وقتی آدمی دقیقانه کتاب را مطالعه می‌نماید می‌فهمد که هدف و مقصد و دعوتش به نواصب و اموی‌ها و پیروی از نیات ناپاک مولای او معاویه بن ابی سفیان می‌باشد غافل از شعر شاعر عرب که گوید:

و من یکن الغراب له دلیلاً
خدازان خرقه بیزار است صدبار
سر به علی جیف الکلاب^۱
که سبب باشدش در آستینی

دیگری گوید:

إذا کان الغراب دلیل قوم
سپه‌دهیم بیل اهل‌الکین^۲

در کتابش دم از اتحاد می‌زند در حالتی که به نیش قلم (شکسته) خود محکم نفاق پاشیده و به دستور اربابان و با عقیده ثابت خود مولانا امیرالمؤمنین را در جمیع مراحل مقصر و معاویه علیه‌الهاویه را تبرئه و با منتهی درجه جسارت کلمات اهانت‌آمیز به ساحت قدس آن حضرت وارد نموده؟!

اولین روزی که کتاب‌های او را خواندم، فهمیدم که صاحب این نام محرف، هرگز سنی نمی‌باشد بلکه قطعاً اموی و از پیروان عقاید خوارج و نواصب می‌باشد که برای لکه‌دار نمودن برادران اهل تسنن به این لباس درآمده است.

۱. هر کس را که کلاغ دلیل و راهنمایی او باشد - می‌برد او را بر سر سگ‌های مرده.

۲. زمانی که کلاغ دلیل و راهنمای قومی باشد - زود است آن‌ها را هدایت نماید براه هلاکت و نیستی.

و یا بی دینی است که برای رسیدن به هدف و مقصد خود که جاه و مقام و شهرت یا چیز دیگر باشد مرتکب هر عمل زشت و قبیحی می شود.

چنانچه اهالی کردستان مخصوصاً علمای محترم آن ها به خوبی شاهد حالات او بوده و هستند و از چهل سال قبل که به طرفداری سالار به جنگ این ملت بیچاره قیام نموده عملیات او مورد توجه تمام اهالی غرب ایران به خصوص مردمان محترم سندج و کردستان می باشد.

عجب است یک آدم فتنه جو اینک طرفدار اتحاد اسلام گردیده و زیر پرده طرفداری اتحاد عقاید مشنوم خود را ظاهر نموده و به شیعیان موحد پاک و موالی با عظمت آن ها از عترت طاهره تاخته و در خلال سطور کتاب مولانا امیر المؤمنین رحمۃ اللہ علیہ را نالایق و سفاک و شیعیان را مشرک معرفی نموده.

و الا هنی سنی بقول خودشان (چهار یاری) حاضر نمی گردد نسبت به ساحت قدس امیر المؤمنین رحمۃ اللہ علیہ که داوند الطہیر در شأن او فرستاده چنانچه در همین کتاب مشروحاً ذکر شده و در آیه مباہله آن بزرگوار را بدین جزئیة نفس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم معرفی نموده و از جمیع ارجاس و نقائص و خطایا پاک و پاکیزه و مبرا فرموده و بتائید و خورده گیری کند تا آنجا که در ص ۲۳ ندای اتحاد (چاپ دوم ۱۳۲۴ شمسی شرکت سهامی چاپ و نشر) در تحت تیتیر (عمده مزاللق و مزلات امیر) سیزده سهو و خطا و نقص به آن حضرت نسبت داده که تمام آن ها افک و تهمت هائی است که از نشریات و جعلیات مولای او معاویه علیه الهاویه و اسباب دسک خوارج و نواصب و بقایای آن ها بوده و می باشد گرچه این شیخ مردود قابل اعتنا نبوده که نام او برده شود و خیلی هم متأثرم که نام محرف او را اجباراً در این سطور آورده ام.

بدیهی است هر کلمه از کتاب او جواب های واضح منطقی در کتاب این وجیزه ی مختص مجال نقل تمام آن ها را نمی دهم، ولی ناچارم برای بیداری و روشن شدن بعض از جوانان فریب خورده خواب رفته به بعض از جهات آن فقط اشاره نمایم.

در ص ۳ کتاب گوید در زمان حضرت رسول اسمی از شیعه یا سنی مذکور نبوده است - راجع به سنی شاید آن طور باشد که نوشته، ولی راجع به شیعه غلط رفته، خوب است خوانندگان محترم برای پی بردن به غلط کاری های او مراجعه نمایند به همین کتاب تا روشن شوند که شیخ مردود تا چه اندازه مانند مولایش معاویه کذاب و دروغ پرداز بوده است.

و در ص ۵ گوید: در قرن دهم هجری دوره سلطنت شاه اسماعیل مذهب تشیع در ایران رسمیت پیدا نمود - جوابش نیز در همین کتاب داده شده.

و نیز در همان صفحه گوید: ابوبکر اسن و اورع و الیق به مقام خلافت بوده، به این جهت مهاجر و انصار با نهایت رغبت با او بیعت کردند.

اولاً جواب اسن بودن ابی بکر در همین کتاب داده شده.

ثانیاً جواب اورع و الیق بودن ابی بکر را در همین کتاب مطالعه خواهید فرمود.

و در همان صفحه منع نمودن عمر پیغمبر علیه السلام را از وصیت و مانع شدن از آوردن قلم و کاغذ جهت اجراء امر وصیت را اعتراف نموده ولی در مقابل تأویلات بارده می نماید برای پی بردن به اصل حقیقت لازم است مراجعه شود به همین کتاب در ص ۷ حدیث با عظمت غدیر را به عنوان دلیل بر خلافت و امامت انکار نموده و مطلب را بسیار ساده و کوچک جلوه می دهد بسیار لازم است خوانندگان محترم مراجعه کنند به همین کتاب تا عظمت مطلب را واضح و آشکار مشاهده نمایند و لعن بر کذاب و دروغگو بنماید.

در ص ۸ گویند: چون ابوبکر مونس و یار غار پیغمبر علیه السلام بوده و در مرض موت به امر آن حضرت نماز را با امت خوانده تمام امت بالاتفاق با میل و رغبت تمام با او بیعت کردند. اولاً توقف و مصاحبه چند روز برای ابوبکر ممکن است افتخاری باشد (چه آنکه هر جاهلی در مصاحبت عالم افتخاری دارد ولی چنین مسافرت و مصاحبت هرگز دلیل بر ثبوت خلافت نخواهد بود. علاوه بر آنکه جواب آیه غار و استیهاد بدانان را در همین کتاب داده ایم.

نماز خواندن ابوبکر با امت (به فرض ثبوت) دلیل حق تقدم در امر خلافت نخواهد بود ثانیاً نیابت نماز ابوبکر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور قطع ثابت نیست بر فرض ثبوت دلیل بر حقانیت و حق تقدم بر خلیفه منصوب ابوالفضائل نخواهد بود. چه خوبست برای تقریب اذهان مثلی آوریم: اگر پادشاهی که ولیعهد ثابت دارد، هرگاه در بسیاری از کارها از قبیل افتتاح امکنه یا استقبال ها یا شرکت در جشن ها و غیره فردی از بستگان را به عنوان نماینده خود بفرستد. آیا پس از مرگ پادشاه آن نماینده می تواند با عذای بی وفایی دعوی نیابت سلطنت نموده و ولیعهد ثابت را از کار برکنار و خود را سلطان بخواند به دلیل آنکه روزی به نمایندگی پادشاه در فلان امر یا جشن و یا استقبال شرکت نموده و یا در مسافرت چند روزهای با پادشاه بوده ام قطعاً جواب عندالعلاء منفی می باشد.

مثل دیگری نزدیکتر به مطلب عرض کنم که اگر فقیه و مجتهدی مریض گردد و فردی از اصحاب خود را به نیابت بفرستد و نماز جماعت را با مردم به جای آورد، آیا پس از وفات آن مجتهد و فقیه آن نایب نماز جماعت به استمساک نیابت نماز می تواند خود را جانشین آن فقیه مجتهد معرفی نموده، بگوید: مسلمین مجبورند تقلید از من نمایند و اگر تمرّد نمایند از ربقه ی اسلام خارج اند!! و اگر جماعتی مخالفت نمایند و بگویند: چون ولیعهد موجود است - و این مقامی است که

احاطه‌ی علمی بر ظاهر و باطن شرع و شریعت در آن لازم است - علاوه بر واجد بودن جمیع صفات حمیده و اخلاق پسندیده - فقط به محض چند رکعتی نماز نیابت خواندن یا چند روزی در مسافرت رفیق راه مجتهد بودن ایجاد فقاقت نمی‌نماید.

آتش بر در خانه آن‌ها بیزند با فحش و بد و اهانت آن‌ها را بکشند و بیاورند و مجبور نمایند که تسلیم گردند به جانشینی مجتهد و فقیه و اگر قبول ننمایند، مشرک و کافر و رافضی خواهند بود!!

آقایان عاقلانه قضاوت نمائید! آیا جانشینی فقیه و مجتهد علم و دانش و احاطه استدلالی بر احکام و قواعد دین نمی‌خواهد، آیا به محض نیابت نماز جماعت - فقاقت برای یک مسئله گوهر اندازه هم آدم خوبی باشد ثابت می‌گردد که مردم وظیفه‌دار باشند تقلید از او بنمایند!!

همچنین امت موضوع نماز خواندن ابوبکر با امت بر فرض ثبوت دلیل بر اثبات خلافت و امامت مسلمین نخواهد بود چه آنکه ثبوت آن در حدیث و روایات و اعلیٰ عصمت و افضلیت من جمیع الجهات می‌خواهد.

منصفانه قضاوت کنید

آیا چند شی در مسافرت با پیغمبر ﷺ بر سر یک رکعتی نماز با امت خواندن (شما را به خدا قسم، انصاف دهید) برابری می‌کند با آن همه نصوص جلیله و خفیه و فضایل و کمالات از قبیل: حدیث الدار با احادیث بسیار دیگر مانند حدیث المنزله و حدیث المدینه و حدیث المواخات و حدیث الغدیر و آیات الولایه و مباحله. بالاخره - نزول سیصد آیه (بنا بر روایات کثیر علمای عامه که هر یک علیحده در متن کتاب مندرج است) در شأن مولانا امام المتقین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ.

آیا آن کسی که به فرض چند رکعتی نماز جماعت با مردم خوانده، اولیٰ به مقام خلافت است یا آن کسی که رسول اکرم ﷺ او را لایق مقام خلافت دیده و رسماً او را خلیفه خود قرار داد (نه نیابت به نماز جماعت) و صریحاً با بیان انت منی بمنزله هارون من موسی جمیع منازل هرونی را باستثناء مقام نبوت برای آن حضرت ثابت نمود که از جمله همان مقام خلافت رسول الله ﷺ می‌باشد فاعتبروا یا اولی الابصار.

ثالثاً جواب از اجماع و تبعیت تمام امت را در همین کتاب مطالعه نمائید تا به معنای اجماع و تبعیت تمام امت پی برید.

رابعاً جواب کذب و دروغ شاخدار او را که نوشته تمام امت به میل و رغبت بیعت نمودند را در متن همین کتاب داده تا کذاب مفتری بازیگر را بشناسید در ص ۹ نوشته است علی و فاطمه ﷺ در موضوع

فدک بحکم ابی بکر قانع و متقاعد شدند - برای پی بردن به اصل حقیقت مطلب مراجعه نمایند به همین کتاب تا روشن و بیدار شوید.

و نیز در همان صفحه اشاره به حدیث خلت در فضیلت ابوبکر می کند که پیغمبر ﷺ فرمود اگر من غیر از خدا بنا بوده خلیلی برای خود بگیرم ابوبکر را خلیل خود قرار می دادم.

این شیخ مردود اگر اهل فضل و کمال و تحقیق بود اول مراجعه می نمود به کتب ارباب جرح و تعدیل از اکابر علماء اهل تسنن آنگاه استشهاد به حدیثی می نمود که لااقل در نزد خود آن ها مردود نباشد و این حدیث نزد محققین اکابر علماء عامه از جملهی معجولات و کذب محض است چنانچه علامه ذهبی رحمته الله میزان الاعتدال ذیل ترجمه حال عمار بن هارون و قرعة بن سويد گوید این حدیث جعل و کذب محض است.

بکریون از این قبل احادیث در فضیلت ابوبکر بسیار جعل نمودند که در کتب اکابر علماء سنت ثبت است.

در ص ۱۰ گوید: اگر علی رضی الله عنه حق و امر خلافت بود چرا قیام نکرد، حق خود را بگیرد. جوابش را در همین کتاب مطالعه نمایید.

در ص ۱۳ گوید: علماء بصیر شیعه اقرار می دارند - اگر این شیخ حقه باز کذاب نبود حق بود برای وضوح مطلب به اسامی آن علماء و محل اقرارشان اشاره می نمود چنانچه ما در متن کتاب ضمن گفتارمان در تمام ده شب باقوال ده ها از اکابر علماء اهل تسنن با تعیین محل و نشانی و کتاب آن ها متعرض گردیده ایم که بنظر قارئین محترم می رسد.

از ص ۱۸ تا ص ۲۰ به طرفداری از معاویه دلائل مضحکی ارائه می کند، که معاویه را تبرئه و علی رضی الله عنه را مقصر نشان دهد - و آن بیانات تماماً دلائل محکمی است که این مردود اموی و ناصبی و از هواخواهان جدی معاویه بلکه تمام بنی امیه حشره الله معهم می باشد.

تا آنجا که در آخر ص ۱۸ بعد از نقل وقایع صفین و تعیین حکمین گوید: تابعین امیر دیدند که اظهارات معاویه سراسر مبنی بر تقاضای عدل و دادخواهی است و اظهارات امیر همه از روی لجاج و عناد و خودخواهی می باشد.

در ص ۲۱ انکار می نماید اهانت به علی رضی الله عنه را که به زور و جبر آن حضرت را کشیدند و برای بیعت به مسجد بردند و نیز صدمات به بی بی فاطمه سلام الله علیها و سقط جنین او را - جوابش در همین کتاب موجود است، بعد از مطالعه حقیقت آشکار می شود.

در ص ۲۲ توسل به ائمه از عترت طاهره را شرک و کفر و بت پرستی می داند، جوابش در متن همین کتاب داده شده است.

در ص ۲۳ گوید: خداوند عالم، رسول خود را به لعنت مأمور نفرموده است.

مثل اینکه این مرد مرموز با قرآن مجید هم بیگانه بوده و این همه آیات لعن را در قرآن ندیده، که صریحاً اقوامی را مورد لعن قرار داده علاوه بر اخباری که در همین کتاب نقل گردیده، که گروهی از امت را ملعون خوانده. برای روشن شدن مطلب و پی بردن به حال این مرد حیال مکار به همین کتاب مراجعه نمائید تا حقیقت مطلب را به دست آورید.

گویا این مرد آیه ۶۰ سوره ۱۷ (بنی اسرائیل) را ندیده که بنی امیه را با کمال صراحت لعنت کرده شده نامیده که می فرماید وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ الْخِمْ كَمَا مَرَدَّ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا شَيْءٌ يَكْفُرُ بِمَا كَانَتْ تَكْفُرُ بِهِ وَلِيُكْفِرَ عَنْهَا رَبُّهَا فَاغْلِبَ عَلَيْهَا الضُّلُوكُ وَتَكُونَ مِنَ الْغَالِبِينَ (بنی امیه هستن چنانچه امام فخر رازی در تفسیر خود نقل نموده.

و نیز در آیه ۵۷ سوره ۳۳ (احزاب) فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا
آنگاه در اخبار بسیار رسول اکرم ﷺ فرماید کسی که علی و فاطمه را اذیت نماید مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت نموده کسی که آن ها را اذیت نماید لعنت خدا بر او باد و خداوند او را برو در آتش افکند.

علاوه بر صراحت در اخبار به این ترتیبی که آن حضرت داده اذیت کنندگان به علی و فاطمه علیهم السلام عملاً یا لساناً یا قلماً (مانند معاویه و اموی ها و اتی ان ها از خوارج و نواصب علیهم لعائن الله (چون کسروی و مردوخ مردود) و امثال آن ها مشمول این آیه تریفه ملعون خدا و پیغمبر می باشند) برای کشف حقیقت و پی بردن به دلائل بیشتری بر لعن ملعون بنی امیه معاویه بن ابی سفیان لازم است مراجعه نمائید به متن همین کتاب تا روشن و بیدار شوید از خواب غفلت و دشمنان خدا و پیغمبر را بشناسید.

و نیز گوید: بر فاسق عاصی لعن جائز نیست - باز هم می گویم: این مرد کبر از قرآن مجید بکلی بیگانه می باشد و آیات لعن را درباره آن ها ندیده و دقت نظر در حقایق دین نداشته است.

چه کنم که مقدمه نویسی مجال شرح و بسط مفصل را به ما نمی دهد و الاً با نقل آیات و اخبار و تحقیقات بلیغه روی نویسنده را سیان می نمودم ولی برای روشن شدن مطلب اشارهای می نمایم که این مرد کبر نمی داند، یا اگر می داند به روی خود نمی آورد و عمداً سهو می کند که ما هم می دانیم هر فاسق و هر عاصی کافر نمی شود ولی ملعون می شود.

۱. آنانکه خدا و رسول را (بعضیان و مخالفت) آزار و اذیت می کنند خدا آن ها را در دنیا و آخرت لعن کرده (و از رحمت خود دور فرموده) و برای آنان عذابی با ذلت و خواری مهیا ساخته است.

چه آنکه هر عاصی ظالم و هر ظالم ملعون می باشد برای آنکه مسلم است که ظالمین بر سه طبقه می باشند طبقه اول کفار و مشرکین اند که ظلم به خدا نموده و شریک برای ذات اقدس او جل و علا قرار دادند.

طبقه دوم ظالمین به نفس اند که معصیت هائی می نمایند ولی متعددی به غیر نمی باشند. طبقه سوم معصیت کارانی هستند که به جان و مال و ناموس مردم معترض اند ولو ظاهراً کافر نیستند ولی ملعون اند چه آنکه صریحاً در آیات قرآنیه آنها را ملعون خوانده اند که از جمله در آیه ۱۸ سوره (هود) می فرماید **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ** و در ص ۲۶ انکار وجود حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام را کرده ♦ گوید: شیعیان گویند: در کودکی در چاله ای آب سامره پنهان گردیده و بعد هم از همان سرداب بیرون می آید دنیا را پر از عدل و داد می کند؟!!

این آقا واقع مردود و معال و خیال خجالت نکشیده که چنین دروغ واضحی را نوشته و نتوانسته (و هرگز نخواهد توانست) کتابی را نشان دهد که در آنجا چنین خبری نقل شده باشد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در چاله ای پنهان است و از آنجا ظاهر می شود.

و حال آن که ارباب خبر و تاریخ نویسان که بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام خلیفه معتمد عباسی شنید که کودکی از اندرون بیرون آمد و جعفر (کذاب) را با خطاب تأخر تا عم از مقابل جنازه حضرت عسکری برکنار و خود بر آن برزد نماز گذارد فوری امر به احضار آن حضرت داد وقتی رفتند دیدند سرداب منزل را آب فرا گرفته ♦ در آن سرداب حضرت مهدی علیه السلام مشغول نماز است، چون نتوانستند در آب بروند به خلیفه خبر دادند سر داد سفت سرداب را بر سر آن حضرت خراب نمایند وقتی مشغول خراب کردن شدند دیدند حضرت در سرداب ایستاده - فلذا معروف شد به سرداب غیبت یعنی آن سرداب محل غیبت آن حضرت گردید نه آنکه در سرداب پنهان گردیده و از آنجا ظاهر شود. اجماع شیعه امامیه و اکابر علماء عامه می باشد که زمان ظهور، آن حضرت از مکه معظمه جلوه گر می شود و عالم را پر از عدل و داد می کند.

عقیده به وجود حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به شیعه ندارد، بلکه در کتب فریقین ثبت است و جمهور شافیه و دیگران از علماء اهل تسنن به نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان و در نماز اقتداء نمودن به حضرت مهدی علیه السلام را معترفند برای وضوح مطلب و شناسائی کامل به حالات شیخ مردود به صفحات آخر همین مقدمه و به صفحات آخر همین کتاب مراجعه شود.

علت طولانی بودن عمر حضرت مهدی علیه السلام

و نیز در همان صفحه حضرت مهدی علیه السلام را مورد تمسخر قرار داده، گوید: امام هزار و دویست ساله قادر به حرکت نیست و کاری از او ساخته نخواهد بود!!!

این شیخ کوردل وقیح به قدرت خدا عقیده ندارد و نمی‌داند که این قبیل امور از نوادر طبیعت و جزء خرق عادت است و خدای قادر توانا بعض افراد را نادراً از میان بشر به این نوع عمرهای طویل رداً بر ارباب ماده و طبیعت انتخاب می‌نماید و قوای آن‌ها را هم قویاً محفوظ می‌دارد، تا حجت را بر دشمنان کوردل (چون مردوخ و امثال او) تمام فرماید و نمونه‌ی کامل و شاهد زنده بر این معنی از قرآن مجید حضرت نوح علیه السلام و شیخ الانبیاء علی نبینا و اله و علیه السلام می‌باشد که در آیه ۱۴ سوره ۲۹ (عنکبوت) صریحاً می‌فرماید: وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰی قَوْمِهٖ فَلَيَتْ فِيْهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا^۱

آنچه به صراحت آیه شریفه معلوم می‌آید، مدت دعوت قبل از طوفان حضرت نوح نهصد و پنجاه سال بوده و قطعاً چنین سال نیز داشت که مبعوث گردید و بعد از طوفان هم با بنابر روایات کمی چهارصد سال دیگر هم به جهت تمسخر امور در امت زندگانی نمود (و جمعی هزار و نهصد و پنجاه سال عمر او را نوشتند) چنانچه اکابر علماء امامه از قبیل طبری و ثعلبی و جار الله زمخشری و امام فخر رازی ذیل این آیه گویند این نوع عمرهای طولانی، حقوق طبیعت و از عطایای الهی می‌باشد.

پس پیغمبر هزار و چهارصد ساله (یا هزار و نهصد و پنجاه ساله) چگونه از او کاری ساخته بوده - همان طوری که پیغمبر هزار و چهارصد و پنجاه ساله (یا هزار و نهصد ساله) همه کاره بوده از کوری چشم اموی‌ها و خوارج و نواصب و تابعین آن‌ها (امثال احمد امین و مردوخ‌ها) امام هزار و دویست ساله هم همه کار از او برمی‌آید چه آنکه خدای قادر توانا قوای جسمانی او را نگهداری فرموده تا روزی بیاید و انتقام از امثال (احمد امین‌ها و مردوخ‌ها) بگیرد.

بس است بیش از این مجال مزاحمت نمی‌باشد و الاً اگر جلوی قلم را رها کنیم، خیلی گفتنی است که در این مختصر و جیزه مقتضی بیان نیست این مقدار هم ناچار بودم و الاً گفتار این شیخ وقیح مردود قابل ذکر نیست و اثری در حقیقت اسلام و مذهب حقّه تشیع ندارد - چه خوش مناسب مقام سروده.

آب دریا کز زو گهر زاید بدهان سگی نیالاید

اگر ابن تیمیه و امثال آن با آن کر و فرشان توانستند با نوشتن هزلیات تور خدا را خاموش کنند این شیخ مردود و امثال آن هم می‌توانند!!

۱. همانا به تحقیق ما نوح را به رسالت قومش فرستادیم او نهصد و پنجاه سال میان قوم درنگ کرد (و خلق را دعوت به خداپرستی نمود).

چقدر خوشوقت گردیدم وقتی در جراید و مجلات دینی نامه‌هائی دیدم از علماء بزرگ سنی مخصوصاً از اطراف کردستان که از این مرد بی‌باک اظهار انزجار و تنفر نمودند و رسماً اعلام نمودند که مردوخ (مردود) سنی نیست بلکه خارجی و بیگانه پرست است.

از جمله دلائل بر بیگانه پرستی این مردک و صحت گفتار برادران بزرگ ما علماء اهل سنت آنکه بعد از جنگ بزرگ اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی متفقین افرادی را وادار می‌نمودند به نام اتحاد و اتفاق به مقدسین یکدیگر اهانت نمایند. تا شعله آتش نفاق مشتعل گردد که از جمله همین مردک از خدا بی‌خبر بوده است.

فلذا در صفحه آخر کتاب گوید: «در این هنگام که متفقین هم به ما دست دوستی و همدستی داده‌اند باید موقع را مغتنم شمرده سلاطین اسلام فرمان وحدت و یگانگی را در ممالک خود به موقع اجرا گذارند» یعنی به برادران متفقین (کفار) مسلمان همگی با هم متحد گردند!!

خلاصه این قبیل اغراض نژاده کامل خودخواهی و بیگانه پرستی هستند که می‌خواهند به نام اتحاد و وحدت کلمه به مقدسات دین و مذهب اهانت نموده و جسارت‌ها ورزیده دل‌ها را لبریز خون گردانند و مسلمانان را مستعمره‌ی بیگانه و بی‌دست آن‌ها قرار دهند.

اگر علماء روشن فکر جامع‌الازهر و سایر مراکز علم برادران اهل سنت هم نسبت به کسانی که به مقام مقدس امیرالمؤمنین (ع) اهانت نموده و جسارت‌ها ورزیده و آن بزرگوار را دروغگو و خطاکار و دنیاطلب و حریص به ریاست و حب جاه و خونریزی معرفی می‌نمایند و به جامعه با عظمت شیعه و پیروان اهل بیت طهارت و عتروت پاک پیغمبر اهانت‌ها نموده و آن‌ها را رافضی و مشرک و کافر و غالی می‌خوانند و می‌خواهند بین صد میلیون مسلمانان شیعه با سایر مسلمین جدایی بیندازند و زمینه را برای غلبه بیگانگان در عالم اسلامیت مهیا نمایند. علناً اظهار تنفر نمودن و بی‌پروایی بجویند مقدمه اتحاد مسلمین فراهم می‌گردد امثال ما را به زحمت جواب‌ها و نشر کتاب‌ها و مقالات و وایه وادار نمی‌کنند و الا تا این جدائی برقرار است و بازیگران و ایادی مرموز در کارند و مذهب شیعه را حزب سیاسی به عوام معرفی می‌نمایند حفره جدائی روز به روز عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد و پیوسته نه نشر کتب و مقالات عمق و وسعت این حفره زیادتر می‌شود.

نصاری در مسجد پیغمبر آزاد بادا، فریضه بودند، ولی شیعیان در اداء فرائض و نوافل در

مساجد مسلمین آزاد نیستند؟!

به سبب همین تحریکات و تزریقات بر غیر حقیقت است که عموم برادران اهل تسنن به جامعه شیعه نظر کفر و الحاد می‌نمایند زمانی که شیعیان موحد از راه‌های دور جهت اداء فریضه واجب (حج)

شد رحال نموده و به قبله گاه خود می روند مورد حملات برادران اهل تسنن قرار می گیرند و در هر کوی و برزن و خیابان و بیابان - حجازی ها - سعودی ها - مصری ها بالاخره تمام سنی ها (که این قبیل افراد ملبس به لباس اهل علم و نویسندگان مبغض مغرض امر را بر آن ها مشتبّه نموده اند) به مسلمانان پاک موحد شیعه مذهب و پیروان عترت و اهل بیت طهارت با نظر کینه و عداوت می نگرند و آن ها را مشرک می خوانند و پیوسته به آن ها می گویند اتم مشرکون؟!'

واقعاً جای بسی تأسف است، مسلمین صدر اسلام زمانی که بلاد کفر را فتح می کردند به تمام کفار در عقاید و عمل در دین خود آزادی می دادند. و آن ها را مجبور به پیروی از طریقه اسلام نمی نمودند بلکه حاضر به اهانت آن ها هم نمی شدند. حتی علماء و مورّخین در وقعه مباهله نوشته اند: وقتی نصراء بجران برای مناظره وارد مسجد پیغمبر ﷺ شدند موقع نماز و عبادتشان رسید به گوشه مسجد رفته مشغول عبادت خود شدند عده ای از مسلمانان جامد جاهل آن زمان (مانند جهال زمان ما) خواستند از عمل آن ها جلوگیری و ممانعت نمایند، رسول اکرم ﷺ مانع عمل آن ها گردیده فرمود بگذارید آزادانه عبادت خود را بکنید لذا در حضور پیغمبر ﷺ و اصحاب آن حضرت در مسجد بزرگ اسلام نماز نصرانیت و عبادت مسیحیت گذاردند.

رسول اکرم ﷺ با این عمل موافقت و تهنیت، خوشت به اهل عالم معنای آزادی را بفهماند که دین مقدس اسلام دین جبر و اکراه نیست بلکه دین دلیل و برهان و منطق است. ولی متأسفانه امروزه برخلاف نصّ صریح قرآن مجید که در آیه ۹۴ سوره ۴ (ساء) فرماید: وَلَا تُقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ الْإِسْلَامُ كُنْتُمْ مُؤْمِنًا و سیره خاتم الانبیاء ﷺ برادران اهل تسنن (به انواء بعض علماء جامد متعصب خود) با مسلمانان رفتار کفر و بغضاء می نمایند. زیرا هر فردی از مسلمانان حنفی - مالکی - حنبلی - شافعی - زیدی - با همه اختلافاتی که در اصول و فروع با هم دارند در معاد عمومی مسلمانان آزادی عمل دارند و مزاحمی برای آن ها نمی تراشند مگر شیعیان جعفری که به حرم مروی از عترت و اهل بیت پیغمبر ﷺ (حسب الامر آن حضرت که در متن کتاب ثابت نمودیم) در مکه معظمه و مدینه منوره (همان جائی که یهود و نصاری در اظهار عقیده و عمل به دین خود آزاد بودند) با تازیانه و چوب خیزران آن ها را می زدند که چرا (به حکم قرآن مجید) سجده بر خاک پاک می نمایند و یا قبر رسول خدا ﷺ و محبوب خدا و رسول خدا ﷺ و اهل بیت آن حضرت را می بوسند و سلام بر آن ها می نمایند؟! در حالی که خودم در بغداد و معظم دیدم سنی های از دور آمده قبر شیخ عبدالقادر و

۱. شما مشرک هستید.

۲. به آن کس که اظهار اسلام کند نسبت کفر ندهید و به آن ها نگوئید شما مؤمن نیستید.

ابوحنیفه را می‌بوسیدند و توسل به آن‌ها می‌جستند و احدی آن‌ها را منع نمی‌کرد - در مدینه منوره در پیش روی قبر مبارک رسول الله ﷺ کاشی‌های دیوار را به عنوان محل نزول جبرئیل می‌بوسیدند احدی از شرطه‌های حرم ممانعت نمی‌کند ولی شیعیان که می‌خواهند ضریح رسول الله ﷺ را ببوسند آن‌ها را می‌زنند و زجرشان می‌نمایند و مشرکشان می‌خوانند!!

فقط این فشار و سختی‌ها برای شیعیان موحد پاک پیروان عترت و اهل بیت طهارت رسول الله ﷺ می‌باشد و حال آنکه صریحاً در قرآن مجید می‌فرماید: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ كَرِهَ اللَّهُ اجْبَارًا و اکراه نیست.

هزار و سیصد سال است تقریباً که این آقایان بی‌فکر در پی چنین عملیاتی رفته ولی با تجربیات بسیار به اثبات برک خود پی نبرده و متنبه نگردیده‌اند که به ضرب تازیانه و چوب خیزران و فحش و ناسزا و تهمت بلکه قتل و شکنجه هیچ مؤمن موحدی دست از عقیده‌ی ثابت خود بر نمی‌دارد می‌بینیم رسول الله ﷺ آن قائد عظیم‌الشان الهی دستور فرموده که حتی به کفار هم فشار و سخت‌گیری ننمائید بلکه با ملاطفت و مهربانی و روح و ریحان با آن‌ها رفتار نمائید تا در اثر دیدن برهان و منطق دل‌های آن‌ها نرم می‌شود شما نزدیک شون.

به حسن خلق توان کرد صید مل نطام و دانه نگیرند مرغ دانا را بدیهی است از این نوع عملیات و سخت‌گیری‌ها جز تأثیر خاطر نتیجه‌ای حاصل نگردد - بلکه قطعاً از این عملیات در دل‌های شیعیان بیشتر رنجیدگی و گرفتگی ایجاد و جنائی حاصل گردد. از قدیم گفته‌اند: «محبت محبت آورد» ولی وقتی محبت نباشد قطعاً تکرر بار می‌آید.

اگر علمای بزرگ جامع از هر جلوه بعض نویسندگان مفسد را تأثیرند از عملیات و مقالات آن‌ها بیزاری نجویند (چنانچه علماء سنی ایرانی از مردوخ (مردود) کردستانی بیزاری جستند) شیعیان ناچارند به مقتضای مثل معروف جواب ناخدا با ناخدا توپ است در دریا برای دفاع از حق حقه‌ی ثابت خود جواب تهمت‌ها و اکاذیب و لاطفالات آن‌ها را بدهند.

خوشبختانه شنیده می‌شود، چندی است جمعی از فضلاء و دانشمندان پاک‌دل منصف بی‌غرض از مذاهب مختلفی اسلامی (حنفی مالکی شافعی حنبلی جعفری زیدی و غیره) تشکیل مجمعی دادماند به نام دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه و هدف آن‌ها شناساندن حقایق مذاهب است به یکدیگر و مجله‌های ماهانه‌ای نشر می‌دهند به نام رسالة الاسلام که نویسندگان مذاهب مختلفه معانی مذهب خود را به وسیله مقالات در آن مجله نشر می‌دهند امید است این جمعیت موفق گردند تا هدف و مقصد خود را عملی نمایند؟

ما کمک و مساعدتی از دارالتقريب انتظار نداریم مگر آنکه حقیقت عقاید ما جعفری‌ها را طبق کتب

مؤلفه علماء شیعه به برادران سنی حنفی و مالکی و حنبلی و شافعی برسانند تا به نظر شرک و کفر و کینه و عداوت به جعفری‌ها ننگرند.

اگر دارالتقرب بتواند آزادی نشر کتب را عملی نمایند که شیعیان جعفری تحت قیادت علماء بزرگ کتب مؤلفه‌ی عقاید حقّه جعفریه را در بلاد اسلامی اهل سنت آزادانه منتشر نمایند (همچنان که کتب علماء اهل سنت در کتابخانه‌های شیعه آزاد و در دسترس عموم قرار دارد) به مرور تمام گفتگوها از میان می‌رود و حقیقت و اتحاد جای آن‌ها را خواهد گرفت.

بنابر آنچه می‌شنویم و در رساله‌الاسلام گاهی می‌خوانیم، بیش از انتظار ما قدم‌های بلندی برای تقرب و تألیف خوب برداشته شده است.

چنانچه فاضل دانشمند آقای محمدتقی قمی عضو شیعه جعفری دارالتقرب نقل می‌نمودند: از زمان تأسیس دارالتقرب و جمع‌های فول‌العاده اعضا دانشمند بی‌غرض آن کتابی به وضع گذشته چاپ نگردیده ما هم پیش به دعای کنیم و از خداوند متعال خواهانیم که این جمعیت را از گزند اشرار و ایادی مرموز محفوظ بدارد.

۱. در همان موقع به جناب آقای قمی عرض کردم: باور من این است که خبث طینت دارند یا بازیگر دست بیگانگانند بتوانند از اعمال خود دست بردارند چه آنکه مثلی است معروف توبه گریب ملک است. اصل بد نیکو نگردد چون که بنیادش بد است. جناب ایشان اطمینان دادند که دکتر احمدامین در دستگاه دارالتقرب متقبل گردیدند که دیگر قلمی به نحو گذشته برخلاف حق و حقیقت بکار نبرند ما هم با اطمینان و حفظ مقام آقای قمی سکوت اختیار نموده و به انتظار آینده ماندیم - طولی نکشید که پیش‌بینی ما عملی شد.

متأسفانه باز هم از همان دکتر احمدامین مصری معروف صاحب کتاب (در الاسلام) که در حضور حضرت آیه الله مجاهد حاج شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء در مدرسه العلمیه نجف اشرف با عذر به این که چون با مصادر کتب شیعه حاضر نداشتم این خطا رفته و تادم و مستغفرم و در جلد دوم به نام (ضحی الاسلام) جبران می‌نمایم. (چنانچه در عده اصل الشیعه نگارش یافته) جناب تازهای به ظهور پیوست و کتابی به نام (المهدی و المهدویت) در رد وجود حضرت مهدی آل محمد درام دوازدهم ما شیعیان عجل الله تعالی فرجه منتشر گردید که در سطر آخر مقدمه آن کتاب با این عبارت ختم کلام نموده که والله سأل ان یوفقنا الی احقاق الحق و ابطال الباطل!!!

معلوم شد که نظر ما صحیح بوده این قبیل اشخاص از خود اراده‌ای ندارند بلکه فطرتاً یا جهت تبعیت از دستور موالی خود وظیفه دارند که هر چند صباح یک مرتبه با قلم شکسته خود به جنگ مسلمین برخاسته و با سنگ تفرقه و جدائی قلوب میلیون‌ها شیعیان موحد را جریحه‌دار نموده و خود را نزد اهل علم و دانش رسوا و مفتضح و در حضور صاحب شریعت حضرت رسول اکرم ﷺ خجیل و متفعل سازند که به جنگ عزت آن حضرت رفته‌اند.

و حال آنکه متجاوز از هزار سال است در اطراف وجود مقدس حضرت ولی الله الاعظم محمدبن الحسن مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه امثال احمدامین‌ها بلکه بهتر و بالاتر از او مانند ابن تیمیه و ابن حجر و امثال آن‌ها ایجاد شیعات نموده و جواب‌های شافی و کافی از طرف محققین علماء اعلام داده شده و ثبوت وجود آن حضرت را که به نحو تواتر طبق احادیث معتبره از طرق علماء اهل سنت، گذشته از روایات شیعه به ضرورت دین واضح و آشکار نمودند اینهم خود لطفی از پروردگار است که به سبب مخالفت مردمان حسود عنود و ایجاد شیعات آن‌ها روز بروز حق آشکارتر گردد. بقول ادیب ارباب عرب:

طوبت اتاح لها لسان حسود

و اذا اراد الله نشر فضیله

و در مثل ادباء عرب است: ولو لا النار ما قاح طیب العود.

هر کسی بر طینت خود می‌تند

مه فشانند نور و سگ عوعو کنند

او عدوی خویش آمد در حجاب

نیست خفا شک عدوی آفتاب

و نیز آن مجمع و یا هر فرد و جمعیتی که سعی و کوشش آن‌ها کشف حقایق و دور بودن از تعصب و عناد و ایجاد اتحاد بین مسلمین می‌باشد. باقی و پایدار و مؤید به تأییدات خود فرماید. غرض ما هم از نشر این کتاب (شب‌های پیشاور) بیدار کردن بعض جوانانی است که ترجمه فجرالاسلام و بعض کتب دیگر آن‌ها را مشکوک نموده است.

احمد کسروی و اشاره به جواب مقالات او

که از جمله آن ایادی مرموز خطرناک که به نفع بیگانگان در مرکز ایران مأمورت تولید اختلاف داشت، احمد کسروی تیریزی بود که قدم را از همه‌ی اقرانش بالاتر گذارد و دعوی برانگیخته‌گی (نبوت به خیال خودش) نمود.

بدعت‌های بسیار گذاشت که یکی از بدع مجنونانه او تأسیس روز عید کتاب‌سوزی بود که دستور داد باتباع خود که در روز معین هر کجا هستند آنچه کتاب علمی و عرفانی ادبی حتی کتب ادعیه و سور قرآنی بدست آورند بسوزانند. غیر از کتاب‌های خود او چیزی باقی نگذارند و همه ساله این عمل مجنونانه با تشریفات مخصوصی انجام داده می‌شد.

چنانچه در ص ۲۳ کتاب دادگاه خود چنین نوشته! (یک دسته هم سوزانیدن مفاتیح‌الجنان و جامع الدعوات و مانند اینها را دستاویز گرفته هوچیگری می‌انداختند و می‌گفتند: (در این‌ها سوره‌هایی از قرآن می‌بوده و شما سوزانیده‌اید) نادانان نمی‌دانند که بیشتر بدآموزان و گمراه‌کنندگان آیه‌ها و سوره‌های قرآن را در کتاب‌های خود آورده‌اند و این نشانی است که ما به پاس آن‌ها از سوزانیدن آن‌ها چشم پوشیم قرآن هر زمانی که دستاویز بدآموزان و گمراه‌کنندگان گردید باید از هر راهی که هست قرآن را از دست آنان گرفت) (گرچه با نابود گردانیدن آن باشد)

و در ص ۲۴ همان کتاب پس از اعتراف به سوزانیدن کتاب مفاتیح‌الجنان که مشتمل بر هفده سوره‌ی قرآنی است) چنین نوشته: «ما بسیار نیک کرده‌ایم که آن‌ها را سوزانیده‌ایم. ما می‌خواهیم سوزانید». این عمل و دستور او بهترین معرف جنون و نادانی و بیگانه‌پرستی او بوده است که به این وسیله اساس معارف و افتخار و اسلامیت و قومیت ایرانیان را بر باد فنا میداده است چونکه رد نمودن طریقه هر قوم و ملت به سوزانیدن کتب و اساس معارف آن‌ها نیست بلکه بطلان هر عقیده‌ای را باید با حربیه برهان و عقل و علم و منطق بکار برد نه با سوزانیدن کتب و معارف آن‌ها چنانچه هیچ یک از داعیان حق اقدام به چنین عمل مجنونانه‌ای ننمودند.

فقط اسکندر مقدونی در حال مستی امر به آتش زدن کتابخانه تاریخی ایران در تخت جمشید (پرسپولیس) داد و فرانسوی‌ها کتابخانه معروف رم و عمروبن عاص به امر خلیفه دوم عمر بن الخطاب

کتابخانه اسکندریه را که مشتمل بر تمام کتب یونان و مصر و غالب کتب رومی‌ها بوده و مغول‌ها کتابخانه فوق‌العاده مهمی را که در شهر آوه جنب ساوه بوده سوزانیدند و به همین جهت تاریخ دنیا متزلزل و یا نیست و نابود گردید؟! و این اشخاص برای این اعمال - لکه‌ی سیاهی بر تاریخ خود گذارند. و دیگر احدی چنین دستور مجنونانه‌ای نداد، مگر کسروی تبریزی که به این دستور جنون خود را ثابت نمود.

مانند علی محمد باب که هر دو شاگرد و دستور گیرنده از یک دستگاه استعماری معلوم‌الحال بوده‌اند. که گفت غیر از کتاب بیان به هیچ کتابی نباید توجه نمود!!

بعلاوه این مرد از حیث اخلاق بسیار تندخو و بداخلاق و فحاش و وقیح و بی‌حیا بود (چنانچه از لابلای سطر و اوراق مطبوعه‌ی او کاملاً واضح و آشکار است) در مقابله‌ی با هر قوم و فرقه و در مناظره‌ی با هر فردی بسیار وفیحانه و خارج از ادب رفتار می‌نمود.

گاهی در کتب خود حمله به نه‌بیان می‌کرد و شیعه‌گری می‌نوشت: هزاران تهمت‌ها و فحش‌ها و دروغ‌ها به آن‌ها نسبت می‌داد!!

گاهی قدم را بالاتر می‌گذارد به دختر باکره پیغمبر و امامان معصوم و عترت طاهره رسول اکرم ﷺ جسارت‌ها می‌نمود که خوانندگان کتابست و مقالات از خیال می‌کردند او سنی عامی متعصب و یا از بقایای خوارج بی‌حیا و نواصب است.

بعد در پیرامون دین مقدس اسلام وارد شده و منکر خاتمت گردیده حمله به تمام شعائر دینی و علماء اسلام از نجف اشرف تا جامع‌الازهر مصر نموده و توهین به دین مقدس اسلام را از توحید و نبوت و امامت تا معاد را با اهانت‌های مسخره‌آمیز بیان و مطرود دانست!!

خلاصه مأموریت این مرد فاسد تریاکی... تولید انقلاب دینی بود که - و آنان بی‌خبر از همه جا را (که رجال آینده این مملکت‌اند) با دروغ‌پردازی‌های خود به اهل دین و مذهب بدین و لابلای و پایه محکم و اساس متین دین مقدس اسلام را متزلزل سازد.

الحق در ادوار تاریخ کمتر همچو بازیگری زبردست برای بیگانگان تهیه شده بود.

انقلاب عجیبی برپا نمود، شیخی، و صوفی، شیعه و سنی، متجدد و متقدم و پیر و جوان را به هم ریخته، دروغ‌هائی بافته، تهمت‌هائی به همه زده، خلاصه زمینه‌ساز قابلی برای ایجاد اختلاف و غلبه (و استعمار طلبی) بیگانگان بود.

در قرون اخیر بیگانگان ایادی مرموز بسیاری از یهودی‌ها، بابی‌ها، ازلی‌ها، بهائی‌ها، قادیانی‌ها و غیر آن‌ها در این مملکت برای تولید اختلال در نظام و اختلاف بین افراد ملت و بین دولت و ملت تهیه دیدند. ولی باید تصدیق نمود که این مرد مرموز خطرناک‌تر از همه آن‌ها بوده و اگر دست انتقام

حق او را از میان نبرده بود ضررهای جبران ناپذیری به نفع بیگانگان به این آب و خاک و دولت و ملت می‌رسانید.

الحاصل، سخن کوتاه کنیم و به اصل مطلب بپردازیم و علت نشر این کتاب را به عرضتان برسانیم.

نظری به علت چاپ این کتاب

در مدت بیست سال قنوت که از یک طرف، بعضی از کتاب‌های مضره مصری و اروپائی ترجمه و در دست جوانان ما گذارده شد.

و از طرف دیگر کتاب‌های فریبنده کسروی بعض جوانان بی‌خبر ما را منقلب و به دین مقدس اسلام مخصوصاً به مذهب شیعه بدبین نمود!!!

نتیجه‌ی بزرگی که از این تبلیغات سوء بدست آمد، چند دستگی بزرگی در مسلمانان پیدا شد بالخصوص تهمت‌ها و دروغ‌هایی که احمداً مصری و کسروی تبریزی بیش از دیگران به عالم تشیع بستند بعضی از جوانان خام شیعه را که از مبادی مذهب شیعه به کلی بی‌خبر و تقلیداً راهی را می‌پیمودند متزلزل نمودند!!!

داعی از دو جهت ناراحت بودم و نمی‌توانستم آرام بگیرم و ناظر این صحنه‌ی بازیگری و اعمال زشت و دروغ‌ها و تهمت‌های بی‌جا گردم.

یکی از جهت آنکه قبلاً ذکر شد که در حدیث وارد است: *ادّاه ظهیر البدع فللعالم ان یظهر علمه و اذا کتم فعلیه لعنة الله*^۱ دیدم اگر سکوت نمایم و این حرکات و ریزش را با خونسردی تلقی نمایم و به قدر وسع خود دفاع از حریم تشیع ننمایم، مورد لعنت خدای متعال واقع خواهم شد.

جهت دوم مقام سیادت بود، که غیرت‌ها شمیت و جوش سیادت درونم با مسخاخت و تحریک به مبارزه می‌نمود.

البته تا آنجا که وظیفه داشتم، در منابر بزرگ و مجالس مهم در حلّ شبهات و تثبیت عقاید و در رفع اباطیل آن‌ها کوشیدم طبقه جوانان تحصیل کرده روشنفکر را که به داعی نظر نیک دارند (کما اینکه داعی هم به آن‌ها نظر خاص دارم، چون رجال آتیه مملکتند) به خطرات بزرگ متوجه و آن‌ها را متنبّه ساخته و به حقایق دین و مذهب و بازیگری‌های بازیگران توجه داده.

ولی خیلی میل داشتم، مستقلاً کتابی بر ردّ اباطیل و دروغ‌پردازی‌های آن‌ها بنویسم و با حربه‌ی

۱. زمان ظهور بدعت‌ها بر عالم است که علم خود را در دفع بدعت‌ها ظاهر نماید و اگر کتمان و خودداری نماید پس لعنت خدا بر او باد.

منطق و برهان اساس پوچ آن‌ها را برهم زنم و پرده بازیگران را پاره و مردم را آگاه و به حقایق آشنا نمایم. متأسفانه گرفتار کسالت ممتدی گردیدم و یک سالی در بیمارستان‌ها گذرانیدم به طوری که قوای خود را از دست داده، توانائی چنین امر بزرگی در داعی نمانده است.

دکترهای مهم طهران و بیروت هم دستور استراحت کامل دادند. به قسمی که نه بخوانم و نه بنویسم و نه فکر نمایم و نه تأثر و تألم پیدا کنم!!!

روزی در پایان فکر بسیار که ناراحت‌م نموده بود، میان بستر بیماری به این نکته متوجه شدم که آنچه این اشخاص عنود بی‌انصاف از خدا بی‌خبر در اطراف مذهب حقّی جعفریه نوشته و تهمت‌ها زده و اخلاص نموده‌اند، ممکن است خلاصه جواب آن‌ها در کتاب مناظرات پیشاور ما که از روی جرائد و مجلات هندی استنساخ نموده موجود باشد. لذا در همان بستر بیماری این کتاب را مطالعه‌ی عمیق نمودم، قریب نیم ماه شد، چون دیدم بیشتر شبهات و اشکالات بسیاری که احمدامین مصری و کسروی تبریزی و سراج (میرزا) کردستانی و دیگران به شیعیان نموده‌اند، در آن جلسات مناظرات مورد بحث ما قرار گرفته و جواب‌هایی که داده شده در این کتاب موجود است:

بهتر آن دیدم که به مقتضای لایزال کله لایترک کله درخواست اکابر علماء اعلام و مراجع تقلید و دوستان فاضل دانشمند با حرارت و کمال محبت‌ها امر به چاپ این کتاب می‌نمودند، عملی نمایم که جوابی ولو مختصر به آن‌ها داده شده باشد.

هزاران شکر خداوندی را که به داعی بهبود غایت فرمود تا موفق به نشر این کتاب گردم و هدف اصلی از نشر این کتاب متوجه ساختن جوانان منورالفکر روشنی‌خواه این مملکت است به حقیقت مذهب حقّی تشیع تا فریب فریبندگان را نخورند.

مصادر و اسناد این کتاب از اکابر علماء سنت و جماعت است

یکی از مزایای این کتاب آن است که از ورق اول تا به آخر، به استثنای مقدمه‌ی صریحی که از علمای شیعه نقل شده و مورد قبول آن‌ها هم بوده بنابر قرارداد قبلی فیما بین ما و آن‌ها (چنانچه در صفحات اولیه اصل کتاب مشاهده می‌نمائید) ابداً استشهدی به اخبار شیعه ننمودم و جواب آن‌ها را از زبان علمای خودشان داده‌ام.

یعنی تمام دلائلی که در این کتاب موجود است. از کتب معتبره علمای بزرگ اهل تسنن استخراج شده که مورد قبول خود آن‌ها می‌باشد.

چون یکی از شاهکارهای بازیگران که برای فریب دادن بی‌خبران به کار می‌برند آن است که می‌گویند و می‌نویسند که آنچه اخبار در موضوع تشیع و امامان اثنی‌عشری نقل شده ساخته‌ی خود

شیعیان است؟ لذا هر منصف عاقلی که این کتاب را بی طرفانه بخواند پی به دروغ‌پردازی‌های آنان می‌برد و می‌فهمد که تمام این اخبار از کتب معتبره اکابر علماء تسنن هم به ما رسیده و متفق علیه فریقین (شیعه و سنی) می‌باشد.

منتهی آن‌ها بعد از نقل اخبار صحیح و صریحه چون تحت تأثیر عادت قرار گرفته‌اند، تأویلات بارده می‌نمایند، ولی ما به اصل اخبار توجه نموده بعد از مطابقه با آیات شریفه قرآنی به قوهی عقل مورد عمل قرار داده انتخاب احسن می‌نمائیم.

ممکن است علماء و فضلاء بلکه عموم اهل تسنن در ابتداء از دیدن این کتاب عصبانی شوند، ولی پس از آنکه قدس دقیق شوند و بی طرفانه خالی از عادت و با نظر انصاف مطالعه نمایند به بی‌غرضی ما پی خواهند بست. زیرا وقتی مصادر کتب را دیدند و در مقام مطابقه برآمدند می‌فهمند که ما در این کتاب زائد بر آنچه علماء آن‌ها نوشته‌اند، ننوشته‌ایم، می‌توان گفت این کتاب لسان علماء و دانشمندان عامه و مجموعه منقول است که آن‌ها می‌باشد.

نوشته‌های آن‌ها را نقل نموده و با تملیق بین‌ال‌اخبار کشف حقایق نموده تا خوانندگان بی‌غرض با انصاف بدانند که نویسندگان مرموز بی‌انصاف آنچه می‌نویسند از روی غرض و کینه‌ورزی به اهل بیت طهارت و شیعیان آن‌ها می‌باشد.

اشاره به غلط‌کاری احمدامین و جواب آن‌ها

مثلاً احمدامین، در فصل اول از باب ۶ ص ۳۲۲ فصول اسلام در اخباری که در کتب معتبره علمای خودشان راجع به علم علی علیه السلام نقل شده مانند حدیث انا مدینه العلم و علی بابها^۱ و ندای سلونی قبل از تقدونی^۲ دادن آن حضرت و کلام سلونی عن کتاب الله فانی علی من نزلت و فی ای شیء نزلت^۳ و امثال اینها گفتگو می‌کند و آن‌ها را از مجعولات شیعه و واهی می‌داند. ولی عجب آنکه در صفحه بعد قول عکرمه غلام بربری (مجهول الحال را که می‌گوید بر تفسیر تمام قرآن واقفم نقل می‌کند و رد نمی‌نماید این نیست مگر عین تعصب و بی‌اطلاعی از علم درایت و حدیث - یا عناد و لجاج و خبث فطرت.

در فصل اول از باب ۲ ص ۱۳۱ راجع به ابوذر غفاری که دومین مرد پاک از صحابه رسول الله بوده (که خود او هم در آخر مقالش تصدیق می‌کند که ابوذر از پاک‌ترین اصحاب پیغمبر و مرد متقی و

۱. من شهر علم و علی دروازه آن است.

۲. سنوال کنید از من قبل از اینکه مرا نیاید.

۳. سنوال کنید از من از کتاب خدا پس به درستی که من داناتریم برای چه کسی و در مورد چه چیز نازل شده است.

پرهیزکار بوده) نسبت عقیده اشتراکی می دهد و تهمت های ناروا به آن مرد پاک می زند و او را اتباع عبدالله بن سبا یهودی می خواند!!

و حال آنکه در احادیث معتبره منقوله در کتب اکابر علماء اهل تسنن بسیار رسیده است که رسول اکرم ﷺ فرمود خدا مرا امر نموده چهار نفر را دوست بدارم که یکی از آن ها ابوذر غفاری است. چنانچه اکابر علماء اهل سنت، از قبیل ابن حجر مکی در صواعق محرقه و احمد بن حنبل در مسند و شیخ سلیمان بلخی حنفی در ینابیع المودة و ابن عبدالبر در استیعاب و دیگران نقل نموده و در منزل آن حضرت بوده و به امر آن حضرت تابع علی ﷺ و از بیعت ابوبکر سرپیچی نموده و در منزل آن حضرت معتکف گردیده و موقع تبعید در شامات مردم را به خلافت و امامت علی ﷺ می خوانده و خلافت دیگران را برنزد حق می دانسته و آنچه از رسول اکرم ﷺ درباره علی ﷺ شنیده بود به مردم می رسانید. همین عمل آن مرد بزرگ صحابی سبب بغض و کینه ی فراوان گردید، که او را مورد تیرهای تهمت قرار دهند.

بدیهی است که از آثار جهل و عناد و تعصب است که محبوب خدا و پیغمبر را اشتراکی مزدکی و تابع ابن سبا لعین بدانند.

عجبا نمی نویسند: ابوذر تابع و شیعی خالص مولای علی بن ابیطالب ﷺ و پیرو طریقه ی آن حضرت به امر خدا و رسول او بوده، با کمال وقار و بی حیائی می نویسند: تابع عبدالله بن سبا لعین و اشتراکی بوده؟

نوشته ها و تهمت های این قبیل نویسندگان است، که به تبلیغ بدست دشمن های دین داده و راهی برای تبلیغات آن ها باز نموده چنانچه شنیده می شد، کمونیست های عرب (شیوعی ها) مخصوصاً مصری ها برای جلب قلوب جوانان بی خبر و بی خرد مسلمانان به هدیه نوشه ها استناد جسته می گویند و می نویسند دین اسلام دین کمونیستی است به دلیل آنکه ابوذر غفاری را اصحاب یک پیغمبر اسلام مردم را امر به اشتراک می نموده؟!

این جاست که باید گفت - آتش به جان شمع فتد کین بنا نهاد - خداوند بشکند دست و قلمی را که چنین تهمت های ناروا و نسبت های دروغ را روی تعصب به اصحاب پاک رسول الله ﷺ بدهند، تا بهانه های به دست دشمن ها افتاده، وسیله تبلیغات برای عقاید باطله خود قرار دهند.

عجبا می نویسند: چون ابوذر در شامات به اغنیا و متمولین می گفت: با فقراء مساعدت و مواسات کنید (اگر پول ها را جمع کنید و نگهداری نمائید روز قیامت با همین سیم و زر ها سر و صورت و پشت و پهلوی شما را داغ می کنند) پس از این جهت این عقیده اشتراکی شبیه آئین مزدکی می باشد؟!

اولاً: ما در آن زمان نبوده و نمی دانیم. آن جناب چگونه بیاناتی می نموده، بدیهی است قلم دست

دشمن بوده هر چه خواسته نوشته. حاکم شام اعدا عدو علی بن ابیطالب علیه السلام قطعاً نمی خواسته عملیات تبعید شده خلیفه‌ی عصر و دوست و طرفدار علی علیه السلام و موحد پاک حقیقی را به خوبی جلوه دهد.

ولی همین عبارتی را که صاحب فجر الاسلام نوشته مورد دقت قرار داده بخواهیم قضاوت کنیم می بینیم عین ترجمه‌ی قرآن مجید است که در آیه ۳۴ سوره ۹ (توبه) خدای متعال فرماید: وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ.

عوض آنکه از روی علم و انصاف تصدیق کنند که این عقیده‌ی محمدی است طبق صراحت قرآن مجید برای غرض رانی و تعصب جاهلانه یک رجل مؤحد کامل مانند ابوذر غفاری را سست عقیده و حرب خورده‌ی عبدالله بن سبا ملعون قرار دهند و به جامعه عوام او را مزدکی و اشتراکی معرفی نمایند. ♦ حال آنکه بزرگان از اکابر علمای عامه نوشته‌اند ابوذر فقط همین آیه را بر اهل شام قرائت می نمود.

وای بر احمدامین، از این روی که محکمه عدل الهی تشکیل گردد (اگر معتقد به آن روز باشد) و در مقابل خود پیرمرد نود ساله‌ی مؤمن و مؤحد از اصحاب خاص و محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله را ببیند نمی دانم از این تهمتی که زده چه جواب خواهد داد.

واقعاً جای تعجب است که این اشخاص از برخی انتقاد از شیعه می نمایند که چرا بر بعضی از اصحاب پیغمبر خورده گیری می نمایند.

و انتقاد می کنند و حدیث اصحابی کالنجوم را به رخ می کشند، که نباید به اصحاب پیغمبر توهین و یا انتقادی نمود ولی خودشان هر چه می خوانند به اصحاب پیغمبر می گویند و می نویسند. حتی نسبت کفر و شرک به آن‌ها می دهند. احدی حق جواب به آن‌ها نباید داشته باشد؟!!

۱. آنان که طلا و نقره جمع و ذخیره می کنند و در راه خدا اتفاق نمی کنند در راه خدا پس بشارت در راه عذابی دردناک در آن روزی که گرم کرده و گداخته شود در آتش دوزخ پس داغ کرده شود به آن طلا و نقره‌های گداخته پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های ایشان (و گویند) این است آنچه جمع و ذخیره نهاده بودید برای خودتان.

و آنچه در اخبار و تفاسیر فریقین رسیده مخصوصاً اکابر علمای عامه مانند امام فخررازی در تفسیر مفاتیح الغیب و دیگران ذیل این آیه شریفه قضیه را نقل می نمایند آن است که ابوذر غفاری در شامات مقابل متولین همین آیه مذکوره را می خوانده چون با معاویه اختلاف عقیده پیدا نموده و گفتار ابوذر برخلاف میل و سیاست حکومت او بود و زیر بار میل او هم نمی رفت لذا سعایت نامه برای عثمان نوشت و امر را برخلاف جلوه داد فلذا امر به عثمان صادر شد ابوذر را به طریقی که در ص ۴۳۶ همین کتاب نوشته شده به مدینه آوردند و از آنجا بر بذه تبعید نمودند - چنانچه در خبر زید بن وهب که عموم مفسرین فریقین حتی امام فخررازی هم نقل نموده این قضیه واضح و آشکار است که ابوذر بر اهل شام آیه زکوة را قرائت نمود (نه دعوت به مسلک اشتراکی) منتهی معاویه می گفت این آیه درباره اهل کتاب است ابوذر می فرمود درباره آن‌ها و ما وارد آمده معاویه از این گفتار رنجیده و متوحش شد و برای او پاپوشی ساخت که منجر به مرگ او گردید.

و هیچ یک از علمای عامه چنین نسبتی را که احمدامین به آن مرد پاک مؤحد داده نداده‌اند بلکه برخلاف این عقیده حقایق نوشته‌اند که ابوذر به واسطه قرائت آیات قرآن مردم را امر به اجرای احکام اسلامی می نموده که از جمله ادای زکوة بود.

اگر تبعیض بد است. همه جا باید بد باشد، و اگر انتقاد جائز است، چرا وقتی شیعیان مطابق آنچه علمای تسنن در کتب خود نوشته‌اند می‌نویسند، یا نقل می‌نمایند مشرک می‌شوند و آن‌ها را رافضی می‌خوانند!!

ولی وقتی خودشان نوشتند و از صحابه خاص پیغمبر و محبوب آن حضرت (بنا بر روایات منقوله خودشان) انتقاد می‌کنند بلکه توهین نموده و نسبت شرک و بی‌دینی می‌دهند صحیح و بجا می‌باشد؟ درد دل‌ها بسیار است بگذاریم و بگذریم.

در فصل دوم باب ۷ تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی به شیعیان می‌دهد، از جمله عقاید غلات لعنهم‌الله را به شیعیان پاک موحد نسبت می‌دهد و حال آنکه بین عقاید شیعه جعفری اثنا عشری با غلات فرق بسیار است و این مرد مرمر از روی تعصب یا غرض‌رانی یا بی‌اطلاعی به شیعیان پاک و پیروان اهلبیت طهارت تهمت می‌زند.

در اوایل همان فصل نوشته شیعیان قائل به خلافت علی علیه السلام گردیدند و حال آنکه هیچ دلیل و نصی از آیه و حدیث صراحت بر این امر نداشتند. جوابش او نیز در همین کتاب موجود است مطالعه نمائید. و نیز در همان فصل نوشته: عقیده به وصات علی از جعلیات شیعه است جوابش در متن همین کتاب داده شده مراجعه نمائید تا دکتر مغربی را بشناسید.

با آنکه در افضلیت علی علیه السلام بر صحابه قول ابن ابی‌الحدید معتزلی را در همان فصل نقل نموده مع ذلک روی تعصب یا غرض و عناد آن را انکار می‌نماید و این ابی‌الحدید را شیعه معتدل می‌خوانند و حال آنکه این حرف غلط است. اگر می‌گفت سنی معتدل و معتد کاسب‌تر بود و الا شیعه معتدل معنی ندارد.

و قول به افضلیت علی علیه السلام از جمیع صحابه اختصاص به ابن ابی‌الحدید ندارد و به حول و قوه پروردگار متعال افضلیت آن حضرت را نه بر صحابه، بلکه بر انبیاء عظام در همین کتاب به نحو اتم و اکمل واضح نموده‌ایم.

و در آخر همان مقال تهمت دیگری به شیعیان می‌زند که علی را افضل از خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله می‌دانند و می‌گویند خدا حلول در علی کرده و با جسم علی یکسان است؟! واقعاً جای بسی تأسف است، چگونه اشخاص راضی می‌شوند، دین و ایمان خود را ملعبه‌ی هوی و هوس قرار دهند.

عقاید غلات علی‌اللهی کجا و شیعیان پاک عقیده‌ی موحد کجا، اگر احمدامین یک کتاب از علمای شیعه امامیه ارائه داد که در آن کتاب این عقاید نسبت داده، موجود باشد، سایر گفتارهای او همه صحیح است و اگر نیاورد (و هرگز نخواهد آورد) پس در مقابل همان علمای مصری و

همکارهای خودش سر به زیر شود که چنین مطالب بی‌جائی را ناروا نوشته و امر را وارونه نشان داده و عقاید غلات علی‌اللهی و حلولی‌ها را به شیعیان پاک عقیده نسبت داده.

اگر بخواهیم به تمام جملات بی‌پرو پای او جواب بدهم، مطلب طولانی شده و مقدمه از اصل کتاب مفصل‌تر می‌گردد.

خلاصه آنچه نسبت به عقاید شیعه داده، تهمت و دروغ محض است. کتب علمای شیعه اکثراً چاپ و در دسترس عموم قرار گرفته. مطالعه کنید، تا مغرض مفتری را بشناسید.

اگر فرقه‌ای به نام شیعه قائل به حلول و اتحادند در نزد ما جزء غلات می‌باشند و ابداً شیعه محسوب نمی‌گردند.

روی عرضی یا بی‌اطلاعی این دو فرقه کاملاً متمایز را به هم مخلوط نموده و شیعه را در دنیا به بدنامی معرفی می‌نمایند و مجال آنکه علماء بزرگ شیعه کتاب‌ها بر رد آن‌ها نوشته‌اند.

اگر غلات خود را شیعه بنمایند باید نویسندگی منصف عقاید آن‌ها را با عقاید شیعیان مطابقت کند و خود قضاوت عادلانه نماید. و حق دین عقاید فریقین مطابقت ندارد تشیع آن‌ها را تکذیب نماید، نه آنکه برخلاف تثبیت و تنقید نمودن و تمسک به سیمان موحد پاک را غالی و مشرک بخواند.

کبار از علماء شیعه هر یک کتاب مستقلاً در عقاید نوشته‌اند، از قبیل مرحومین صدوق و مجلسی و علامه حلی و دیگران علیهم‌الرحمة و الرضوان مطالعه نمائید تا کذاب مفتری را بشناسید.

و در همین کتاب مختصراً ما عقاید شیعه را ذکر نموده‌ایم، مراجعه کنید، تا بدانید شیعیان مشرک و غالی و تابع ابن سبأ ملعون یهودی نیستند.

اگر ما هم بی‌انصاف و مغرض و بی‌اطلاع بودیم، اختلاف عقاید اهل اربعه (حنفی - مالکی - حنبلی - شافعی) و فتاوی‌بی‌ربط امامان آن‌ها را در اصول و فروع مخلوط نموده تمام سنی‌ها را جزء مجسمه و گمراهان و مشرکین به شمار می‌آوردیم.

مثلاً عقاید مجسمه اشاعره و خنابله و حشویه را که شهرستانی هم در ملل و نحل نقل نموده، پای عموم حساب می‌کردیم. می‌گفتم: سنی‌ها همگی قائل به جسمیت و رؤیت خدا و مشرک و کافر هستند.

اگر چنین می‌گفتم: قطعاً خلاف گفته و حتماً مغرض بودیم، زیرا عقاید عموم اهل تسنن کجا و عقیده به تجسم و رؤیه که بعضی از آن‌ها قائل‌اند کجا.

اگر در میان اهل تسنن جمعی کرامیه - مشارکیه - حوریه مجسمه - قائل به خرافات در عقاید گردیده ربطی به مذهب عموم اهل سنت ندارد.

نویسنده منصف همه را مخلوط نمی‌نماید که تمامی آن‌ها را به یک چشم ببیند و همه را فاسد و کافر بداند.

آیا انصاف است، فتاوی نادرهای که از ائمه اربعه اهل تسنن (ابوحنفیه - و مالک و شافعی - و احمدبن حنبل رسیده به دست گرفته و مخلوط به هم نموده و تمام جامعه اهل تسنن را اهل بدعت و فاسد بخوانیم.

از قبیل حکم به مباح بودن گوشت سگ و وضو گرفتن با نبیذ و سجد نمودن به نجاست خشک و نکاح نمودن پدر و دخترش را به زنا و مواقعه با محارم به وسیله پارچه حریری که بر آلت تناسلی بیوشانند و نکاح امارد در سفر و غیر آنها؟

که اینک در مقام شرح و تفصیل تمامی آن فتاوی وارد و رد آن‌ها نیستیم من باب نمونه و شاهد اشاره شد.

اگر احمدامین مغرض و یا بی اطلاع و مغلطه کار نبود در ص ۱۳۲ و ص ۱۳۴ تهمت‌ها به شیعیان نمی زد و نمی گفت: که شاهپرسی زردشتی‌های ایرانی داخل مذهب شیعه شده به همین جهت اطاعت امام را مثل اطاعت خدا واجب ندانند.

جواب این تهمت‌ها را در صفحات آخر همین کتاب بخوانید تا بدانید که وجوب اطاعت امام در طریقه حقه امامیه از شاهپرستی ایرانیان قسم (۱) قول او گرفته نشده، بلکه از کتاب خدای متعال (قرآن مجید) و احادیثی که علماء بزرگ ایران نقل نموده‌اند اخذ گردیده است - گذشته از منقولات متواتره نزد اکابر علماء شیعه.

در ص ۳۱۸ انکار نصوص می نماید و می گوید پیغمبر همین خلافت ننموده و نامی از خلافت نبرده و امر به رأی امت واگذار نموده.

اولاً جواب این انکار در متن همین کتاب داده شده است. ثانیاً خوب بود آقای احمدامین با کمک گرفتن از تمام علماء تسنن همین می نمودند که در کجا رسول اکرم ﷺ امر خلافت را به رأی امت واگذار نموده و چنین دستوری داده.

ما که اسناد نص خلافت و دلائل خود را در اصل کتاب ذکر نموده‌ایم، خوب بود آقایان هم یک سند ذکر می نمودند که پیغمبر فرموده باشد. امر خلافت را به رأی امت واگذار نمودم که خودشان جمع کردند و تعیین خلیفه نمایند.

فقط آقایان اهل تسنن یک جمله دارند که با آب و تابی آن را نقل می نمایند که رسول اکرم ﷺ فرمود: لا تجتمع امتی علی الضلال^۱ پس به همین دلیل اجماع امت در خلافت اثبات حق می نماید. جواب از اجماع و این دلیل پوچ آن‌ها را هم در همین کتاب مطالعه فرمائید، تا حق آشکار گردد.

در ص ۳۲۲ گوید: شیعیان از قول علی جعل کرده‌اند که فرموده: سلونی قبل ان تققدونی^۱ جواب این جمله مفصلاً در صفحات آخر همین کتاب موجود است مطالعه فرمائید تا بدانید احمداًمین چگونه غرض‌ورزی نموده یا بی‌اطلاع بوده و نمی‌دانسته که شیعیان هرگز جعل ننموده‌اند، بلکه علماء عامه که به مراتب اعلم و اکمل از استاد احمداًمین بودند نقل نموده‌اند.

و نیز گوید شیعیان امامیه گویند: امام منتظری خواهد آمد و این از بدع عقاید آن‌ها می‌باشد!!! خوانندگان محترم راجع به این موضوع مراجعه کنند، به جلسه شب دهم همین کتاب و هم‌چنین در آخر همین مقدمه اخباری از علمای عامه و عقاید آن‌ها بر اثبات مرام نقل نموده‌ایم، مطالعه کنید تا مغلطه کار سفسطیاز را بشناسید.

خوب است سخن کوتاه کنیم و بیش از این در اطراف دروغ‌های شاخدار و تهمت‌های عجیب آن مرموز بی‌انصاف بحث ننمائیم. مردمان منصف پاک‌دل می‌دانند که شیعیان طبق دستورات پیشوایان دین خود (رسول اکرم و امامان از عترت طاهره‌ی آنحضرت سلام الله علیهم اجمعین) بهترین دین پاک توحیدی را دارند و بین عقاید یهود و نصاری و مجوس و غلات اسلام به خوبی فرق می‌گذارند و انتخاب احسن نموده دین پاک توحیدی اسلام را خالی از خرافات قبول نموده‌اند. مطلب را در همین‌جا ختم می‌کنیم و مناسب این مقام شعر ادیب پارسی زبان را که بسیار نیکو سروده ذکر می‌نمائیم که گوید:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است / عرض خوبی ببری و زحمت ما می‌داری
و اما کلمات و گفتارهای کسروی تبریزی به قدری متشتت و پراکنده بود او درهم و برهم است که به گفتار مجانین و بله‌ا (که گاهی فحش می‌دهند و گاهی پرت و پلا می‌گویند) شبیه‌تر است تا به کلمات عاقل منطقی که محتاج به جواب باشد.

اشاره به غلط‌گوئی‌های کسروی و جواب آن‌ها
ولی برای بیداری جوانان روشن ضمیر منصف که باید دزدان خانگی و سفسطه بازی‌های مغلطه کار را بشناسند مختصراً اشاره می‌نمائیم.
در گفتار یکم شیعه‌گری مانند گذشتگان از خوارج و نواصب پیدایش شیعه را از عبدالله بن سباء یهودی می‌دانند.

جوابش را در همین کتاب مطالعه کنید تا بازیگران و فریب‌دهندگان قرن علم و دانش را بشناسید.

در ص ۵ گوید: از جعلیات شیعه است که علی را به زور برای بیعت به مسجد بردند.

جوابش در همین کتاب داده شده است تا خوانندگان محترم بدانند که این موضوع از جعلیات شیعه نیست، بلکه بزرگان علماء سنی هم نوشته و اقرار نموده‌اند، که آن حضرت را در بدو امر به زور و جبر برای بیعت بردند.

در چندین جای همان کتاب تکرار نموده (چون مکررات در هم و برهم در کتاب‌های او بسیار است) که از محمولات شیعه است اخباری از قبیل آنکه دوستی علی علیه السلام ثوابی است. که گناهی به آن ضرر نمی‌رساند و گریستن بر حسین علیه السلام باعث دخول در بهشت است.

جواب این مغلطه در متن همین کتاب داده شده است.

در گفتار دوم اعتراض نمود که عصمت امامان را از کجا می‌گوئید و به چه دلیل ثابت می‌نمائید.

دلائل عصمت ائمه علیهم السلام در حدیث و روایات بسیار است مختصراً در شب دهم همین کتاب نقل گردیده است.

در ص ۲۱ راجع به غدیر خم و نصب علی علیه السلام به خلافت و امامت اشکالاتی نموده است.

جوابش در متن همین کتاب مورد ما السلامه قرار گیرد تا رفع اشکال گردد.

در ص ۲۳ نوشته است که: علی علیه السلام هیچ‌گاه از غلبه‌ماندگی خود دل‌تنگ نبوده بلکه راضی هم بوده؟!

دلائل بر بطالن قول او و اثبات اینکه آن حضرت کاملاً دل‌تنگ و ناراضی بوده بسیار است به مختصری از مفصل در متن همین کتاب اشاره شده است.

در ص ۲۷ با استشهد به آیه شریفه قرآن مجید می‌رساند که رسول الله صلی الله علیه و آله بشری بوده مانند

دیگران؟!

برای حل معما و جواب این مغلطه پی بردن به اینکه خداوند علم و یقین خود را به بعض از

برگزیدگان خلق افاضه نموده مراجعه شود به شب دهم همین کتاب.

در ص ۳۱ و ۳۴ گوید: امامان مانند دیگران مرده‌گان و هیچ‌کاره‌اند و زیارت قبور ائمه بت‌پرستی است!!!

جوابش را در همین کتاب مطالعه نمائید.

در ص ۳۹ نوشته است: حسین بن علی به طلب خلافت برخاسته و توانست کاری از پیش ببرد

کشته شد!!!

جوابش را در متن همین کتاب بخوانید تا بدانید که مفخر شهداء عالم حسین بن علی علیه السلام قیام به

حق نموده نه برای جلب خلافت و ریاست ظاهریه در چندین جای کتابش تکرار می‌کند که برخلاف

علی نصی و دلیلی نبوده.

جواب پراکنده گوئی‌های او در اثبات دلائل و نصوص صریحه در همین کتاب داده شده که علی‌علیه خلیفه منصوص بوده است.

اگر بخواهم به تمام پراکنده گوئی‌ها و سفسطه‌بازی‌های او جواب بدهم خود کتابی علیحده می‌خواهد با مقدمه‌نویسی مناسبی ندارد.

علاوه بر همه اینها دروغ‌ها و تهمت‌های بسیاری آن افسار گسسته به شیعیان و علماء شیعه زده است حقه‌بازی‌ها نموده و برای جلب نظر عوام و جوانان نارس بی‌خبر از همه جا عکس‌هائی چاپ نموده و مذهب شیعه را روی آن عکس‌ها به حقه‌بازی خرافی نشان داده.

عجب آنکه سفسطه‌بازها و فریب‌خوردگان او می‌گویند که چون علماء و خطباء و مبلغین مسلمانان نتوانستند جواب او را بدهند و در مجلس مناظره قدرت علمی نداشتند حاضر شوند لذا او را کشتند؟! خوب به خاطر دارم در زمان حیاتش که هیاهویی راه انداخته بود، علاوه بر کتاب‌ها مقالاتی در

روزنامه‌ی خود موسسه‌ی «پرچم» (مجله ایمان) نشر می‌داد و به آن وسیله جوانان بی‌خبر را بدور خود جمع نموده دعوی برانگیختگی می‌نمود به وسیله چند نفر از جوانان فهمیده چندین مرتبه برای او پیغام دادم که محلی را به میل خود می‌کنند طرقت یا جلوت دو نفری با هم روبرو صحبت کنیم اگر دلائل مثبتی بر گفتار خود داشتی من تسلیم می‌شوم و الاً حل مشکلات شده تقار از میان برداشته بیش از این کمک به اختلاف و تفرقه جامعه ننموده و زمان ساز برای بیگانگان نشوید.

جواب می‌داد من مصاحبه و مناظره حضوری نمی‌کنم (این جوابی بود که به همه‌ی علماء و بزرگان میداده) مکاتبه بنویسید تا جواب بدهم؟

اشتباه بزرگ همین جا است، که مردم خبر نداشتند که از طرف علماء و مبلغین دین چه به وسیله جرائد علنی و چه به وسیله اشخاص از قم و تهران و شیراز و مشهد و سایر شهرها به ایشان ابلاغ می‌شد که حاضر شود برای مناظره حضوری جواب می‌داد من مناظره حضوری نمی‌نمایم، بنویسید تا جواب بدهم و این خود فرار از مباحثات بود چون اهل فن کلام می‌دانند به تدریج که در مکاتبه راه فرار هست در مناظره و مباحثه و مکالمه حضوری نیست.

مع ذلک عده‌ای از علماء حاضر به مکاتبه هم شدند، مخصوصاً در روزنامه کیهان مدت مدیدی بین علماء شیراز و ایشان مکاتبه سرگشاده می‌شد و به قدری پراکنده گوئی و مکررات الفاظ و معانی به کار برد، که تمام خوانندگان خسته و به پراکنده گوئی‌های او خندان بودند.

یکی از کوچک‌ترین مبلغین خدمتگذاران دین داعی بودم، که بعد از پیغام‌های مکرر برای تشکیل مجالس مناظره حضوری و شنیدن جواب یأس عاقبت ناچار شدم به وسیله آقایان مذکور به بعض سفسطه‌های او مختصر جوابی دادم (که همان سبب شده عده‌ای از جوانان فریب‌خورده روشن شده

فی المجلس از او برگشتند و پی بحقه بازی های او بردند) مثلاً جوانان فریب خورده را روشن نموده، گفتیم: یکی از غلط کاری های شما آن است که مذهب شیعه را به وسیله عکس هائی که از دستجات مردمان عوام بادکوبه یا جاهای دیگر چاپ نموده و آن را نشان دادید، که هر بیننده بی خبر گمان کند عقاید مذهبی شیعیان روی موازین این عکس ها است.

و حال آنکه علی القاعده عقلاً و منطقاً در عقاید هر قوم و ملتی باید از روی اسناد و کتب علمای آن ها بحث نموده اگر شما یک کتاب از کتب علماء و فقهاء و مراجع تقلید شیعیان نشان دادید که بسیخ زدن و قتل و قمه و قداره زدن و حمله قاسم ساختن و شبیه و سایر چیزهائی که حقه بازی و سفسطه کردنی به وسیله عکس های وارونه نشان دادهای دستور داده باشند و از ائمه هدی و پیشوایان دین و مذهب در این موضوعات خبری نقل نموده من تسلیم می گردم.

و حال آنکه در استواران سرعیه و رسائل عملیه برای حفظ تن و بدن موازینی معین گردیده. کتب فقهیه و رسائل علمی علماء و فقهاء شیعه در دسترس عموم می باشد (از قبیل شرح لمعه و شرایع و رساله های عملیه مانند جامع خراسانی و مجمع الرسائل و عروقه الوثقی مرحوم آیت الله یزدی و وسیله النجات مرحوم آیت الله اصفهانی و ترجمه های آن ها قدس الله اسرارهم) را مطالعه کنید ببینید در مذهب شیعه برای حفظ تن و بدن چه احکامی مقرر آمده و صریحاً می رسانند که اوجب از هر واجبی حفظ تن و بدن آدمی است و هر عملی که موجب ضرر تن و بدن گردد حرام می شود.

حتی در اعمال واجبه مانند وضو و غسل و روز و حج و غیر آن ها که ابواب مفصلی در فقه جعفری دارد گاهی ساقط می گردد.

مثلاً در وضو و غسل واجبه و مستحبه که مقدمه ی طهارت است اگر مسلمان بداند در عمل کردن آن ها ضرر به عضوی از اعضاء بدن می رساند ولو احتمال در استحصال و غیره بدهد که باعث خوف شود با شرایط وارده ساقط می گردد.

یکی از موارد جواز تیمم خوف ضرر استعمال آب است به سبب مرض یا درد چشم یا ورم اعضاء یا جراحت و امثال آن ها که بترسد از استعمال آب متضرر یا متالم شود.

با اهمیتی که مذهب مقدس جعفری به طهارت و نظافت می دهد و آن را جزء شرایط ایمان آورده مع ذلک حفظ تن و بدن را مقدم بر هر چیزی قرار داده است.

فقه جعفری اجازه نمی دهد، عمداً بدون جهت شرعی حتی سوزنی به تن و بدن فرو کنند یا ناخن را عمداً قسمی بگیرند که خون ظاهر شود.

حتی اجازه نمی دهند در مصائب وارده مو بکنند یا صورت بخرانند و یا خود را بزنند به قسمی که بدن را کبود نمایند و اگر هر یک از این اعمال را بنمایند، گناه کرده باید استغفار نموده و کفاره بدهند.

چنانکه در باب دیات و کفارات مراجعه شود به عظمت دین مقدس اسلام و مذهب حقّهی جعفری پی برده و لعنت می کنند بر سفسطه‌بازان و بازیگرانی که می‌خواهند با نوامیس دینی مردم بازی نموده امر را بر مردمان بی‌خبر مشتبه و وارونه نشان دهند؟!

عکس بیندازند که مرد عامی (خرافی برخلاف دستور شرع و مذهب حقّهی جعفری) تمام بدنش را سیخ و میخ و قمه و قداره و کارد و قفل زده و یا مردانی لباس زنان پوشیده در حجله و غیره شبیه درآورده و بگویند اینها دستور مذهب جعفری است!!

اعمال مردمان عامی، خرافی، جاهل را به حساب مذهب جعفری آوردن و از دلائل بطلان مذهب قرار دادن که می‌ماند بی‌خبر گمان کنند. واقعاً امامان و یا علماء و فقهاء شیعه از طرف آن مبادی عالیّه امر به چنین اعمال زشتی نموده‌اند جنایت بزرگ است.

بسیاری از اعمال زشت و خانی، در افراد قومی جاری است که مبنای اساسی ندارد نمی‌توان آن اعمال را دلیل بر خرابی مذهب اسلام قرار داد.

این وارونه نشان دادن دلیل بر حقّی و سفسطه‌های مغلطه‌کاری و فساد عقیده گوینده و نویسنده می‌باشد.

از جمله مطالبی که مکرر این مرد بزرگوار در کتاب شیعه‌گری ذکر نموده جسارت‌هایی است که به خاندان پیغمبر ﷺ عموماً و خصوصاً مفسران گردیده و صریحاً نوشته ابداً این خانواده رجحانی بر دیگران ندارند تا به آن‌ها احترامی گذارده یا مقامی برای آن‌ها قائل شویم؟! کجا خدا و پیغمبر مقامی برای آن‌ها قائل شده‌اند.

و در چند جای کتابش نسبت به ساحت قدس امام به حق ناطق کاشف اسرار حقایق جعفرین محمد الصادق علیه السلام با کمال وقاحت جسارت‌ها نموده که قطعاً در وقت انتشار و با قلم خرد و دانش نوشته چه خوش سراید شاعر پارسی.

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد

اولاً جواب این لا‌طائلات مکرر در ضمن بیانات مفصله در لیالی مناظرات پیشاور داده شده و در غالب اوراق این کتاب دلائل متقنه از آیات قرآن مجید و اخبار صحیحّه از طرق عامه ذکر گردیده.

ثانیاً گویا این مرد شاید قرآن نخوانده و اگر خوانده چون معتقد نبوده، عمداً امر را بر بی‌خبران مشتبه نموده، مگر نه این است که خدای متعال در آیات بسیاری این خاندان جلیل را ستوده و برای آن‌ها امتیازاتی قائل و مصطفای از خلق قرار داده چنانچه در آیه ۳۳ سوره ۳ (آل عمران) فرماید: إِنَّ

اللَّهُ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ
و در آیه ۲۳ سوره ۴۲ (شوری) فرماید: قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ
حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا.^۲

ولی بیشتر تأثر من در این است که اکابر علماء عامه و اهل تسنن صریحاً اقرار به ولایت و برتری
و مقام عالی اعلاى علی و عترت طاهره پیغمبر ﷺ می نمایند ولی این ناخلف به ظاهر شیعی زاده انکار
نماید فضایل آن ها را؟!

تمام علماء سنی به احترام تمام نام اهل بیت طهارت را می برند ولی این مرد مرموز هتاک برای
جلب نظر دشمنان دین باطن فاسد خود را ظاهر نموده و با وقاحت نام آن ها را برده.

کتاب علماء عامه و فضائل عترت و اهل بیت طهارت

اهل اطلاع می مانند که عموم علماء اهل تسنن (به استثناء عده ای خوارج و نواصب) در هر دوره ای
از ادوار معترف بوده اند به فضایل و مناقب آل محمد سلام الله علیهم اجمعین و حق تقدم آن ها بر تمام
امت و مخصوصاً جمع کثیری از اکابر آن ها کتاب مستقلی به نام اهل بیت طهارت افتخاراً نوشته اند و
آنچه به نظر داعی رسیده و الحال در کتابخانه خود حاضر دارم مودّة القربى میر سیدعلی شاعی
همدانی - نیایع المودة شیخ سلمان بلخی حنفی - معراج الوصول فی معرفة آل الرسول حافظ
جمال الدین زرندی - مناقب و فضایل اهل البيت حافظ ابونعیم اصفهانی - مناقب اهل البيت ابن مغازی
فقیه شافعی - رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی ﷺ تألیف سید ابوبکر بن شهاب الدین علوی
- کتاب الاتحاف بحب الاشراف تألیف شیخ عبدالله بن محمد بن عمر شیرازی - احیاء المیت بفضائل
اهل البيت تألیف جلال الدین سیوطی - فرائد السمطين فی فضائل المرصع الزهراء و السبطین شیخ
الاسلام ابراهیم بن محمد حموینی (حموئی) ذخایر العقبی امام الحرم شافعی - فصول المهمه فی
معرفة الائمة نورالدین بن صباغ مالکی - تذکرة خواص الامة فی معرفة الائمة و مناقب سبطین جوزی -
کفایت الطالب محمد بن یوسف گنجی شافعی - مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول محمدین طلحه
شافعی - مناقب الخطباء خوارزم - تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد محقق و مورخ شهیر
قاضی بهلول به جهت زنگنه زوری می باشد.

علاوه بر اینها در تمامی کتب معتبره و تفاسیر بزرگ علمای عامه و اهل تسنن فضایل و مناقب
اهل بیت طهارت متفرقاً بسیار ثبت است.

۱. به درستی که خدا برگزیده آدم و نوح و خانواده ابراهیم و خانواده عمران را بر جهانیان فرزندی هستند برخی از نسل برخی دیگر.
۲. یگو (ای پیغمبر) من از شما اجر رسالت جز این نمی خواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید هر که کار
نیکو انجام دهد ما بر نیکویش بیفزاییم.

نمی دانم چرا کسروی خجالت نمی کشید در حالتی که می دانست مغلطه می کند و گذشته از شیعیان سنی ها بر او می خندند پس خوب است مریدان فریب خورده ی او بخوانند این کتاب را و عوض برانگیخته شان سر خجالت به زیر اندازند و متنبه گردند و بازی گران قرن بیستم را (به قول امروزی ها) بشناسند.

اگر با کتاب های عربی سروکار زیادی نداشت اقلاً می خواست کتاب ترکی تألیف قاضی محمد بهلول بهجت افندی زنگنه زوری را که از اجله ی فضلا و علماء معروف قرن اخیر ترکیه و در علوم عقلیه و نقلیه و فقه و عرفان در استامبول و اناتولی مشهور بوده به نام (تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد علیهم السلام) را بخواند که به فارسی هم ترجمه گردیده و چاپ های متعدد شده (چاپ اول ترکی و فارسی او هم در کتابخانه داعی موجود است).

و واقعاً بر هر شیعه شیعی لازم است آن کتاب مقدس را خریداری و حقایق را از بیان عالم بزرگ سنی بشنوند و نفرین بر زبان گران ماطله کار بنمایند - و مخصوصاً برادران روشنفکر و جوانان پی خبر اهل تسنن را توصیه به مطالعه آن کتاب بنمائیم.

ناچارم علاوه بر آنچه در متن این کتاب درج گردیده، در اینجا هم اغتمام فرصت نموده به نقل اقوال بعضی اکابر علماء اهل سنت در فضائل امیر المؤمنین علی و اهل بیت طهارت علیهم السلام اشاره نمایم تا خوانندگان محترم بدانند که کسروی تبریزی با ائمه امین مصری و مردوخ (مردود) کردستانی و امثالهم تنها قاضی رفته اند، که نسبت جعلی به شیعیان داده اند!!

آن ها نمی دانند که شیعیان چون معتقد به مبدأ و معاد و پیرو عتبت طاهره صادقینند، ابداً دروغ نگفته و جعل خبر نمی نمایند، چه آنکه احتیاجی به جعل خبر ندارند، زیرا تمامی علمای جماعت با ما در نقل فضائل اهل بیت همصدا هستند.

از جمله امامان بزرگ اهل تسنن که از پیشوایان و ائمه اربعه آن ها می باشد محمد بن ادریس شافعی است که مکرر نظماً و نثراً اقرار و اعتراف به فضایل و مناقب اهل البیت نموده.

اشعار امام شافعی در اعتراف به فضائل عترة و اهل بیت طهارت

چنانچه علامه سمهودی سید نورالدین شافعی که اعلم العلماء مصر و حجاز در اوایل قرن دهم هجری بوده در جواهر العقدین از حافظ ابوبکر بیهقی از ربیع بن سلیمان که از اصحاب امام شافعی بوده نقل می نماید و نیز نورالدین مالکی در ص ۵ فصول المهمه از کتاب بیهقی که در مناقب شافعی نوشته نقل نموده و خواجه سلیمان بلخی حنفی در اول باب ۶۲ ینابیع الموده از جواهر العقدین نورالدین سمهودی نویسنده تاریخ المدینه که در زمان خود اعلم علماء مصر و حجاز بوده نقلاً از بیهقی مشروحاً

ذکر نموده که گفت روزی به امام شافعی گفتند که مردم صبر و طاقت ندارند، مناقب و فضال اهل البیت را بشنوند (مانند کسروی و احمدامین و اقرانشان) و اگر مشاهده کنند که یکی از ما ذکر فضائل اهل البیت را می‌نماید یقولون هذا رافضی می‌گویند او رافضی است فوری شافعی فی المجلس انشاد اشعاری نموده و حقایق را آشکار ساخته گفت:

و سبطیه و فاطمة الزکّیّة	اذا فی مجلس ذکر علیاً
فایقن أنّه سلقیّة	فاجری بعضهم ذکری سواه
تشاغل بالروایات العلیّه	اذا ذکرُوا علیاً او بنیه
فهذا من حدیث الرافضیّة	یقال تجاوزوا یا قوم هذا
یرون الرّفص حبّ الفاطمیّة	برئت الی المهیمن من اناس
و لعنته لتلك الجاهلیّة	علی ال رسول صلوة رّبی

خلاصه معنای این اشعار آنکه گویند: زمانی که در مجلسی ذکر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌شود، بعض دشمنان برای آنکه مردم را از ذکر آل محمد منصرف کنند، ذکر دیگری به میان می‌آورند، پس یقین کنید آن کس که مایه ذم این خانواده می‌شود سلقی است (یعنی زنی که از دبرش حیض شود) آن‌ها روایات بلند نفس می‌کنند که خبر علی و بچه‌های او نشود و گفته می‌شود، بگذرید ای قوم از این ذکر (یعنی ذکر علی و بچه‌های او) زیرا این حدیث رافضی‌ها است بیزاری می‌جویم (من که امام شافعی هستم) بسوی خدا از مردمی که می‌بینند رفض را دوستی فاطمه بر آل رسول صلوات پروردگار من است و لعنت خداوند بر این نوع جاہلیت (که دوستان آل محمد را رافضی بخوانند)

و سلیمان بلخی حنفی ضمن باب ۶۲ ینابیع المودة ص ۳۵۵ (چاپ سارمیل) و سید مؤمن شبلنجی در ص ۱۳۹ بورالابصار چاپ سال ۱۲۹۰ نقلاً از بیهقی و نورالدین ابن مایه مالکی در ص ۴ فصول المهمه و نیز حافظ جمال الدین زرندی در معراج الوصول بعد از این اشعار گفته‌اند که شافعی گفت:

قالوا ترفّصت قلت کلاً	ما الرّفص دینی و لا اعتقادی
لکن توّلّیت غیر شکّ	خیر امام و خیر هاد
ان کان حبّ الوصی رّفصاً	فانتی ارفض العباد

یعنی: به من گفتند، رافضی شدی، گفتم: ابدأ، نیست رفض دین من و نه اعتقاد من، لکن دوست می‌دارم بدون شک بهترین امام و بهترین هادی را اگر معنی رفض دوستی وصی پیغمبر (و آل طاهرین آن حضرت است) پس به درستی که من رافضی‌تر از همه مردم هستم.

یاقوت حموی رد ص ۳۸۷ جلد ششم معجم الادباء و ابن حجر مکی در ص ۷۹ ضمن فصل دوم از باب ۹ صواعق چاپ مصر سال ۱۳۱۲ و امام فخر رازی در ص ۴۰۶ جلد هفتم تفسیر کبیرش ذیل آیه شریفه قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى و خطیب خوارزم در ص ۱۲۹ مقتل الحسین فصل ۱۳ و سید مؤمن شبلنجی در ص ۱۴۰ نور الابصار چاپ سال ۱۲۹۰ ضمن باب ۲ و سلیمان بلخی حنفی در ص ۳۵۶ چاپ اسلامبول باب ۶۲ ینابیع المودة از ربیع بن سلیمان که یکی از اصحاب شافعی بوده نقل نموده اند که این اشعار را شافعی انشاء نموده و گفت:

یا راکباً قف بالمحصب من منی	واهتف بساکن خیفها و الناهض
سحاً اذا فاض الحجيج الی منی	فیضاً کملطم الفرات الفاض
من کل رفضا حب آل محمد	فلیشهد الثقلان انی رافض ^۱

و نیز علامه حلیل الصدر نیز عبدالله بن محمد بن عامر شبرای در ص ۲۹ کتاب الاتحاف بحب الاشراف و سید ابوبکر بن مهاد السن علوی در ص ۳۱ از باب ۲ و ص ۴۹ از باب ۴ رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی چاپ مطبعة اعلامیه مصر در سال ۱۰۳ و حافظ جمال الدین زرندی در معراج الوصول فی معرفة آل الرسول و ابن حجر مکی در ص ۸۸ صواعق محرقة از امام شافعی نقل نموده که می گفت:

یا اهل بیت رسول الله حبکم	فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم	من لم یصل علیکم لاصلوة له

یعنی ای اهل بیت رسول خدا محبت و دوستی شما واجب گردید از جانب خدا و در قرآن مجید این واجب نازل شده (اشاره به آیه ۲۲ سوره ۴۲ است که قبلاً ذکر شد) کفار می کند در عظمت قدر شما ای آل محمد آنکه هر کسی صلوات بر شما نفرستد نماز او قبول نخواهد شد (اشاره به صلوات در تشهد نماز است که از واجبات نماز است و اگر کسی عمداً ترک صلوات بنی محمد و آل محمد را در تشهد نماز بنماید نمازش باطل و غیر قابل قبول است).

و در آخر اشعارش (برای یادآوری امثال کسروی ها و محمدامین ها) سروده که اتمام حجت باشد بر آن ها که لو لم تکن فی حب آل محمد - ثکلتک امک غیر طیب المولد - یعنی اگر نباشی در دوستی آل محمد مادر به مرگت بنشیند قطعاً حرام زاده ای.

به مناسبت این شعر آخر امام شافعی یک حدیث از صدها حدیثی که از طرق خاصه و عامه رسیده

۱. ماحصل این اشعار آنکه گوید ای سوار رونده بسوی مکه معظمه بایست در ریگزار منی و به ساکنین مسجد خیف وقت سحر که حجاج به سوی منی می آیند (بدون تقیه علنی و برملا ندا بده و بگو اگر رفض دوستی آل محمد است پس شهادت بدهند جن و انس که من (امام شافعی) رافضی هستم.

تقدیم امثال کسری‌ها و محمدامین‌ها که مخالف اهل بیت اطهار و مقامات آن‌ها هستند می‌نمایم و زائد بر معنای حدیث توضیحی نمی‌دهم و این حدیث را حافظ ابن حجر مکی متعصب در صواعق محرقه از ابوالشیخ دیلمی نقل می‌نماید که رسول اکرم ﷺ فرمود: من لم يعرف حق عترتی من الانصار و العرب فهو لاحدی ثلاث اَما منافق و اَما ولد زانیة و اَما امرؤ حملت به اَمة فی غیر طهر.

یعنی کسی که شناسد حق عترت مرا از انصار و عرب پس او یکی از سه چیز خواهد بود یا منافق است و یا ولد الزنا است یا ولد حیض است.

اخبار در فضائل عترت و اہلیت طہارت علیہ السلام

از کور، چشم دشمنان و بدخواهان این خاندان جلیل (امثال کسروی‌ها) حب و بغض عترت طاهره مفتاح بهشت و دوزخ و علامت ایمان و کفر است، چنانچه اکابر علماء عامه و اهل تسنن با نقل اخبار بسیار از رسول اکرم ﷺ تصدیق این معنی را نموده‌اند.

از جمله امام احمد حلیب و امام اصحاب حدیث شمرده شده و از اکابر علماء عامه است در تفسیر خود ذیل آیه مودت آورده که نسبت به مودت اهل بیت طهارت از جمله اصول دین و ارکان اسلام است و هر کس خلاف این عقیده داشته باشد کافر و از دین اسلام خارج و ناصبی می باشد و دلیل بر این معنی خبری است که عبدالله بن حامد استهبانی به اسناد خود از جریر بن عبدالله بجلی روایت نموده که رسول اکرم ﷺ فرمود: من مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً الا و من مات علی حبّ آل محمد مات مغفوراً له الا و من مات علی حبّ آل محمد مات ثائلاً و من مات علی حبّ آل محمد مات مؤمناً مستکمل الايمان الا و من مات علی حبّ آل محمد مات ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حبّ آل محمد یزف الی الجنة کما تزف العروس الی بیت زوجها الا و من مات علی حبّ آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنة الا و من مات علی حبّ آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة الا و من مات علی حبّ آل محمد مات علی السنة و الجماعة الا و من مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيمة مكتوباً بین عینیه آیس من رحمة الله الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً الا و من مات علی بغض آل محمد لم یسم رائحة الجنة^۱

۱. کسی که بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد شهید مرده است و آگاه باشید که بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد گناهانش آمرزیده می‌شود و آگاه باشد کسی که بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد توبه کننده از گناه می‌باشد و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام بشارت می‌دهد او را عزرائیل و منکر و نکیر به بهشت و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام می‌رود بسوی بهشت همچنان که عروس می‌رود بسوی خانه شوهرش و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام می‌شود در قبر او دو در بسوی بهشت و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام می‌دهد خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد علیهم السلام مرده است بر سنت و جماعت. آگاه باشید کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد علیهم السلام روز قیامت بین دو چشم او نوشته شده است از رحمت خدا ناامید است. و کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد علیهم السلام مرده است و کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد علیهم السلام بهشت به مشامش نمی‌رسد.

و نیز سید ابوبکر بن شهاب‌الدین علوی در ص ۴۵ از باب ۴ رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی چاپ مطبعه اعلامیه مصر در سال ۱۳۰۳ از تفسیر ثعلبی و امام فخر رازی در ص ۴۰۵ جلد هفتم تفسیر کبیرش ذیل آیه مودت از صاحب کشف همین خبر را نقل نموده‌اند.

و کواشکی در تفسیر خود موصوم به تبصره از ضحاک و عکرمه که از مشاهیر مفسرین‌اند روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لا استلکم علی ما ادعوکم الیه اجرا الا ان تحفظونی فی قرابتی علی و فاطمة و الحسن و الحسین و ابنائهما.^۱

و میر سیدعلی همدانی شافعی در مودت دوم از مودة القربی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌نماید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: توسلوا بمحبتنا الی الله تعالی و استشفعوا بنا فآن بنا تکرمون و بنا تحبون و بنا ترزقون فی جوارنا مثالنا غدا کلهم فی الجنة.^۲

و نیز از خالد بن معدان روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من احب ان یمشی فی رحمة الله و یصبح فی رحمة الله فلا یخلف قلبه شک بان ذریتی افضل الذریات و وصی افضل الاوصیاء.^۳

و نیز از جابر روایت نموده که آن حضرت فرمود: الزموا مودتنا اهل البیت فان من اتقانا الله و هو یودنا دخل الجنة معا و الذی نفس محبة یبذلها نفع عبدا عمله الا بمعرفة حقنا.^۴

و ابن حجر مصری مکی در فصل دوم صحابی از ابویعلی از سلمة بن اکوع نقل نمود که آن حضرت فرمود: النجوم امان لاهل السماء و اهل البیت امان من الاختلاف.^۵

این اخبار نمونه‌ای از هزاران خبر است که درباره آل محمد سلام الله علیهم اجمعین از طرق عامه و اهل تسنن رسیده است که در مقدمه نویسی بیش از این مجال نقل ندارد.

از جمله اعتراضات کسروی و احمدامین مخصوصاً در کتاب (المهدی المهدویت) به شیعیان در اعتقاد به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که غائب از انظار است و این معنی را در صفحات مکرره با آب و تابی تکرار کرده و هیاهویی راه انداخته‌اند و نوشته‌اند این عییده از جعلیات و ساخته‌های شیعیان است که می‌گویند امامی هست مهدی نام و از نظرها ناپیدا!

۱. من از برای ارشاد شما بسوی پروردگار مزدی نمی‌خواهم مگر آنکه حفظ نمائید مقام مرا در اقارب و خویشانم علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام اولاد و ذریه آن هر دو می‌باشند.

۲. توسل بجوئید به سوی خدای تعالی به دوستی ما و طلب شفاعت نمائید به وسیله ما، پس بدرستی که به ما سبب اکرام می‌شوید و به وسیله ما دوست داشته می‌شوید و به وسیله ما روزی داده می‌شوید پس دوستان ما امثال ما هستند فردا (یعنی قیامت) تمامشان در بهشت‌اند.

۳. کسی که دوست دارد مشی کند در رحمت خدا و صبح کند در رحمت او پس داخل نکند در قلبش شکی به اینکه ذریه و اولاد من بهترین ذراری هستند که وصی من بهترین اوصیاء می‌باشد.

۴. ثابت باشید در دوستی ما اهلیت پس بدرستی که اهل تقوی که ما را دوست بدارند با ما داخل بهشت می‌شوند به آن خدائی که جان محمد در قبضه قدرت اوست هیچ عملی به بنده‌ای نفع نمی‌رساند مگر به شناختن دوستی ما.

۵. همان‌طور که ستارگان امانند از برای آسمان‌ها، اهلیت من امان‌اند برای امت من از اختلاف.

و حال آنکه خبر نداشتند و زحمت مطالعه و سیر در کتب را بخود ندادند و در مقام تحقیق برنیامدند و الا اگر فقط در کتب علماء تسنن (گذشته از کتب شیعه) غور نموده بودند و عناد و تعصب بی‌جا نمی‌نمودند می‌فهمیدند اعتقاد به وجود حضرت مهدی محمد ابن الحسن حجة العصر الزمان عجل الله تعالی فرجه که غیبت نموده و از انظار پنهان گردیده مخصوص به شیعیان تنها نمی‌باشد بلکه در کتب معتبره علماء بزرگ اهل تسنن نیز ثبت گردیده و اکابر علماء عامه از قبیل علامه سمهودی در جواهر العقدين و طبرانی در اوسط و احمد بن حنبل در مسند و ابی داود در سنن و ابن ماجه در سنن و حموی در فرائد و خواجه کلان بلخی در ینابیع الموده و ابن حجر در صواعق و امام نسائی در سنن و حصائص العاری در خواجه پارسا در فصل الخطاب و محمد بن طلحه در مطالب السؤل و نورالدین جامی در شمس النبوة و حافظ بلاذری در مسلسلات و محمد بن یوسف گنجی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و انی باغ مالکی در فصول المهمه و میر سیدعلی همدانی شافعی در موده القربی و علامه صلاح الدین در شرح البدایه و جمال الدین شیرازی در روضة الاحباب و بیهقی در صحیح خود شعب الایمان و شیخ محی الدین عربی در فتوحات و عنقاء المغرب و ملک العلماء شهاب الدین در هدايت السعداء و سبط ابن جوزی در تذکره و شیخ عبدالرحمن بسطامی در ذرة المعارف و شیخ محمد الصبان المصری در اسعاف الراغبین و زید الدیر خطاب خوارزمی در مناقب و علامه شعرانی در یواقیب و شیخ علی متقی در مرقاة شرح مشکوٰۃ دیگران از اکابر علماء اهل تسنن که این صفحات مختصر مجال نوشتن نام تمام آن‌ها را نمی‌دهد. اخبار بسیاری را جع به آن حضرت نقل نموده‌اند و حتی بسیاری از آن‌ها تحقیقات عمیقی در این باب کرده‌اند.

برای نمونه چند خبری - به اقتضای مقدمه نویسی - از اکابر علماء عامه جهت بینائی جوانان روشن فکر در اینجا نقل می‌نمائیم، تا بدانند این عقیده از جلیات و ساختهای شیعیان نیست، بلکه کسروی تبریزی حیال فریبنده و احمدا مین مصری عنود و امثال آن‌ها مغلطه کار بوده‌اند و امور را بر بی‌خبران مشتبّه می‌نموده‌اند.

علاوه بر آنکه در اواخر همین کتاب اشاراتی به اخبار وارده در موضوع حضرت مهدی علیه السلام شده و در اینجا هم بیان دیگری می‌نمائیم و بعض اخبار دیگر ذکر می‌کنیم تا کشف حقیقت گردد.

اخبار به وجود حضرت مهدی علیه السلام از طرق اهل سنت

۱- خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۷۳ ینابیع الموده و علامه سمهودی شافعی در جواهر العقدين و جواهر العقدين و ابن حجر مکی در صواعق محرقه و طبرانی در اوسط از ابو ایوب انصاری و علی بن هلال (به مختصر تفاوتی در الفاظ و عبارات) نقل نموده‌اند که در معرض موت

رسول اکرم ﷺ فاطمه ﷺ گریه می کرد رسول اکرم فرمود: انّ لکرامۃ الله ایّاک زوجک من هو أقدمهم سلماً و اکثرهم علماً.^۱

آنگاه فرمود خداوند متعال نظر فرمود بر اهل زمین پس مرا اختیار نمود پیغمبر مرسل آنگاه نظر دیگر فرمود علی را برگزید به وصایت پس به من وحی نمود که تو را تزویج نمایم به او و قرار دهم او را وصی خودم.

یا فاطمة منّا خير الانبياء و هو أبوک و منّا خير الاوصياء و هو بعلمک و منّا خير الشهداء و هو حمزة عمّ ابيک و منّا من له جناحان يطير بهما في الجنة حيث شاء و هو جعفر ابن عمّ ابيک و منّا سبطا هذه الامة و سيّدا شباب اهل الجنة الحسن و الحسين و هما ابناک و الذی نفسى بيده منّا مهدي هذه الامة و هو من ولدک.^۲

۲- شیخ الاسلام حموی در فرائد السمطين و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۷۷ ینابعی المودة از عبایه بن ربیع از جابر بن عبد الله انصاری نقل می نمایند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

انا سيد النبيين و عليّ يد الوصية و ان اوصيائي بعدى اثنا عشر اولهم عليّ و آخرهم القائم المهدي ﷺ.^۳
۳- و از سلیم بن قیس دلال از سلمان فارسی نقل می کنند که گفت: وارد شدم بر رسول اکرم ﷺ دیدم حسین بر پای آن حضرت خسته و پیوسته دو طرف صورتش را می بوسید و می فرمود:
انت سيّد بن السيّد اخو السيّد و انت امام بن الامام و انت حجة بن الحجة أخو الحجة ابو حجج تسعة تاسعهم قائمهم المهدي ﷺ.^۴

۴- و نیز شیخ الاسلام حموی در فرائد از سید بن عبید از ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

انّ خلفائي و اوصيائي و حجج الله على الخلق بعدى اثنا عشر اولهم عليّ و آخرهم ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلف المهدي و تشرق الارض بنور ربها صلح سلطانها المشرق و المغرب.^۵

۱. از جمله کرامت های پروردگار به تو آن است که تزویج کرد تو را به کسی اولین مسلمان است و از همه مردم علمش بیشتر است.
۲. ای فاطمه از ماست بهترین انبیاء و او پدر تو می باشد و از ماست بهترین اوصیاء و او شوهر تو است و از ما است بهترین شهداء و او حمزه عموی پدر تو می باشد و از ما است کسی که برای او است دو بال که پرواز می کند به آن ها در بهشت و او جعفر پسر عموی پدر تو می باشد و از ما است دو سبط این امت و دو سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین و آن ها پسرهای تو هستند به آن خدائی که جان من در ید قدرت او است مهدي این امت از ما است و او از اولاد تو می باشد.
۳. من آقای انبیاء و علی آقای اوصیاء می باشد و به درستی که اوصیاء بعد از من دوازده نفرند اول آن ها علی و آخر آن ها قائم مهدي می باشد.
۴. (ای) تویی سید پسر سید و برادر سید و تویی امام پسر امام و تویی حجة پسر حجة و برادر حجة و پدر حجت های نه گانه که نهی آن ها قائم مهدي می باشد.
۵. به درستی که خلفاء و اوصیاء من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند اول آن ها علی و آخر آن ها فرزند من مهدي است پس نازل می گردد عیسی بن مریم روح الله پس نماز می گذارد عقب مهدي و روشن می کند (آن مهدي) زمین را به نور خدا و می رساند سلطنت او را به مشرق و مغرب.

۵- و نیز از سعید بن جبیر از ابن عباس (حبرامت) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:
 اَنْ عَلِيًّا وَصِيَّيْ و من ولده القائم المنتظر المهدي الَّذِي يَمْلَأُ الارضَ قِسْطًا و عدلاً کما ملئت جوراً
 و ظلماً و الَّذِي يَعْنِي بِالْحَقِّ بَشِيْرًا و نَذِيْرًا اَنْ الثَّابِتِيْنَ عَلٰی الْقَوْلِ بِامَامَتِهِ فِيْ زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَا عَزَّ مِنْ
 الْكَبِيْرِ الْاَحْمَرُ فَقَامَ اِلَيْهِ جَابِرِيْنِ عَبْدِاللهِ فَقَالَ: يَا رَسُوْلَ اللهِ و لِلْقَائِمِ مِنْ وَلَدِكَ غَيْبَةٌ قَالَ ﷺ اَيُّ و رَسِيٍّ
 و لِيَمَحُصَ اللهُ الَّذِيْنَ آمَنُوْا و يَمَحَقَ الْكَافِرِيْنَ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ اِنْ هَذَا اَمْرٌ مِنْ اَمْرِ اللهِ و سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللهِ
 فَاِيَّاكَ و الشَّكَّ فِيْ اَمْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ كُفْرٌ^۱.

۶- و نیز خواجه کلان حنفی در باب ۷۹ ینابیع المودة از فصل الخطاب خواجه سید محمد پارسا که
 از اکابر علمای عامه است نقل می‌کند که گوید: از امامان اهل بیت طهارت ابومحمد امام حسن
 عسکری علیه السلام می‌باشد که متولد گردیده در سال ۲۳۱ روز جمعه ششم ربیع الاول و بعد از پدر بزرگوارش
 شش سال زندگانی نمود و در پهلوی پدرش دفن گردید آنگاه نوشته:

و لم یُخْلَفْ وَلَدًا حَتَّى يَمُوتَ مُحَمَّدٌ الْمُنْتَظَرُ الْمُسَمَّى بِالْقَائِمِ وَ الْحُجَّةِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ صَاحِبِ
 الزَّمَانِ وَ خَاتَمِ الْأَيَّمَةِ عَدَا الْأَوَّلِيَّةِ وَ كَانَ مَوْلِدُ الْمُنْتَظَرِ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ
 خَمْسِيْنَ وَ مِائَتِيْنَ أُمِّهِ أَمَّ وَلَدٍ يُقَالُ بِهٖ نَرْجِسُ بَنُوْنِي أَبُوهُ وَ هُوَ اِيْنِ خَمْسٍ سَنِيْنَ فَاخْتَفَى اِلَى الْاَن.^۲
 ۷- حافظ ابن حجر مکی در ص ۱۶۷ مواضع محجة بعد از شرح حالات حضرت عسکری امام
 یازدهم گوید:

و لم یُخْلَفْ غَيْرَ وَلَدِهِ (ابی القاسم محمد الحجة) و عمره عند وفاته اربع سنين لكن اتاه الله
 (تبارک و تعالی) فيها الحکمة و یسمی القائم المنتظر لانه است بالنبوة و غاب فلم یعرف أين ذهب.^۳

۸- شیخ سلیمان بلخی حنفی از باب ۷۱ تا باب ۸۶ را اختصاص داده است بحالات حضرت مهدی
 عجل الله تعالی فرجه - و نقل نموده است اقوال اکابر علماء خودشان را از قبیل هاشم بن سلیمان در
 کتاب المحجة - و علامه‌ی سمهودی در جواهر العقدين و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه - و

۱. به درستی که علی وصی من است و از اولاد او قائم منتظر مهدی است که بر می‌کند زمین را از عدل و داد همچنان که پر شده
 باشد جور و ظلم. به آن خدائی که مرا بحق مبعوث گردانیده بشارت دهنده و بیم دهنده است به درستی که ثابتین بر قول و عقیده به
 امامت آن حضرت در زمان غیبتش عزیزترند از کبریت احمر جابر از جا برخاست عرض کرد یا رسول الله ﷺ برای قائم از فرزند
 شما غیبی است فرمودند آری قسم به پروردگار من. آنگاه آیه ۱۲۵ سوره ۳ (آل عمران) را قرائت نمودند. (یعنی پاک و پاکیزه
 گرداند خدا مومنان را از گناهان در وقت مغلوبیت ایشان و نیست گرداند و هلاک سازد کافران را اگر مغلوب گردند).

۲. برای آن حضرت (یعنی امام حسن عسکری) فرزندی نماند مگر ابوالقاسم محمد منتظر نامیده شده به قائم و حجة و مهدی و
 صاحب الزمان و خاتم امامان دوازده گانه نزد امامیه و مولد آن امام منتظر نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است و
 مادرش ام لد بود که او را نرجس می‌گفتند و در موقع وفات پدر بزرگوارش پنج ساله بوده و الی الان مخفی و پنهان می‌باشد.

۳. باقی نماند برای آن حضرت مگر فرزندش ابوالقاسم محمد حجة و آن حضرت در وقت وفات پدرش پنج ساله بوده است لکن
 در همان طفولیت خداوند متعال او را حکمت داده بود و نامیده شد به «قائم منتظر» برای آنکه آن حضرت غیبت نموده و پنهان شد
 و شناخته نشد به کجا رفت.

محمد بن ابراهیم در فرائد السمطين - و محمد الصبان المصری در اسعاف الراغبین - و محمد بن طلحه در مطالب السؤل - و صلاح الدین صفدی در شرح الدائرة - و ابونعیم در حلیة الاولیاء - و ابن صباغ در فصول المهمه - و گنجی شافعی در کتاب البیان - و خوارزمی در مناقب - و غیرهم از بسیاری از صحابه - و مخصوصاً باب ۸۲ را اختصاص داده به کسانی که حضرت مهدی را در زمان حیات پدر بزرگوارش دیدند به این عنوان:

فی بیان الامام ابو محمد الحسن العسکری اری ولده القائم المهدی لخواص موالیه و اعلمهم ان الامام من بعد ولده رضی الله عنهما.^۱

و در این باب دوازده خبر نقل می کند از جمع بسیاری که حضرت مهدی را در زمان پدرش حسن عسکری زیارت نمودند.

تا پیروان کسروی بخوابد و برانگیخته خیالشان را بشناسند که نوشته است وجود مهدی امام غائب را شیعیان ساخته اند و بعضی او را ندیده چگونه بوده و کجا بوده است.

علاوه بر صدها کتب غیبت که اکثر علماء و موثقین و محدثین شیعه نوشته اند از بیانات علماء سنی بشنوید و بر کسروی و احمد بن محمد (و بازیگران و فریبندگان و دین سازان مغلطه کار لعنت نمایند).

و در باب ۸۳ همان کتاب یازده خبر نقل می کند از کسانی که در غیبت کبری خدمت آن حضرت رسیده اند به این عنوان: فی بیان من رای صاحب الزمان المهدی علیه السلام بعد غیبت الکبری.^۲

که از نقل آن اخبار جهت حفظ اختصار صرف نظر کردیم که طالب است به اصل کتاب ینابیع الموده مخصوصاً باب ۸۲ و ۸۳ مراجعه نمایند تا کشف حقیقت شود.

خلاصه اکثر علماء منصف عامه با نقل اخبار بسیار که ضیق صفحان محال نقل همه آنها را نمی دهد اظهار عقیده و نظر هم نموده اند که مراد از حضرت مهدی ابی القاسم محمد فرزند برومند حضرت امام حسن عسکری می باشد.

۹- چنانچه محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول در حق آن حضرت گوید:

هو ابن ابي محمد العسکری و مولده بسامراء.^۳

۱. در بیان آنکه امام ابو محمد حسن عسکری نشان داد فرزندش قائم مهدی را بخواص دوستانش و به آنها تعلیم نمود که امام بعد از او فرزندش مهدی (عج) می باشد.

۲. در بیان کسانی که صاحب الزمان مهدی علیه السلام را بعد از غیبت کبری دیده اند.

۳. او فرزند ابو محمد امام حسن عسکری می باشد و محل تولدش سامراء بوده است.

۱۰- و نیز شیخ صلاح‌الدین صفدی در شرح الدائرة نوشته است:

ان المهدي الموعود هو الامام الثاني عشر من الائمة اولهم سيدنا علي و اخرهم المهدي رضى الله عنهم.^۱

۱۱- و خواجه کلان بلخی حنفی در آخر باب ۷۹ ینابیع المودة بعد از نقل اقوال اکابر علماء عامه

راجع به حضرت مهدی علیه السلام و ولادت آن حضرت چنین اظهار عقیده نموده:

المعلوم المحقق عند الثقات ان ولادة القائم علیه السلام كانت ليلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس و

خمسین و مائتین فی بلدة سامراء عند القرآن الاصغر الذی کان فی القوس و هو رابع القرآن الاکبر

الذی فی القوس و کان الطالع الدرجة الخامسة و العشرين من السرطان و زایجته المبارکة فی افق

سامراء.^۲

۱۲- و ابو عبدالله فقیه محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان در

آخر باب ۲۰ نوشته است.

ان المهدي ولد الحسن العسکری فهو حیّ موجود باق منذ غیبه الی الان و لا امتناع فی بقائه

بدلیل بقاء عیسی و الخضر و الیاس علیهم السلام.^۳

۱۳- و یوسف سبط ابن جوزی در ص ۴۰ تذکرة خواص الائمة فی معرفة الائمة پس از اینکه

سلسله نسب آن حضرت را به علی بن ابی طالب نقل نموده آنگاه گوید:

و هو الخلف الحجة صاحب الزمان القائم المنتظر و التالی و هو آخر الائمة.^۴

بعد از نقل چند خبر از طرق علماء خودشان (اهل سنت) جامع بظهور آن حضرت چنین گوید:

فذلک هو المهدي علیه السلام.

۱۴- و محمد بن طلحه شافعی در باب ۱۲ مطالب السئول فی مناقب الرسول با دلائل بسیاری

اثبات وجود حضرت مهدی عجل الله فرجه را می‌نماید به این عنوان: باب الثاني عشر فی ابی القاسم

محمد بن الحسن الخالص بن علی المتوکل بن محمد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر

الصّادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسن الزکی بن علی المرتضی امیر المؤمنین بن

ابی طالب، المهدي الحجة الخلف الصّالح المنتظر علیهم السلام.

۱. بدرستیکه مهدی موعود امام دوازدهم از ائمه ای می‌باشد که اول آن‌ها علی علیه السلام و آخر آن‌ها حضرت مهدی رضى الله عنهم است.

۲. معلوم و محقق است نزد بزرگان اینکه ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج در سامراء بوده است. نزد قرآن کوچک آن چنانکه می‌باشد در قوس و او چهارم قرآن بزرگ آن چنانکه می‌باشد در قوس و بوده است طالع او در درجه بیست و پنج از سرطان و زایجی مبارکی او در افق سامراء بوده است.

۳. به درستی که مهدی فرزند حسن عسکری زنده و موجود و باقیست غیبت او الی الان و امتناعی ندارد بقای او به دلیل بقای عیسی و خضر و الیاس علیهم السلام.

۴. اوست خلف حجت، صاحب الزمان قائم منتظر و اوست آخر امامان.

ابتداء می‌نماید این باب را به اشعاری در مدیحه آن حضرت و اثبات مقامات عالی‌هی آن وجود مقدس که برای اثبات مرام ذکر می‌شود.

هَذَا يَا مَنهَجَ الْحَقِّ وَاتَاهُ سَجَايَاهُ	فَهَذَا الْخَلْفَ الْحِجَّةَ قَدْ أَيْدَهُ اللَّهُ
وَإِتَاهُ خَلَى فَضْلَ عَظِيمٍ فَتَحَلَاهُ	وَأَعْلَى فِي ذُرَى الْعُلِيَّاءِ بِالتَّأْيِيدِ مَرْقَاهُ
وَذَوِ الْعِلْمِ بِمَا قَالَ إِذَا أَدْرَكَ مَعْنَاهُ	وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَوْلًا قَدَّرَ وَيَنَاهُ
وَقَدْ أَبْدَاهُ بِالنِّسْبَةِ وَالْوَصْفِ وَ سَمَاهُ	يَرَى الْإِخْبَارَ فِي الْمَهْدِيِّ جَائَتْ بِمَسْمَاهُ
وَمِنْ بَضْعَةِ الزَّهْرَاءِ مَرْسَاهُ وَ مَسْرَاهُ	وَيَكْفِي قَوْلُهُ مَنَى لِأَشْرَاقِ مَحْيَاهُ
فَمَنْ قَالُوا هُوَ الْمَهْدِيُّ مَامَانُوا بِمَافَاهُ	وَلَنْ يَخْلُغَ مَا هُوَ تَبِيَهُ امِثَالُ وَ أَشْبَاهُ

بیش از یک ورق با دلائل عقلیه و براهین نقلیه ثابت می‌نماید که جمیع اخبار مأثورہ از رسول اکرم ﷺ و ادله و علاماتی را که راجع به حضرت مهدی بیان نموده و در کتب فریقین حتی صحیح بخاری و مسلم و ترمذی نقل گردیده کاملاً مطابق دارد با محمد المهدی خلف صالح حضرت عسکری عجل الله فرجه که در ایام معتمد علی الله خلیفه‌ی عباسی در سامراء متولد و از ترس اعدای پنهان گردیده.

و نیز قاضی فضل بن روزبهان که از اخبار متعصبین علماء عامه می‌باشد که از شدت تعصب انکار اخبار صحیحہ صریحه را می‌نماید ولی در موضوع حضرت ولی عصر مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه موافقت با نظر و عقیده امامیه اشعری دارد و عجب آنکه در کتاب *ابطال الباطل* که رد بر *نهج الحق* علامه حلی قدس سره (یعنی رد بر شیعیان نوشته) کلماتی در فضائل و مناقب اهل بیت طهارت دارد که از جمله اشعاری در مدح ائمه اطهار انشاء نموده که اشاره به حضرت مهدی و ظهور آن حضرت می‌نماید که به مناسبت مقام ذکر می‌نمائیم که گوید:

سَلَامٌ عَلَى الْمُسْتَفَى الْمُجْتَبَى	سَلَامٌ عَلَى الْمُسْتَفَى الْمُجْتَبَى
سَلَامٌ عَلَى سَيِّدَتِنَا فَاطِمَةَ	سَلَامٌ عَلَى سَيِّدَتِنَا فَاطِمَةَ
سَلَامٌ مِنَ الْمَسْكِ أَنْفَاسَهُ	سَلَامٌ مِنَ الْمَسْكِ أَنْفَاسَهُ
سَلَامٌ عَلَى الْإَوْرَعِ الْحَسَنِ	سَلَامٌ عَلَى الْإَوْرَعِ الْحَسَنِ
سَلَامٌ عَلَى السَّيِّدِ الْعَابِدِينَ	سَلَامٌ عَلَى السَّيِّدِ الْعَابِدِينَ
سَلَامٌ عَلَى الْبَاقِرِ الْمَهْمَدِيِّ	سَلَامٌ عَلَى الْبَاقِرِ الْمَهْمَدِيِّ
سَلَامٌ عَلَى الْكَظَامِ الْمَمْتَحَنِ	سَلَامٌ عَلَى الْكَظَامِ الْمَمْتَحَنِ
سَلَامٌ عَلَى الثَّامَنِ الْمُؤْتَمَنِ	سَلَامٌ عَلَى الثَّامَنِ الْمُؤْتَمَنِ
سَلَامٌ عَلَى الْمُتَّقَى التَّقَى	سَلَامٌ عَلَى الْمُتَّقَى التَّقَى

سَلَامٌ عَلَى السَّيِّدِ الْمُرْتَضَى
 مِنْ اخْتَارَهَا اللَّهُ حَسَنَ النِّسَاءِ
 عَلَى الْحَسَنِ الْأَلَمِيِّ الرِّضَا
 شَهِيدَ يَرَى جِسْمَهُ كَرَبْلَا
 عَلَى بْنِ الْحَسَنِ الزُّكِّيِّ الْمُجْتَبَى
 سَلَامٌ عَلَى الصَّادِقِ الْمُقْتَدَى
 رَضِيَ السَّجَايَا إِمَامَ التَّقَى
 عَلَى الرِّضَا سَيِّدَ الصَّافِيَاءِ
 مُحَمَّدَ الطَّيِّبِ الْمُرْتَجَى

سلام على الا لمعى النقى	على المكرم هادى السورى
سلام على السيد العسكرى	امام يجهز جيش الصقا
سلام على القائم المنتظر	أبى القاسم الغر نور الهدى
سيطلع كالشمس فى غاسق	ينجيه من سيفه المنتفى
ترى يملاء الارض من عدله	كما ملات جور أهل الهوى
سلام عليه و آبائه	و انصاره ما تدوم السماء

ماحصل کلام به مقتضای مقام آنکه بعد از سلام به ارواح مقدسه ائمه اثنا عشر و ستودن مراتب و درجات مرتب از ما - به نام امام دوازدهم که می رسد بعد از سلام بر آن حضرت اقرار می نماید که او است قائم منظر که کنه مبارکش ابوالقاسم است و زود است که مانند خورشید تابان طالع و ظاهر گردد و عالم را پر از عدل و داد کند هم چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

برای اثبات مرام و بیداری جوانان روشن ضمیر که بخواهند به سفسطه بازی و مغالطه کاری و دروغ سازی های کسروی و استغنین بر مثال او پی ببرند و بدانند که عقیده به وجود حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه و ولادت او در هزار و صد و بیست سال قبل و اینکه فرزند برومند حضرت عسکری و یازدهمین فرزند علی امیرالمؤمنین علیه السلام و دوازدهمین وصی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بوده و غیبت او از جعلیات شیعه نیست بلکه سنی و شیعه معتقد به این معنی هستند همین مقدار از اخبار من باب نمونه کافیت.

و إلا اگر بخواهیم تمام روایات منقوله از کتب اکابر علمای ائمه و اظهار عقاید آن ها را بر اثبات مرام ذکر نمایم، خود کتابی بسیار بزرگ خواهد شد.

و برای اهل لسان لازم است مراجعه کنند به کتاب کشف الاستار تألیف علامه المحدثین مرحوم حاج میرزا حسنی نوری قدس سره القدوسی و کتاب المهدی که به قلم سید خلیل رحمانی عالم نبیل حجت الاسلام مرحوم سید صدرالدین صدر رضوان الله علیه نزیل دارالعلم قم که مبسوطاً از کتب اکابر علمای عامه استخراج نموده و خدمت بزرگی به عالم تشیع فرمودند.

در اینجا بیامد آمد خبر پرفائدهای که علاوه بر فضائل و مناقب مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام ذکرى از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و ظهور آن حضرت شده است و مقتضی دیدم خلاصه ی آن حدیث را یادآور شوم. تا خوانندگان محترم بدانند که اکابر علماء از سنی و شیعه چگونه به نقل اخبار کشف حقایق نموده اند تا روی نویسندگان عنود سیاه گردد.

حدیث عجیبی در فضائل علی علیه السلام و اشاره به حضرت مهدی علیه السلام

شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۷۵ ینابیع المودة از ابو المؤید موفق بن احمد الخطب خطباء خوارزم به سند خودش از عبدالرحمن بن ابی لیلی از پدرش نقل می نماید که گفت: در روز خیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله علم را به علی بن ابیطالب داد و خداوند به دست آن حضرت فتح نصیب مسلمانان نمود و در غدیر خم به مردم شناساند علی را به این عبارت که:

إِنَّهُ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ قَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ تَقَاتِلُ عَلَيَّ التَّوَاتِيلَ كَمَا قَاتَلْتَ عَلَيَّ التَّنْزِيلَ وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ أَنَا سَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَكَ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ وَ أَنْتَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَنْتَ تَبِينُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي وَ أَنْتَ إِمَامٌ وَ لِي كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي وَ أَنْتَ الَّذِي أُنْزِلُ إِلَيْهِ فِيهِ وَ إِذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَ أَنْتَ الْآخِذُ بِسِتِّي وَ ذَابَ الْبِدْعُ عَنْ مَلَّتِي وَ أَنَا أَمْرٌ مِنْ أَنْشَأَ الْأَرْضَ عَنْهُ وَ أَنْتَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُهَا أَنَا وَ أَنْتَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاسْتَمَرَّ أَنْ أَشْأُوحِي إِلَى أَنْ أَخْبَرَ فَضْلَكَ فَقُمْتَ بِهِ بَيْنَ النَّاسِ وَ بَلَغْتَهُمْ مَا أَمَرَنِي اللَّهُ بِتَبْلِيغِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.^۱

آنگاه فرمود:

يَا عَلِيُّ اتَّقِ الضَّغَائِنَ الَّتِي هِيَ فِي صُدُورِ النَّاسِ لَا تَظْهَرُ إِلَّا بَعْدَ مَوْتِي أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعُنُونَ - ثُمَّ بَكَى صلی الله علیه و آله وَ قَالَ أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّهُمْ يَلْعَنُونَهُ بَعْدِي وَ أَنَّ ذَلِكَ الظُّلْمَ يَبْقَى حَتَّى إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ - وَ عُلْتُ كَلِمَتَهُمْ وَ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مُحِبَّتِهِ وَ كَانِ الشَّأْنُ لَهُمْ قَلِيلًا - وَ الْكَارَةُ لَهُمْ ذَلِيلًا - وَ كَثُرَ الْمَادِحُ لَهُمْ - وَ ذَلِكَ حِينَ تَغْيَرَتِ الْبِلَادُ وَ ضَعُفَ الْعِبَادُ الْيَاسُ مِنَ الْفَرَجِ - فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ

۱. به درستی که علی بن ابیطالب مولای هر مؤمن و مؤمنه است. آنگاه به علی فرمود: تو کسی را از تو و تو جنگ می کنی بر تأویل (قرآن) هم چنانکه من جنگ کردم بر تنزیل (قرآن). و تو نسبت به من بمنزله ی هارونی از موسی و من در سلم و دوستیام با کسی یا تو از در سلم و دوستی باشد و در جنگم با کسی که با تو در جنگ است و توئی عروة الوثقی و تسلی بیان کننده هر چیزی که مشتبه می شود بر آن ها بعد از من و توئی امام و ولی هر مومن و مومنه بعد از من (این کلمه بعدی که در بسیاری از اخبار رسیده برای اهل بصیرت و انصاف واضح می نماید که کلمه مولی به معنای اولی به تصرف است نه به معنای محب و ناصر که اهل تسنن گمان نموده اند و اگر به معنای محب و ناصر بود جمله بعدی معنی نداشت.

زیرا دوستی علی و نصرت او در حیات و ممات پیغمبر بایستی عملی باشد نه فقط بعد از پیغمبر او را دوست بدارند و یاری بنمایند پس کلمه مولی به معنای اول بصرف است که در زمان حیات رسول الله خود اولی به تصرف است و بعد از وفات آن حضرت این مقام مقدس را علی واجد است).

و درباری تو نازل گردیده (آیه ۳ سوره ۹ توبه) یعنی (نهایتست از خدا و رسول بسوی مردم روز حج اکبر) (اشاره است علی علیه السلام آیات اول سوره برائت را و قرائت نمودن بر اهل مکه) و توئی عمل کننده به سنت من و بر طرف کننده بدعت ها از امت من و من اول کسی بودم که بدعت ها را بر طرف نمودم و تو با منی در بهشت و اول کسی که وارد بهشت می شود من و تو حسن و حسین و فاطمه هستیم - و خداوند وحی نمود که فضیلت و مقام تو را خبر دهم پس برخاستم بین مردم (در روز غدیر) و رسانیدم به آن ها آنچه را که خداوند به من امر نموده بود تبلیغ او را اینست (معنی) فرموده حق تعالی که ای پیغمبر و رسول (مکرم) برسان (به مردم) چیزی را که نازل گردیده به تو از جانب خدا تا آخر آیه شریفه.

قائم المهدی من ولدی یقوم یظهر الله الحق بهم و یخمد الباطل باسیافهم و یتبعهم الناس راغباً الیهیم او خائفاً - ثم قال معاشر الناس ابشروا بالفرج فان وعد الله حق لا یخلف - و قضائه لا یرد و هو الحکیم الخبیر و ان فتح الله قریب.^۱

برای خاتمه مطلب خبری نثار روح احمد امین و کسروی و مردوخ (مردود) و منکرین ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌نمائیم و این خبری است که شیخ الاسلام حموینی در فرائد السمطين از محدث فقیه شافعی ابراهیم بن یعقوب کلابادی بخاری و خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در ینابیع الموده از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌نماید که رسول اکرم ﷺ فرمود: من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد ﷺ^۲

حملات کسروی بر دین مقدس اسلام و جواب آن

گمان نرود که این مذهب‌دوستان مرموز فقط حملاتی به عالم تشیع داشته، بلکه در (پیرامون اسلام و) سایر مؤلفاتش حملات سرزیدی به اسلام و دین مقدس اسلام و تمام قوانین مقدسه آن دارد. تا آنجا که می‌نویسد دین اسلام امروز مدهست است بر طریقه‌ی منحوسه‌ی خود را (پاک دینی) نام نهاده و پیروی از آن را امر حیاتی و لازم می‌داند.

مثلاً نوشته: چون جمعی از مسلمانان عامل به قوانین دین اسلام نیستند، یا تابع قوانین اروپائی شدند معلوم می‌شود که این دین ارزش خود را از دست داده باید عوض شود و واجب است مردم اسلام را بگذارند (پاک دینی) مرا بپذیرند چه آنکه من بر یکجاده و برای سعادت این ملت آمدم؟!!

مغز و کله‌ی این مرد مرموز آنقدر خالی و گندیده بود و نمی‌فهمید که می‌فهمید و عمداً سهو می‌کرد یعنی مأموریت داشت که مردم را گمراه و ایجاد اختلاف نماید که اگر مرضی و بیماران به دستورات دکتر و طبیب حاذق عمل نکنند دلیل بر آن نیست که دستورات طبیب باشد و از کار افتاده و ارزش خود را از دست داده، باید طبیب و دکتر را عوض نمود، بلکه باید به وسایل مختلفه مرضی و

۱. با علی پیرهز از کینه‌های که در سینه‌ها پنهان است و ظاهر نمی‌کنند آن را مگر بعد از مردن من. آن‌ها کسانی هستند که خدا و هر لمن کننده آن‌ها را لعنت می‌کند - پس گریه کرد پیغمبر - و فرمود که جبرئیل مرا خبر داده است که آن‌ها ظلم می‌کنند به علی و اهلیت من و این ظلم باقی می‌ماند تا آنکه قیام نماید قائم آل محمد و بلند شود سخن آن‌ها و اجتماع نمایند امت من بر دوستی آن‌ها و دشمن آن‌ها کم باشند و کاره و بی‌میل به آن‌ها دلیل باشند و زیاد شود مدح‌کنندگان آن‌ها و آن در زمانی خواهد بود که شهرها تغییر پیدا می‌نماید و مردم ضعیف گردند و از فرج ظهور مایوس شوند. پس در آنوقت ظاهر می‌گردد قائم مهدی از فرزندان من و قیام می‌نماید و ظاهر می‌کند خداوند به آل محمد حق را و به شمشیرهای آن‌ها باطل را از میان می‌برد و مردم چه با کمال رغبت و میل و چه با خوف و ترس تبعیت می‌نمایند آن‌ها را پس از آن فرمود ای گروه مردم بشارت باد شما را به فرج پس به درستی که وعده خداوند حق است و رد نمی‌شود قضاء او و اوست حکیم و دانای آگاه به درستی که فتح خداوند نزدیک است.

۲. کسیکه منکر خروج حضرت مهدی باشد حقیقتاً کافر است به آنچه نازل گردیده بر محمد ﷺ.

بیماران را وادار نمایند که دستورات طبیب حاذق را عملی کنند و اگر عمل نمودند و در پی تمام دستورات رفتند و نتیجه نگرفتند، آنگاه باید طبیب را عوض نمایند.

این مرد مرموز خیال، خیال می کرد که اگر مردم قانون مقدس اسلام را گذاردند و پیرو قانون اروپائی شدند دلیل بر نقص قانون مقدس اسلامست؟ و حال آنکه این طور نیست.

اگر مریضی دستورات طبیب حاذق و دکتر بزرگ را عملی نکند و پیرو دستورات زنان همسایه گردد. دلیل بر نقض دستور دکتر و عملی نبودن آن دستورات است. قطعاً نه چنین است! بلکه این نقص به اولیای امور برمی گردد نه باصل دستور زیرا اولیای امور بیمارستان باید مراقبت نماید به حال بیماران که دستورات دکتر از دوا و غذا و پرهیز و غیره هر یک بموقع خود عملی گردد و الا بیماران خود متوجه به دستورات نیستند از روی جهل و نادانی پیش خود خیال می کنند، هر چند روزی باید رجوع به دکتر جدی کنند به خیال آنکه شادی مفید واقع شود، فلذا همیشه حیران و سرگرداندند و غالباً گرفتار شایدها شده علی خود را از دست می دهند.

نوشته است: قانون اسلام بر هزار سال قبل می توانست اصلاح امور کند و مملکت داری نماید، ولی امروز با قانون اسلام نمی شود مملکت داری نمود!!!

برای اثبات نادانی و وارونه نشان دادن و دست بازی و مغلطه کاری این مرد مرموز پسندیده است نظر کردن به خاک حجاز که دولت سعودی بنا بر این تمام ممالک خارجه ارتباط دارد و برای استخراج معادن خارجی ها در مملکت او بسیارند ابدأ توجهی به قوانین اروپائی ندارد و بلکه در سرتاسر مملکت حجاز قانون قرآن مجید حکم فرماست به همین جهت در میان آن مردمان بی سواد و برهنه و عریان (از جمیع شئون تمدن امروزی چنان امنیت قابل توجهی موجود است که در اروپا حتی در مملکت سوئیس که معروف به عدالت و صحت عمل می باشند) هم وجود ندارد.

نوشته است: یکی از دلائلی که می رساند قانون اسلام و دستوران آن امروز در دنیا عملی نیست آنست که در دنیای کنونی دست دزد را نمی برند و حال آنکه در قانون اسلام حکم به قطع ید سارق نموده است. آن بیچاره ی بدبخت مانند صدها هزار مردم بی فکر و مقلد غلط گمان کرده و می کنند که هر عملی که مورد پسند اروپائیها قرار گرفت، تمام روی قواعد علم و عقل است.

و حال آنکه چنین نیست، بسیاری از قوانین در اروپا مورد عمل قرار گرفته که جز ضرر از آن چیزی نمی بینند. از جمله همین حکم سارق و دزد را که محل استشهاد این مرد مرموز عجیب است، مورد دقت قرار دهیم می بینیم از زمانی که این حکم را تغییر دادند امنیت از مملکت ما رخت بر بسته دزدی های کوچک و بزرگ به قدری فراوان شده که شب و روز خفیه و آشکار مردم امنیت ندارند. اولاً: ایمان که اصل و پایه هر چیز است از میان مردم برداشته شده که هر بشری با توجه به مبدأ و

معاد و ترس از روز حساب دست به عمل زشت و خیانت به مال مردم و دزدی نزنند. ثانیاً: دزدها مطمئنند اگر به رشوه و دادن حق و حساب از مجازات در نرفتند چند ماهی بیشتر در زندان نخواهند ماند آن هم زندانی که برای آن‌ها به منزله مدرسه کار است.

چون دزدها را که در حبس مجرد نمی‌برند بلکه عده‌ی بسیاری از دزدها در یک سالن زندگانی می‌کنند در تمام مدت حبس بیکار نشسته رموز و اسرار دزدی را به یکدیگر آموخته وقتی از زندان خلاص شدند دزد هنرمند و ورزیده‌ای گردیده باز به جان ملت می‌افتند.

بر فرض در تهران به واسطه مراقبت پلیس نتوانند بمانند، به سایر بلاد می‌روند، ایران نتوانستند عملی کنند سایر ممالک می‌روند، تغییر صورت و لباس می‌دهند و باعث بدبختی ملت‌ها می‌شوند. چنانچه ردهای بین‌المللی بسیاری که تمام ممالک دنیا از دست آن‌ها عاجز و در پی آن هستند و از گرفتن آن‌ها عاجزید.

ولی اگر به حکم آیه ۳۸ سوره ۵ (مائده) وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً قطع ید عملی می‌شد دست دزد را می‌بریدند مانند سابق امنیت ملی برقرار می‌شد.

بریدن دست دزد اقلاً دو اثر بیکو در جامعه دارد:

یکی آنکه دزد بی دست در هر کجای دنیا رود بزن نشانی دارد، به دست بریده‌ی او نگاه کرده او را می‌شناسند ولو به هر صورت و لباس درآید آنرا اجتناب می‌نمایند و دیگر احتیاجی به پلیس و پاسبان نیست که او را تحت نظر بگیرند بلکه تمام عمل‌ش تحت نظر افراد مردم است و از او کاملاً دوری می‌نمایند به همین جهت زندگانی اجتماعی او در همه حال خطر می‌افتد.

اثر دیگری که دارد آنکه اگر افراد دیگری خیال چنین عمل رشتی داشته باشند چون می‌دانند دست عزیزشان حتماً قطع می‌شود و بعد از دو مرتبه تکرار عمل آنگاه در معرض خطر و حکم اعدام درباره آن‌ها جاری می‌گردد قطعاً به دنبال چنین عمل شنیع ننگینی می‌روند.

بالنتیجه مردم راحت و امنیت اجتماعی حاصل می‌شود چنانکه در مملکت حجاز که امروز این حکم عملی می‌شود دزدی ابداً وجود ندارد.

ولی در سراسر ممالک اروپا و آمریکا و غیره که دست دزد را نمی‌برند دزدی‌های علمی و غیر علمی بسیار رواج دارد.

پس احکام اسلام عملی است. اجراء بنمایند تا نتیجه بگیرند، عمل نکردن به قوانین اسلام مایه‌ی بدبختی و بیچارگی است.

اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی اگر مسلمانان مانند بیماران خودسر تنبل و تن‌پرور و جاهل شدند، چه ربطی به اصل دین دارد قرآن مجید مردم را امر به کار نموده امر به تدبّر و تفکر و تعقل نموده سعی و عمل یکی از دستورات مهمه دین مقدس اسلام است.

قانون مجری می‌خواهد، در ازمنه‌ی سالفه اجراء قانون می‌کردند، عملی می‌شد امروز هم بکنند عملی خواهد شد چنانچه حجازی‌ها عمل می‌نمایند و نتیجه می‌گیرند. این خود حجتی است برای تخطئه کنندگان دین که بدانند قوانین دینی در هر دوره‌ای اجراء شود عملی می‌باشد.

بدیهی است قانون برای مردم است، نه مردم برای قانون پس قانون را باید عملی نمود و روی هوای نفس نباید وضع قانون نمود بلکه روی صلاح ظاهر و باطن مردم باید قانون وضع شود و قانون‌گذاری که بخواهد ظاهر باطن و صورت و معنای مردم احاطه داشته باشد جز ذات اقدس پروردگان نمی‌باشد پس قوانین الهی را که روی صلاح مردم وضع شده اجراء نمایند تا اثرات صالحه‌ی آن را ببینند.

مثلا یکی از احکام مهمه اجتماع اسلامی بر حلیت بیع و شراء و حرمت ربا است. چنانچه در آیات چندی این معنی را واضح می‌نماید و صریحاً می‌فرماید: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»^۱ چون ربا ایجاد تنبلی می‌نماید و باعث تمرکز سرمایه‌ها در افراد معدود و سبب بیچارگی عامه مردم می‌باشد حرام گردیده است.

آیا اگر دنیای جهل و نادانی مادیّت معاملات ربوی را معمول داشتند و بنگاه‌ها و مؤسسه‌های ربوی ایجاد نمودند - مسلمانان هم کورکورانه باید تقلید نمایند؟ به دلیل آنکه مردم هواپرست سرمایه‌دار پیروی از آن‌ها نمودند.

آیا عملیات یک دست از مردمان مادی سرمایه‌دار، باید سبب برطرف شدن حکم مسلم الهی و حلیت ربا گردد - دولت‌ها و ملت‌ها عمل نمایند تا نتیجه حاصل گردد.

مثلا یکی از احکام حافظ اجتماع در اسلام حکم حرمت مشروبات الکلی و منع مسکرات است که مورد قبول عقل و نقل و طب و دانش است.

ولی چون اروپا آزادی مسکرات داده و مسلمانان شهوتران هم پیروی نمودند (به عقیده و میل آقای کسروی) باید اصل این حکم عقلانی از میان برود تا فساد اخلاق در جامعه زیاد گردد دولت و ملت در زحمت جبران ناپذیر افتند (چنانچه افتاده‌اند) بدیهی است عندالعقلاء جواب منفی است.

ولی برانگیخته‌ای که خود معتاد به این عمل بوده و مغز سرش فاسد و گندیده گردیده است. هر اندازه دانا هم باشد نمی‌تواند پی به مضراتش ببرد.

و از همین قبیل است جمیع احکام اسلام که روی قواعد عقلیه برقرار گردیده بدیهی است قواعد عقلانی برخلاف هواهای نفسانی است و البته مردمان حیوان صفت که دم از عقل و خرد می‌زنند و از آثار آن بی‌خبرند، نمی‌توانند زیر بار قواعد عقلانی و احکام الهی بروند لذا آن‌ها را عملی نمی‌دانند. و حال آنکه یگانه قانونی که روی قواعد عقل و خرد اسباب سعادت بشر است، قانون مقدس اسلام است و بس.

قطعاً اگر احکام اسلام مجری داشت و اولیاء امور محو ظواهر نمی‌گردیدند و تحت تأثیر غربی‌ها قرار نمی‌گرفتند و قوانین اسلام را طابق النعل بالنعل عملی می‌نمودند. مخصوصاً باب قصاص را در همه جا مورد عمل قرار می‌دادند، چگونه امنیت قضائی و حیات اجتماعی برقرار می‌شد، چنانچه در آیه ۱۷۹ سوره ۲ (بقره) می‌فرماید: **وَكُم فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ**^۱ چنانچه هشتصد سال تمام اولیاء امر قوانین مقدسه اسلامی را مورد عمل قرار دادند گوی سبقت را از همگنان ربوده، سیادت با استقلال جهان از آن‌ها بود و از زمانی که تمدن غربی‌ها آن‌ها را تحت نفوذ خود قرار داد و مخرب کرد و از حق ظاهر فریبیده گردیدند سیادت و سعادت را از دست دادند.

آنچه گفتم من به قدر فهم تو است ♦ مردم اندر حسرت فهم درست در اینجا حرف بسیار است بگذارم و بگذرم. می‌ترسم، چنانچه قلم را رها کنم و وارد مباحث علمی و عملی و اجتماعی اسلام گردم مانند مقدمه ابن خلدون عربی و کتاب علیحده گردد و از وضع مقدمه‌نویسی خارج به همین مقدار که طولانی شد، ناچار و بی‌خیار ردم و از ارباب ذوق و خرد معذرت می‌خواهم.

ولی در خاتمه به برادران جوان عزیزم توصیه می‌نمایم، خودتان را زود تسلیم اشخاص ننمائید و هر کلامی را باور نکنید و به دنبال هر صدا به خیال صدا نروید. هر کس راجع به دین مقدس اسلام و مذهب حقّی تشیع حرفی زد و شبهه و اشکالی نموده بروید از اهلش که علماء و مبلغین پاک می‌باشند سؤال کنید تا در چاه ضلالت نیفتید.

بازیگران و دین‌سازان شما را فریب ندهند. زیرا آن‌ها اشخاصی هستند که می‌خواهند استقلال شما را متزلزل و در استعمار بلکه استحمار بیگانگان وارد کنند.

لذا سعی می‌کنند با جملات فریبنده اباطیلی را به صورت حق جلوه دهند و شما را به دین و مذهب و علماء و مبلغین و متدینین به دین بدبین نمایند سنگ تفرقه در شما بیندازند و به نام اصلاح در دین و جلوگیری از خرافات شما را از اصل دین و مذهب دور نمایند و نتیجه‌ی خود را که تفرقه و جدائی و بدبینی به یکدیگر است بگیرند اسباب حکومت و آقائی بیگانگان را فراهم نمایند.

زیرا یگانه چیزی که ما را از هر قوم و ملت به دور خود جمع می‌کند و دست اتحادمان را به هم می‌دهد، دین و مذهب است این قبیل اشخاص می‌خواهند از همین راه به نام دین و مذهب و اصلاح در دین و اتحاد مسلمین مسلمانان را از هم جدا و سیاست بیگانگان را بر گردن بیچارگان وارد نمایند.

ای سیاست‌ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نباید داد دست
آنقدر بدانید که ارباب اباطیل پیوسته بر اباطیل خود لباس حق می‌پوشانند تا جامعه را فریب داده در دام بدبختی انداخته منتهی به اسرای سیاستمداران باطل آماده ساخته و از سعادت و سیادت ابدی بازدارند مردمان فهمیده و بین باید با حسی عقل و علم و منطق پرده اباطیل را پاره نموده و خود را از منجلاب ضلالت و گمراهی نجات دهند.

من آنچه شرط بلاغت با تو می‌گویم تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال
در خاتمه به مقتضای کلام معجز نظام رسول الله ﷺ که فرمود: من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق.^۱

بر داعی مسکین علم و عمل فرض و واجب بود که افاضان دوستان و فضلاء و دانشمندان و محبین خاندان رسالت و اهلیت طهارت و موالی خود که در تهیه و وسایل مادی این کتاب (ولایت) سعی و کمک شایانی نمودند یاد نموده و هر یک را به قدر حال و لیاقت و استعداد مدح و ثنا نمایم تا اقل شکرانه‌ی عمل را بجای آورده باشم ولی متأسفانه بعضی اشخاصی پاک و بی‌آلایش و مایل به خودنمائی نبودند و مخصوصاً از داعی درخواست نمودند بلکه جداً امر فرمودند که نام آن بزرگواران برده نشود چه آنکه معامله با مقام ارجمند صاحب ولایت نمودند فلذا تقاضای عوض جز از ذات ذوالجلال حق توسط مولانا و مولی الکونین صلوات الله علیه نداشتند.

ناچار دست نیاز بدرگاه خالق بی‌نیاز برداشته و از کرم بلا انتهای کریم علیم مسئلت می‌نمایم که توفیق سعادت جاودانی به آنان عنایت و با عطای خیر و برکت و عوض در دنیا به توفیقات و

۱. کسی که شکرانه (محبت‌های) مخلوق را به جای نیاورد شکرانه خالق را به جای نمی‌آورد.

تأییدات شایسته و کرامت ازلی خود موفق و مؤید و در آخرت با خاندان رسالت و اهل بیت طهارت محشور و نام نیکشان را الی الابد باقی و پایدار و بر این شیوهی مرضیه مستدام بدارد و این عمل را از آنان قبول و ذخیره و سرمایهی ابدی اخروی قرار دهد.

یرحم الله عبداً قال آمینا

و انا العبد الفانی محمد الموسوی سلطان الواعظین الشیرازی

چون آوردن تمام جرائد و مجلات موجب ضخامت کتاب می‌شد
لایم داشته از باب نمونه دو صفحه اول مجله‌ی (دُر نجف) را که به
مدیریت ابوالشیر سید عنایت علیشاه عنای النقیوی البخاری دامت
فیوضاته، رئیس انجمن ده‌ده‌شیریه‌ی سیالکوت (پنجاب) انتشار یافته را
بیاوریم و حقیقت را در زیر نیمیم، ضمناً تقدیر از الطاف بی‌شائبه‌ی ذوات
مقدسه و مردان پاک آن صفحات موده و وظیفه حق‌شناسی و شکرانه
نعم را انجام داده باشم.

بسم الله الرحمن الرحيم

(آغاز سفر)

در ربیع الاول سال ۱۳۴۵ هجری قمری در حالی که مرحله سیام عمر خود را طی می نمودم پس از تشرف به منابت عالیات و فراغت از زیارت قبور ائمه طاهرین سلام الله علیهم أجمعین از طریق هندوستان عازم عتبه موسی (ع) ششم مولانا ابوالحسن الرضا حضرت علی بن موسی علیه و علی آبائه و اولاده ائمه الهدى آلک التّحّة و الثناء گردیدم.

پس از ورود به کراچی و بمبئی که در شهر مهم بندری هندوستان بود، برخلاف انتظار، خبر ورود داعی را جرائی مهم نشر دادند.

دوستان قدیمی و احباب صمیمی و ایمانی را اقامتی در بلاد هند چون مطلع شدند داعی را دعوت بدان جهت نمودند به حکم اجبار اجابت دعوات سرور منتهی در دهلی و آگره و لاهور پنجاب و سیالکوت و کشمیر و حیدرآباد بهار و لیور و کویته و سایر شهرها رفته و در هر کجا که وارد می شدم با تجلیلات بی سابقه‌ی ملی، مورد استقبال واقع و در غالب این شهرها من از طرف علمای ادیان و مذاهب باب مناظرات باز می شد.

از جمله مجالس مهم مناظره‌ای بود که با علماء هند و براهمه در شهر ممبئی با حضور گاندی پیشوای ملی هند واقع شد که در جراید مفصلاً درج گردید بحول و قوه‌ی بی‌پایان متعال و توجهات خاصه‌ی حضرت خاتم الانبیاء ﷺ موفقیت با داعی و حقانیت دین مقدس اسلام و مذهب حقّه‌ی جعفریه را ثابت نمود.

آنگاه از طرف انجمن اثناعشریه شهر (سیالکوت) به ریاست جناب ابوالشیر سید عنایت علی شاه نقوی - مدیر محترم نامه هفتگی (در نجف) - دعوت شده - بدان جهت حرکت نمودم.

از حسن اتفاق دوستان قدیمی؛ و صمیمی داعی، جناب سردار محمد سرور خان رسالدار (شکل ۱) فرزند مرحوم رسالدار محمد اکرم خان و برادر کنل محمد افضل خان که از سرداران نامی خاندان

قزلباش هندوستان در پنجاب می‌باشند، که در سال‌های ۱۳۳۹ و ۴۰ قمری در کربلا و کاظمین و بغداد حکومت داشتند و از مردان شریف با نام و مؤمنین متعصب پاک‌دامن خاندان قزلباش در شهر سیالکوت رئیس اداره عدلیه و مورد احترام عموم اهالی بودند با جمعیت بسیاری از طبقات مختلفه استقبال شایان از داعی نمودند و در منزل جناب ایشان وارد گردیدیم.^۱

چون خبر ورود داعی به پنجاب به وسیله جرائد منتشر شد با جدیت و اصراری که برای حرکت به سمت ایران داشتیم از اطراف و اکناف پیوسته نامه‌های دعوت می‌رسید. مخصوصاً از طرف حجة الاسلام جناب آقای سیدعلی رضوی لاهوری - مفسر سی جلد تفسیر معروف (الوامع التنزیل) - از شهر لاهور که از مفاخر علمای شیعه در پنجاب ساکن لاهور می‌باشند داعی را وادار که پیوسته در حرکت و به نیرت اخوان مؤمنین ناثل می‌گردیم.

از جمله از طرف مؤمنین و برادران خاندان محترم قزلباش که از رجال مهم شیعه در پنجاب هندوستان هستند به پیشاور که آخرین شهر مهم سرحدی پنجاب به افغانستان می‌باشد دعوت شدم. به اصرار جناب محمد دوسو خان که به پیشاور را پذیرفته و در چهاردهم رجب بدان جهت حرکت نمودم پس از ورود و احترامات فوق‌التصویر تقاضای منبر نمودند (چون زبان هندی را کاملاً نمی‌دانستم در هیچ یک از بلاد هند منبر نرفتم ولی چون اهالی پیشاور عموماً زبان پارسی را به خوبی می‌دانند) اجابت نموده عصرها در امام باره‌ی (حسینیّه) می‌روم عادل بیک رسالدار، مجلس مهمی تشکیل و با حضور جمعی کثیر از صاحبان ادیان و مذاهب مختلفه اداره وظایف می‌نمودم.

چون اکثریت اهالی پیشاور مسلمان و از برادران اهل تسنن هستند، لذا در مدت سه ساعت که منبر بودم روی سخن با آن‌ها و در اثبات امامت بیشتر دقت و صرف وقت می‌نمودم.

لذا محترمین علمای آن‌ها که در مجلس تبلیغ حاضر می‌شدند، تقاضای مجلس خصوصی نمودند، چند شبی تشریف می‌آوردند در منزل و ساعاتی به بحث می‌گذشت.

یک روز که از منبر فرود آمدم، خبر دادند که: دو نفر از اکابر علماء کابل از ضلع ملتان به نام حافظ محمد رشید و شیخ عبدالسلام وارد و تقاضای ملاقات نمودند. وقت دادیم، ده شب پی‌درپی بعد از نماز مغرب می‌آمدند، و در هر شبی ساعات ممتد که غالباً به ۶ و ۷ ساعت می‌کشید (و بعضی شب‌ها تا مقارن طلوع فجر مشغول بودیم) و قمتان به مباحثات و مناظرات می‌گذشت و در پایان شب آخر شش نفر از رجال و ملائکین و اصناف محترم اهل تسنن مذهب حقّه تشیع را اختیار نمودند.

و چون چهار نفر از مخبرین جرائد و مجلات مهم با حضور قریب دویست نفر از رجال و محترمین

فریقین (شیعه و سنی) مناظرات و مقالات طرفین را می‌نوشتند و روز بعد در جراید و مجلات نشر می‌دادند - داعی از روی جرائد و مجلات و مقالات و گفتارهای شبانه را یادداشت نموده اینک آن مقالات و مناظرات است به نظر قارئین محترم می‌رسد فلذا این کتاب را موسوم نمودم به شبهای پیشاور.

آنچه به نظر محترم اهل ادب می‌رسد خورده بداعی نگیرند چه آنکه در موقع مناظره احدی توجه به الفاظ و زیبایی گفتار ندارد بلکه تمام توجه به معانی و حقایق است تغییری در رونوشت جرائد نداده بلکه عین آنچه نوشته شده به نظر محترمتان می‌رسد:

و آنچه در این مناظرات مورد بحث و گفتگو است، مستنبط از آیات قرآن مجید و اخبار معتبره و بیانات مهمه محققین و اساتید سخن و دانشمندان بزرگ و رؤسای دین و افاضات غیبی بوده است. من بسر منزل عنایت به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

www.ketaboo.ir